طب
محمد مهدی شریف

طب
محمد مهدی شریف

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاسی افزون از خواهش بیماران شفا و ستایشی متجاوز از شون
دردمندان دوا نثار بارگاه طبیبی است جهانبان را که بزبان حال خسته دلانرا
بمقال و اذا مرضت فهو یشفین گویا و دل مستمندان را نوید ادوا درود
نوید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین بداد و درود
نامحدود بر نسخه نویس عطارخانه و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا صلوات نا
و نذیرا و حکیم شناس بیمارستان و لکم شفا شفاعة فی النار ... محدود
سید انبیا و ملاذ اهل ارض و سما محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله و بر
اوصیا امام اتقیا معجون ماده الحمره اولیا و تریاق فاروق عدد اعدا اشقیا
فیتم جنت و لظی محمد دم ملائکه سما علی مرتضی و بر ذریه ابن ابیطالب اطهار آن ابرار
دودمان بمقداری که هر یک در معالجه مرض ضلالت و حوادث هوی جدو دارند

صلوات

صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین ما راجع المریض الی الطبیب و انس الحبیب الحب الاله
و بعد چنین گوید گم گشته وادی سرگردانی و مبتلای مرض مهلک
الواثق بالله اللطیف محمد مهدی ابن علی نقی الرئیف عفی عنهما که چون
در روح ... و برادر ایمانی حبیب لبیب شریف و حسیب منیف مجمع
کمالات صوری و معنوی الصدیق الجلیل میرزا محمد سمیع حفظه الله العزیز الجلیل
در این اوان بقدر ... نقش ... از وطن مألوف گریزان و اکثر
اوقات را مصروف بسیر بلدان ... داعی خویش شود
که رساله ترتیب دهد مشتمل بر آنچه مسافر را در حفظ صحت در سفر و تدبیر
مداخرات در حضر ضرورت و اشعار بمعالجه بعضی از امراض که بدون حضور
در رجعت طبیب تشخیص آن بفطر و تدبیر در دفع آن میسور تواند و
بخصوص بعضی از امراض که اکثر اوقات مزاج ایشان را انحراف
از اعتدال بجانب آنها واقع میشود و بجهت بطی ... کتابها
و علامات و معالجات آنها اهتمام نماید که بدون مراجعت باطبا
توانند نمود لهذا با عدم استطاعت و قلت بضاعت در این صناعت
و تشویش حال و تنوع بال و ابتلای ... خلان و ... زمان که

ازیشان

هرگز زبانه و بهانه نداره بمثل و ترشح للّه الله المنان امثال ایشان
نشوند و رقی چند بنحو ارزان سیاه خود نشانند ~~بیت~~ اگر عدم
پذیری هیئت پرورد که مشهور است المامور معذور باری
از ناظرین آنکه بعض اصلاح آن کوشیده ملاحظه فرموده بر غلطی که
لازم طبع انسان خصوصاً تخص این نادان است مطلع شوند للّه صحیح
ان کوشیده بعین انصاف نگرشیده اگر انها ما شرار با نار کاری
زور نگار دعوهمور دکه کار ما نار ندانند و این مشتمل است بر دو مطلب

ایشان

مطلب اول در تدبیر مسافر و قوانین حفظ صحت در امور که
مسافر را غالبا اتفاق می افتد بدانکه مسافر را باید قبل از حرکت اگر
در بدن غلبه خون باشد فصد کند و اگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهلها
بیاشامد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند بجهة آنکه گاه باشد که حرکت
سفر تحریک اخلاط فاسده نماید و در طی مسافت مرضی حادث
شود که محتاج برجوع طبیب باشد و بدست نیاید لهذا قبل از حرکت
باید بحضور طبیب بدن را از اخلاط فاسده تنقیه نماید و دیگر باید که
قبل از حرکت خود را عادت دهد با غذایی که در سفر از برای او میسر شود

وهمچنین قبل از حرکت بتدریج بر حالات سفر از پیاده و تعب
و حرکت و اگر سفر در زمستان است بسرما و اگر در تابستان است
بگرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچیک از اینها دفعة بر او وارد نشود

تدابیر در سفر

و اما تدبیر غذای در سفر باید که غذای مسافر حسب المقدور از اغذیه
معتاده در حضر باشد و چربی که غذا نیتش غالب باشد از غلیظ
گوشت و تخم مرغ چرا که تحمل سفر قوتها را ضعیف می کند لهذا باید
که بدل ما یتحلل حسب الواقع رسیده باشد اما تدبیر آشامیدن آب
باید که آب هر منزل را با خود داشته باشد با آب منزل دیگر ممزوج
نموده بنوشند که دفع ضرر اختلاف آبها باین نحو میشود و همچنین ممزوج
نمودن آب با قلیل سرکه رافع ضرر آن است و همچنین اگر مسافر قدری از
خاک خالص خصوصا از بلاد خود با خود داشته باشد که در هر منزل با آب
آن منزل بهم زده بعد از آنکه نشین شود بیاشامد رفع مضار آن آب
شود و همچنین خوردن پیاز و سیر که در گاه و بیگاه باشد رفع مضار آبهای
مذکوره میشود و رفع ضرر آب شود مخالطه با سرکه و غیره طعام گرم و سکنجبین در رفع

ضرر و رفع طعم آب تلخ بمخالطه قدری شکر و اگر آب غلیظ یا بد بو باشد
رفع ضرر آن بجوشانیدن و بمخالطه با گل باید که چنانچه مذکور شد میشود و
اما تدبیر کمی آب و رفع ضرر عطش بدانکه هرگاه در طریق خوف کمی
آب باشد باید غذائی که احداث تشنگی کند نخورند از قبیل چیزهای شور
و شیرین بلکه هر غذائی که بخورند کمتر از اشتها بخورند دیگر آب
کم مخلوط باید که بدل آب خالص بسیار میتوان شد پس هرگاه آب
کم باشد قلیلی از آن باید که مخلوط نموده بنوشند که کفایت مینماید
و باید در جائی که خوف بی آبی باشد از هر چه باعث عطش میشود احتراز کنند
از قبیل حرکت بسرعت و سخن بسیار گفتن خصوص به آواز بلند و غذای
حار خوردن و اما آنچه رفع تشنگی می کند دوغ ترش و شیره خرفه که در
دوغ خیسانیده باشند و شیره تخم خرفه با اندکی سرکه و در دهان داشتن
آلوی بخارائی یا تمر هندی یا وافروطا یا انار دان رافع تشنگی است
و همچنین در دهان داشتن بلور یا صدف یا نقره خالص و لبها را بهم گرفتن صدف
که هوای خارج داخل دهان نشود نیز دافع تشنگی است و بدانکه بعد از
تشنگی مفرط همین که مسافر بآب رسید دفعةً بقدر سیراب شدن
نیاشامد

نیاشامد بلکه اول مضمضه کند و دست و پاها را در آب گذارد و
بهرت را بپوشد بعد از آن کم کم بیاشامد تا آنکه عطش بتدریج بر طرف
شود و اگر دفعةً بعد از عطش مفرط آب بسیار بیاشامد خوف هلاکت است
اما تدبیر گرما در سفر البته باید که مسافر از گرما تمام بدن را خصوصا سر را از آفتاب
بپوشاند و با پری معده حرکت نکند و اگر لابد باشد غذای کمی که زود تحلیل
ناشتا نباشد خصوصا اگر مسافر بدنش لاغر باشد یا جوش حار
باشد و در آب سرد بدن را بشوید و از میوهها و ترشیها آنچه میسر
شود بخورد و اگر یافت شود روی سینه را بروغن بنفشه یا بادام یا روغن
تخم کدو چرب کند و قبل از حرکت از منزل اگر قدری آرد جو وبلده را
با قدری نبات یا قند با آب سرد بیاشامد مناسب است یا بذر قطونا
با آب سرد یا شیره جو مرکب باشد و بعد از نزول بمنزل از میوه های بارده و
غذاهای ترش یا دوغ آنچه یافت شود بخورند و در منزل باید
هر جا که مرتفع باشد در وی خیمه یا مسکن بطرزی باشد که باد شمال میوزیده
باشد خصوصا از هم دور باشند و دواب و مراکب حسب المقدور در آن
حوالی نباشند و اگر بدرباطه فرود آیند محل قرار بوریه باشد که

با شال موی بریده باشد اما احتراز از سموم آنست که در محلی که احتمال
وزیدن سموم باشد دهان و بینی را به کتلا که از سرد و سرکه آلوده باشند بسته
از آنجا بگذرند و حب المقد در استنشاق هوا کنند و هر ساعت مضمضه
باب سرد کنند و اگر آب سرد نباشد مکرر بپاشانند و بر روی سینه با روغن
تخم کدو یا بنفشه بالام چوب نماید و سیر و سرکه بو بینند و قدری بپاشند
و اگر قدری روغن کدو بپاشند البته دفع ضرر سموم میشود و طریق
کردن روغن کدو و بنفشه بالام در صداع مذکور میشود و اگر دوغ سرد
بپاشانند نافع است و اگر قدری پیاز را در دوغ بخیسانند و قبل از
حرکت بپاشانند البته دفع ضرر سموم میشود و اگر در طی مسافت هوای
سرما قبل از ورود استنباط نمایند و علامتش آن که شدت
حرارت و بدبوی هواست و سایر علامتها که مسافرین در هوای گرم
بتجربه معلوم نموده اند باید که اگر در برابر باشد راه بگردانند و دهان
و بینی را ببندند و سر را گوینده بر که آتش آلوده بر پیش بینی بدارند
و اگر آب نزدیک باشد خود را در آب میاندازند تا آنکه بروی ریشان
برود نخوابند تا آنکه هوا بگذرد و اگر هوای مذکور بر دماغ رسد و حال متغیر شود
دیگر

و کرب و اضطراب تپ و غشی حادث شود اگر تریاق
فاروق حاضر باشد بقدر نیم مثقال یا قدری جدوار یا فادزهر معدنی
زوبرد و قدری پیر و سرکه با کافور و صندل سفید بیوید و بر سینه و سر
بمالد و دوغ سرد بپاشاند و بآب سرد فرو رود و در روغن تخم کدو در بینی
بچکانند و پاها و دستها را به آب سرد بگذارند و در مکان خنک
مقام کند و غذاهای خنک و میوه‌های رطب و غذای ترش بخورند
تا مجال باید اما تدبیر سردی هوا و برف در سفر باید قبل از حرکت
از منزل غذای حاری بقدر اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا
در بدن منتشر شد حرکت کند و بینی و دهان را بسته دارد و اگر در طی
مسافت سرما شدت کند قدری افیون فرو برد و اگر قبل از حرکت
غذایی که از دو و سیر و پیاز در آن باشد یا سیر در روغن داشته باشد بخورد
دفع ضرر سرما میشود یا آنکه قبل از حرکت قدری عسل یا شربت کرده
یا اندکی فلفل بپاشاند البته ضرر سرما دفع میشود اما بعد از فرود آمدن منزل
نزدیک آتش نرود بلکه اول هوای پوشیده یا خیمه که فرود آمده گرم
کند و بعد از سکون شدت سرما نزدیک آتش رود و خود را بپوشانند

باب

و رست و پا را گرم نگاه دارد و در زیر جامهای بسیار خواب کند تا بحال
بیاید و در هوای برد باید که نقل در مکانهای کوه و در باطها و خانها اگر در چشم
باشد رو بجنوب و مشرق و خیمها نزدیک بهم و مراکب و چهارپایان
نزدیک بخیمها باشند اما حفظ چشم از ضرر سرما و برف آن است
که پارچهٔ سیاهی با خود داشته باشد که نظر باو می کرده باشد و اگر نقاب
که از دم اسب سیاه ببافند و مانع دیدن او نیست با خود داشته
باشد و طی مسافت در برف بروی بکشد از چشم را
هیچ ضرر نرسد و پرده سنگ بجهت چشم کشیدن نیز مانع ضرر است
اما تدبیر وجع و سوزش که باعتبار سرما در چشم بهم رسد باید که گاه گندم
جو پخته شده و سر و چشم را به بخار آن بدارند که باصلاح می آید و حسب المقدور
دیگر در سرما حرکت نکند تا چشم بحال آید و اگر در چشم بهم رسد
معالجه بجوی که مذکور خواهد شد بکند اما تدبیر محافظت پاها و دستها
از سرما باید که پاها را قبل از سوار شدن از منزل بروغن جاری مثل روغن
زیتون یا روغن مغز گردو یا روغن بادام یا پیه یا روغن دنبه گداخته
چرب کند و پاهای انگشتان و تمام پا را با پشم نرمی بپیچد و [illegible]
ری

نرمی پیدا کرده در موزه کند و اگر روغنهای مذکوره نباشد بقطران
آلوده کند و دیگر حسب المقدور نگذارد که موزه تر شود و اگر تر شود
موزه و آنچه از جوراب تر شده باشد اگر تواند شد تبدیل کند و
هرگاه در طی مسافت شدت سرما اثر کند قدری مسافت را
پیاده طی کند و پاها را از جوراب بیرون کرده قدری بمالند و باز
براه افتد اما آنچه را سرما برده باشد یعنی که اثر بردن سرما ظاهر شده و
علامتش آنست که حس عضو کم شود و رنگش متغیر و ورم کند و زودی
پوششش عضو را تبدیل کنند و در میان آب گرم گذارند و بمالند و کاه
گندم را سوده باشند و عضو را در میان آن گذارند یا آنکه شلغم یا ترب
یا لوبیا یا کلم پخته شده یا برگ آن را نیم گرم ضماد نمایند و گرم بپوشش
آتشش بدارند یا آنکه قطران بمالند و اگر عضوی میل بسرخی یا سیاهی
کرده باید آن موضع را نیش زنند و در میان آب گرم بگذارند تا خون برود
رفع شود پس گل ارمنی را با سرکه حل نمایند و طلا نمایند و اگر عضو سیاه
و کبود شده باشد و نزدیک بافتادن انگشتان باشد باید که
برگ کلم و برگ اسفناج را با روغن گاو پخته ضماد نمایند تا آنکه گوشتهای

فاسد شده بیفتد و یا اگر برگ خطمی و حجازی با شیر گاو پخته ضماد نمایند
و اگر بعد از علامات گوشتهای فاسد شده بخودی خود نیفتد جراح
صاحب وقوف باید که گوشتهای فاسد شده را قطع نماید که مبادا
سرایت کند و فساد آن بگوشتهای صحیح برسد و بعد از دفع گوشتهای
فاسده مرهم سیاه که صفت آن اینست استعمال نمایند
مرداسنگ چهار و نیم مثقال زفت رومی یازده مثقال عفص البطم
چهار مثقال روغن زیتون نود مثقال موم بیست مثقال اجزا را باهم بگدازند
و مرداسنگ را نرم صلایه کرده باهم مخلوط نمایند با مرهم خل که صفت
آن اینست مخصوصا بعد از آنکه چند روز مرهم سیاه را استعمال کنند
مرداسنگ ده مثقال نرم صلایه کرده با موم ده مثقال روغن زیتون
بیست مثقال سرکه سه مثقال مرهم سازند و بعد از استعمال این مرهم
مرهم سفیداب که صفت آن در [illegible] آتش مذکور است خصوصا
هرگاه قدری مرداسنگ اضافه نمایند استعمال نمایند و بالجمله
هر یک از این مرهمها که مذکور شد نافع در تصحیح جراحات است [illegible]
اگر این زخم که مذکور شد استعمال نمایند اولی است صفت مرهم دیگر

که دین جراحات

که دین جراحات نافع است و گوشت برویاند و زخم را زود
اصلاح می آورد و معروف و مشهور است باشیاف سفیداب قلعی موم
ازهر یک سه مثقال دم الاخوین انزروت صبر کندر ازهر یک
دو مثقال روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن بادام یا روغن کنجد ده
مثقال مرهم نموده استعمال کنند و بعد از آنکه صحیح گردد هر سال در
سردی هوا ورم و وجع بهم برساند مغز سر کلاغ زنگی را با [illegible] مخلوط
کرده مکرر طلا نمایند دردی که ورم و وجع عود نموده باشد رفع
نمیشود و دیگر عود نمیکند اما تدبیر سفر دریا که مسافر دریا قبل از
سوار شدن کشتی چند روز غذا کم بنماید و در روز اول سوار کشتی
بآب دریا نظر نکند و رب به یا سیب یا انار یا ریباس
با خود داشته باشد که مداومت بخوردن اینها و آشهای
ترش مثل آش سماق و انار دانه میل می کرده باشد و اگر هیجان
قی شود مانع نشده بگذارند که معده از اخلاط ردیه پاک شود و بعد
این ربوب و آشهای مذکوره بنمایند و طریق این ربوب
در هیضه مذکور شود اما تدبیر دفع تولد شپش از بدن و جامه که

هر جا لبها پیدا شد در پوشیده میشود اگر کتان باشد رفع تولد شپش می کند
واگر جوره را با آب دهان و خاک بشویند و در آفتاب بمالند و بر کردن اندر
شپش پیدا نشود و دیگر تولد نمیشود و اگر جامها را بدود کنند یا
ترس بدارند و بپوشند یا آنکه برگ خرزهره را کوبیده با یک
روغن شل روغن بادام مخلوط نمایند و در بدن بمالند مانع تولد شپش
میشود طریق کشتن جوره آنست که جوره و خانه را در ظرفی کرده
آب جوش و اوامر اخته دیگر چندان نمایند که از جوره اثری
نماند و مالیدن آب نمک در حمام بر بدن مانع تولد شپش میشود
و مجربست اما تدبیر آنکه بشره از باد و آفتاب سیاه شود آنست
که در وقت حرکت کتراد نشسته و رفع عرق و لعاب بیدانه
و لعاب تخم قطونا یا مجموع یا بعض لعابها را با سفیده تخم مرغ بصورت
بمالند و بعد از فرود آمدن بمنزل بشویند اما تدبیر رفع آن هر گاه حادث
شده باشد آنست که سپیده تخم مرغ را با موم بگدازند و با آرد نخود بصورت
بمالند و با آب گرم بشویند اما تدبیر رفع ریش شدن بدن از
سواری و موزه آنست که همین که اثر ریش شدن ظاهر شد
علاجش

علاجش حرارت و سوزش و سرخی آن عضو است اول باید که
کتان را با آب سرد تر بود و یا گلاب سرد کرده بر عضو مکرر
بگذارند تا آنکه سوزش و حدت فرو نشیند پس مرهم اسفیداج را
با گلاب و اگر نباشد با آب بسایند و بمالند اما اتفاقات
که از موزه و کفش و یا افزار بهم رسد که آن را بفارسی تاول گویند
باید که آن را با خاری بدرند بعد از آن مازو را با آب بسایند و با
با کتان را نرم کوبیده بپاشند اما تدبیر رفع ترکیدن دستها و
پاها که بعلت اختلاف هوا و آبها و گرد و غبار از ابزای مسافر
اتفاق می افتد باید که اول از چرک پاک کنند و ساعتی در آب
گرم بگذارند بعد از آن کتیرا را مثل غبار ساییده بر او بپاشند و از
گرد و غبار و چرک شدن محافظت نمایند و اگر از این تدبیر به نشود
پیه بز را بگدازند و مازو مثل غبار ساییده بر او مخلوط نمایند و گرم کرده
میان ترکیدها از آن پر کنند و هر گاه زخم شده باشد اسفیداج مس را
نرم ساییده با روغن بزرک مخلوط کنند تا اندکی غلیظ شود و گرم در
میان ترکیدها بچکانند اما تدبیر افتادن از مرکوب یا بلندی و جز آن

بعضوی اسپیدان شل لکد چهارپایان یا صدمه سنگ یا چوب و امثال انها
بدانکه اگر یکی از افات بعضوی شریف شل بروتی کاه و پیچ رسیده باشد
یا اگر بهر عضوی که رسیده باشد بشدت باشد ضعف یاد کرد که مراد
بدان سیل بدان عضو ماوف بکند و عقده عظیم تر نشود پس برنج مغز را
پاش ادویه ضماد نماید ماش مقشر گل ارمنی اقاقیا مرسفوطری
با اب برگ مورد و اگر موضع صدمه ورم کرده باشد گل برنج عدس
مقشر گل ارمنی شبانف یا شیاف صندل برنج فوفل با گلاب ضماد نماید
و اگر این ادویه یافت نشود بهرحال برگ مورد را با زرده تخم
مرغ ضماد نماید یا تخم حلبو را با زرده تخم مرغ یا بزره بزر مرسفوطری
و هر یکی با زرده تخم یا یکی از این دواها را با زرده تخم و اگر هیچ یک نباشد
زرده تخم و ماش مقشر و اگر یکی از این چیزها یافت نشود
هم خوب است و اگر یافت نشود قدری مومیائی موزنه قدر یک نخود در عضو
ماوف طلا نماید و غذا ماش برنج یا ماش عدس یا شیر
ماش و ماش با بادام مزوره نماید و اگر بیم رسیده که [illegible] از جراحات
اخراج نماید بهرحال از [illegible] دیات و مرغ و ادویه سرد [illegible]
کند

کند و عضو را از هوای سرد محافظت نماید و [illegible] گرم در کرده
بر عضو ماوف بندند و حتی المقدور ترک حرکت کند
تا بصلاح اید و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی باشد زفت رومی را
گرم کنند و بر کرباسی بکشند و بر او بچسبانند که تمام بالاصلاح می اید
ان شاء الله اما تدبیر جراحات که از الات جارحه مثل کارد و
شمشیر و امثال انها بر بدن واقع شده باشد این مرهم مجرب است
و از اسرار است و جراحت را ملتئم می کند و جهت بهم دوای
دیگر بندار روغن چراغ بیست مثقال زرده تخم مرغ عدد [illegible] دانگ
شنجار دم الاخوین سه مثقال دو جو را [illegible] کوبیده با روغن
در زرده تخم مرغ ممزوج نموده استعمال نماید و دوای دیگر که عمل
الماس و از اسرار است و در کتب طبیه مذکور نیست برگ درخت
سنجد را بر جراحات ضماد نماید جراحت را بچسب می اورد و پاک
می کند و ملتئم می کند و هیچ تدبیر دیگر محتاج نیست مکرر بتجربه رسیده
و اگر برگ تازه نباشند خشک شده ان نیز سودمند است اما
تدبیر سوختگی عضوی که از اتش یا اب گرم یا روغن گرم است

کرمش لذا اگر عضو آماس کند سفیده تخم مرغ را بمالند و نیز را
با آب یخ و برف سرد کنند و بر آن وضع کنند یا اگر مداد بمالند
یا عدس را پخته ضماد نمایند یا اگر گل ارمنی و سرکه و آب طلا
نمایند یا اگر سفیداب قلعی و مرداسنگ با سرکه بمالند یا
سفیداب قلعی و گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند و اگر اگر
گرد و مجروح شد و وجع و سوزش زیاد داشته باشد اگر
مانعی نباشد فصد کنند و از خوردن شرنی و روغن اجتناب کنند
و مرهم سفیداج که صفت آن اینست استعمال نمایند سفیداب
قلعی موم کافوری از هر یک چهار مثقال روغن گل سرخ کیفما اتفق و اگر
نباشد روغن بادام شیرین موم را در روغن بگدازند و سفیداب را
نرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال کنند مرهمی دیگر که سود
مرهم نوره و بکه بوشکافتن مجرب است و بهترین مرهمهاست
درین باب آهک را در میان آب بقدری که بخوردی باشد
بگذارند و خوب برهم زنند و چون ته نشین شود و دو ساعت
گذشت آن ابرا بریزند و تجدید آب کنند و باز برهم زنند و بعد از
دو ساعت

مرهم سفیداج

دو ساعت بار تجدید کند تا هفت مرتبه پس آن آهک را خشک
کنند و با روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن بادام شیرین مخلوط نموده
استعمال نمایند و اگر موم کافوری درین مرهم اضافه نمایند
شاید و اگر مرداسنگ را نرم حلایه کرده با پیه بز سرشته استعمال نمایند
نافع و مجربست نهایت استعمال مرداسنگ درین صورت
جایز نیست زیرا که اثر سیاهی آن در جلد میماند و سبب باشد که زایل
نشود اما تدبیر خستگی در سفر هرگاه مسافر از حرکت بسیار جاهای
پایش خسته شود و دیگر قادر بر حرکت نباشد ناخنهای پا را از روغن
که بهم رسد چرب کردن رفع آن می کند و سهوای گرم پا را تا زانو
در آب سرد گذاشتن و نشستن و سهوای سرد در آب گرم
نافع است و رفع خستگی است بحدی که بعد از آن بهر قدری که خواهد
باشد حرکت میتواند کرد و تدبیر ماندگی مرکوب هرچند خارج از
موضوع این رساله است نهایت چون مسافر را بسیار ضرور
میشود ذکرش لازم است بدانکه اسب و استر هرگاه از حرکت
وامانده باشند و دیگر قدرت بر رفتار نداشته باشند قدری افیون

تدبیر خستگی در سفر

که آتشش کم شعاله باشد و اگر شغال بشنود تجسس باید کرد که توانا بود در رفتار
بهم رسند و مسافت بسیار طی می‌کند و این خبر از ابرار مکتوم است
و دانستن مسافران را بسی مفید است **مطلب دوم** در معالجه
صفی چند از بعضی امراض که بدون مراجعت بطبیب توان معالجه نمود

صداع

صداع هرگاه از اسباب سخنه خارجه از بدن اتفاق افتاده باشد
مثل نشستن یا راه رفتن در آفتاب یا در دیگ آتش بسیار مقام
کردن یا دوا یا غذای گرم بالقوه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار ماندن
و بالجمله آنچه از خارج سبب حرارت شود زاید بر حرارت بدن شود و باعث
استعداد دماغ و انحصار بسبب صداع گردد حار و بارد بالفعل
آنست که حس لمس ادراک حرارت و برودت آن بکند مثل
آب گرم و یخ و حار و بارد بالقوه آنست که بعد از ورود به بدن
احداث حرارت یا برودت کند و مزاج مثل کافور و فلفل و عدس
و هر یک از اسباب مذکوره با تقدم یکی از آنها و حرارت ملمس سر
و خشکی از زدن چیزی در شکنجه و صدا کردن گوش و تخفیف یافتن
صداع از استعمال مبردات بالفعل یا بالقوه و عدم تسکین در سرفه آن
در سایر حالات

در سایر حالات بدن علاج آن بوییدن صندل و گلاب و گل
بنفشه و گل نیلوفر و کافور و استنشاق بگلاب و بوییدن
سرکه و گلاب و مالیدن روغن گل سرخ با سرکه بر سر و روغن تخم کدو
و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و مالیدن
تخم کاسنی کوبیده با گلاب و تخمه از گلاب و سرکه و ضماد لعاب
تخم کشنیز و آب خیار و کافور و تراشه کدو و خیار و مالیدن
هلیله زرد با آب یا گلاب و مالیدن قرص مثلث با آب کشنیز و
مالیدن پاها و پاشویه با آب گرم کردن و پاشیدن آب خیارین
و آب ریباس و آب غوره و آب آلوچه و بذر قطونا با عرق
بید یا عرق کاسنی یا عرق نیلوفر یا آلوی بخارائی و شفتالوی خشک جوشیده را
خیسانیده و صاف نموده با شیرخشت یا با شیرخشت یا دوغ
سرد کرده هر یک از این ادویه و اشربه مذکوره که یافت شود
و غذا انار و گلابی و هندوانه و مغز خیار و آلوچه و گیلاس و آلوی زرد
و از بقول کاهو و اسفناج و خرفه و از حبوب ماش و عدس و
از قلیها زرشک و تمر و نار دانه و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و دارچین

در ساختن روغن گل سرخ و غیره

و قراقروت و دوغ و هریسه کدو با چلاو و رشتی چلاو و در هر مکان
که هر یک از اغذیه مذکوره که یافت شود و طریق ساختن روغن
گل سرخ آنست که روغن کنجد را با برگ گل سرخ تازه بسیار ریخته
تا چهل روز در آفتاب گذارند و طریق گرفتن روغن تخم کدو و خشخاش
و بادام و امثال اینها آنست که هر یک از اینها را بکوبند و اندک
آب گرم بر او پاشیده بفشار زنند تا روغن بیرون آید و روغن
بنفشه بادام آنست که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه
در میان کیسه کرده مکرر بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغن
بگیرند و صفت قرص مثلث اینست زعفران افیون مرمکی [illegible]

قرص مثلث

پوست بیخ لفاح اجزا را مساوی کوبیده با آب کاهو معجون کرده
قرصهای مثلث بسازند که با قرصهای دیگر مشتبه نشود و شناختنش
آسان باشد و اگر سبب صداع برودتی باشد که از خارج رسیده
باشد مثل هوای سرد یا اغتسال در آب سردی یا خوردن دوا
یا غذای سرد و علامت آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است
و کدورت حواس و میل وجع به پیش سر و سکون درد از استعمال
سخونات

سخونات و سبب باشد که با این نوع از صداع نزله باشد یا آنکه
بعد از آن نزله بهم رسد علاج آنست که سبوس گندم را با سیاه
تخمه با نمک با گل سرخ با گشنیز گرم کنند و در کیسه کرده بر سر بندند
و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک و گل سرخ و اسطوخودوس بعضی
از اینها را یا مجموع را جوشانیده سر را به بخار آن بدارند و بوییدن
مشک و عنبر نافع است و غذا کم میل نمایند و قلیه شوربا با فلفل [illegible]
و مثل مزوره میل نمایند و از هوای سرد و آب سرد و ماست و ترشیها
احتراز نمایند و اگر سبب صداع غلبه خون باشد و علامت آن
سرخی چشمها و رخسار و زبان است و سنگینی سر و جستن رگهای جهنده
سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و سرخی و غلظت بول و آمدن
خون از بینیها و دندان یا بواسیر و خارش بدن جابجا و [illegible]
و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخ در پیش چشم و آنکه
در خارج وجود داشته باشد و در خواب چیزهای سرخ بسیار دیدن
علاج فصد قیفال است یا حجامت بین الکتفین و ادویه و اغذیه
که در نوع اول صداع مذکور شد خصوصا آنچه ترش باشد میل نمایند

بعد از فصد این ملین بیاشامند عناب سپستان از هر یک ده دانه
آلوی بخارائی بیست دانه تمر هندی ده مثقال شیرخشت و ترنجبین
از هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال و اگر محتاج به تکرار
ملین باشد بیک روز فاصله باز همین ملین را بیاشامند و اگر سبب صداع
صفرا باشد و علاماتش مجموع این علامات که در نوع اول صداع
مذکور شد سوای اعتدال در سایر حالات بدن باشد و در چشمها
و صورت و تلخی دهان و التهاب و خشونت زبان و به جلد
و بی اشتهائی و زردی و رقت بول و تحلیل جرمهای زرد و سفیدها
و در خواب دیدن شعلها و زردیها و اشباه آن علاجش مجموع آنچه در نوع
اول صداع مذکور شد و این ملین را خوردن عناب سپستان
از هر یک ده دانه تخم کاسنی شاهتره تخم کاهو از هر یک دو مثقال
تخم کشنیز یک مثقال شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال الوبخ
شیرخشت و ترنجبین شربت بنفشه یا نیلوفر از هر یک چهار مثقال
نیز نافع و اصل می‌شود طریق ساختن شربت نیلوفر و شربت بنفشه آنست
که گل هر یک از آنها جوشانیده صاف نموده با سه وزن آن شکر
حل نموده

صاف نموده بقوام آورند و در روز بعد این مسهل را بیاشامند گل
بنفشه گل نیلوفر شاهتره تخم کاسنی خیارشنبر عنب الثعلب از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه آلوی بخارائی
بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را جوشانیده
صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین و مغز فلوس خیار چنبر از هر یک
ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال بیاشامند و اگر از یک مسهل
دفع نشود همان ملین اول را روز بعد از آن باز مسهل را تا دفع ماده
نشود و با هر یک از انواع مذکوره صداع که تب باشد احتیاط
از خوردنی لازم دانند و اگر سبب صداع بلغم باشد علاماتش
سنگینی سر است و میل وجع به پیش سر و خفت وجع و سفیدی
رنگ در رخسار و برآمدن آب دهان و عدم تشنگی و کسالت و سفیدی
و غلظت بول و بسیاری خواب و تحلیل جرمهای سفید و در خواب
دیدن چیزهای سفید و آبها و نهرها و باران و برف و یخ و سنگینی بدن
اعضا خصوصا زبان در خواب علاجش چنین حقنه کنند اول
است بقدر چهار مثقال با مغز مثقال سکنجبین سه روز و روز چهارم

آخر شب سه مثقال اطریفل صغیر یا دو مثقال ایارج فیقرا و در شب
چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار فرو برند و از عقب آن اندک آب
گرم بنوشند و اگر بیک مسهل رفع نشود باز دو روز ایارج و حب شبیار را
بدستور بخورانند تا رفع علت شده صحت حاصل شود و بعد از دو روز
مسهل نخوداب و در سایر ایام آن در حمام با کنگر با قیه شوربا
با بیل و ملا حسینی و رزه بخورانند و صفت حب شبیار اینست صبر
سقوطری ده مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال سقمونیا سه مثقال نیم
مصطکی ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را
نرم کوفته حب سازند و این حب را حب الذهب نیز گویند
و در سایر انواع صداع نافع است و اگر تنقیه منضج که در تنقیه بلغمی مذکور خواهد شد
کنند هم شاید و باید علاج صداع بلغمی منضج است که در نوع دوم صداع
مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه سودا باشد علامتش تیرگی زبان
و درشتی است و بسیاری فکر و وحشت و خوف بی سبب ظاهر و تیرگی
و خشکی دهان و تخیل چیزهای سرخ و سیاه در خواب دیدن چیزهای ترسناک و پیچ
و ترسیدن در خواب علاجش منضج است و در صداع بلغمی مذکور شد و اگر

حب شبیار

این صداع

این صداع رفع نشود علاجش تنقیه بدن و دماغ از ماده سوداوی
و بعد از آن اصلاح مزاج دماغ و طریق آن بنحوی است که در ضعف
مفصلا مذکور خواهد شد باید بدستوری که در سبب ربع مذکورست معالجه
نمایند جمعی کثیر که مبتلا بصداع مزمن بودند و اکثر انها سوداوی بود و اطبا
انواع معالجات کرده بودند و نافع نشده فقیر بمداومت معجون
حب الشفا که در ربع مذکور میشود علاج کردم چنانچه هر روز بقدر نخودی
میدادم تا رفع علت شد و بعد از انکه ایمن از عود شدند ترک کردند
و در صداع بلغمی منضج که مذکور شد اگر تنقیه لازم باشد شربت اسطوخودوس
نافع است باین طریق که روز اول هفت مثقال دوم شش مثقال و سیم پنج
مثقال و بعد دیگر روزی هفت مثقال از دوا با شیره تخم کاسنی و بادیان
از هر یک هفت مثقال بنوشند یا انکه عرق بید مشک و گلاب
بالمناصفه یا عرق بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند تا دوازده روز
و اگر خواهند از دوازده روز هم بخورانند شاید و طریق ساختن شربت
اسطوخودوس اینست اسطوخودوس ده مثقال عود صلیب بادیان
بیخ بادیان گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر یک هفت مثقال

شربت اسطوخودوس

پوست بیخ کرفس تخم کرفس تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال
سبوس نخود سپستان از هر یک سی دانه اجزا را نیم کوب کنند و بجوشانند و
صاف نمایند و با دویست مثقال شکر صاف یا قند سفید بقوام
و اگر بعد از شش روز از خوردن شربت اسطوخودوس و ایارج فیقرا با حب
بسیار یکی از مسهلات که در تنهایی بقمر مذکور خواهد شد هر یک بهمان
دستور مذکور بیاشامند هم شاید و اگر سبب صداع بخارات معده باشد
و علامت آن است که شدت و ضعف صداع تابع حال معده است
و اگر قوتهای معده بر جای خود است صداع تخفیف دارد و اگر ضعف
از هضم یا سایر قوتهای معده است شدت بنماید و با جمله هر گاه چیزی
در معده است صداع بهم رسد یا شدت بنماید و هر گاه حال معده
بر مجری طبیعی است ساکن باشد علاج آن خوردن اطریفل صغیر است بقدر
سه مثقال یا چهار مثقال در آخر شب و خوردن آمله پرورده با جلاب شیر
یا مصطکی بحسب مزاج و اگر با معده بسیار ضعیف باشد بقدر یک مثقال نوشدارو ی
اندکی بر روی غذا استعمال نمایند و مراعات حال معده نمایند و اگر خلطی
در معده باشد بقدر یک مثقال و نیم ایارج فیقرا با دو مثقال اطریفل صغیر مستعمل نمایند
واگر محتاج

و اگر محتاج بتکرار باشند کم و زیاد بر همین دستور بیاشامند و طریق
اطریفل صغیر
ساختن اطریفل صغیر است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله مقشر هلیله سیاه اجزا را برابر کوبیده بروغن بادام چرب
کرده با دو برابر مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند اما طریق ساختن
منضج
نوشدارو که پیش اطبا مشهور است بمعجون منضج است وزن گل
سرخ شش مثقال سعد کوفی یک مثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب
دارچینی از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار زرنب سیاه جوز بوا قرفه
زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر ده مثقال قند و عسل از هر یک
هشتاد مثقال آمله را در شیر گاو بخیسانند و در آب بجوشانند تا پخته
شود پس از پشت غربال بیرون کنند و قند و عسل را بقوام آورند
ایارج فیقرا
و ادویه را کوفته و بیخته با آمله مخلوط نموده بسرشند اما طریق ساختن
ایارج فیقرا مصطکی سلیخه دارچینی سنبل الطیب عود بلسان
حب بلسان اسارون زعفران از هر یک یک مثقال صبر سقوطری
شانزده مثقال اجزا را بکوبند با هم مخلوط نمایند این است آنچه در
معالجه بعضی از انواع صداع بیان میتوان نمود دیگر انواع را رجوع بمطولات

نسخه منضج زله

زکام و نزله که عبارت است از فرود آمدن فضول رطبه دماغ از دماغ
یا حلق یا رحش الفضول با عضای مجاوره مثل سینه و گوش و چشم
و غیر آنها اگر سبب آن یکی از اسباب مسخنه حاره باشد از علامات تسخن
دماغ و آفتاب یا نزدیک آتش یا غیر آنها از آنچه در نوع اول صداع مذکور شد
علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره است و خارش و سوزش
آمدن چیزی و حدت در فضولی که سیلان نماید در حلق و چشمها
و سایر علامات که در نوع اول صداع مذکور شد علاج اگر علامات غلبه
خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد فصد قیفال کنند
یا حجامت میان شانه و اگر علامات غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد دو روز این طبخ را بیاشامند عناب سپستان
از هر یک ده دانه بهدانه دو مثقال بزره تخم کاهو سه مثقال بزره تخم
کشنیز سه مثقال شربت بنفشه سه مثقال و اگر این منضج را [illegible]
بیاشامند نافع است و تا سه روز از چرب و شیرین چیزی و ترشی احتراز نمایند
و اگر تب باشد از خوردن گوشت هم احتراز نمایند و غذا آش
عدس یا [illegible] جلاب و دانه تخم [illegible] بیاشامند و اگر [illegible] باشد

علامات غلبه صفرا

[illegible] گشنیز

سپیع

سپستان از بنفشه نیلوفر عنب الثعلب و خبازی پنج کاسنی شاهتره
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین
شیر خشت از هر یک هفت مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال
روغن بادام یک مثقال بیاشامند و بعد از چهارم شربت خشخاش یا حب
نزله یا حب الشفا یا افیون بیاشامند و طریق ساختن شربت خشخاش
اینست که صد دانه خشخاش با پوست و تخم با آب بخیسانند
و بعد از دو روز بجوشانند و صاف نمایند و پنجاه درم قند سفید
بقوام آورند صفت حب نزله مجرب است نشاسته صمغ عربی
رب السوس تخم خشخاش افیون از هر یک یک مثقال کثیرا بهدانه از هر یک
دو مثقال زعفران نیم مثقال با لعاب بزر قطونا حب سازند نسخه
دیگر که از مجربات است نشاسته رب السوس صمغ عربی [illegible] تخم
کاهو بنفشه افیون زعفران بزر البنج اجزا مساوی حب سازند و نسخه
معجون حب الشفا در ربع مذکور است و در نزله حار بعد از چهارم خوردن
ترشی جایز است و روغن بکار معتدل و ریختن آب نیم گرم بر سر نافع است
و چرب کردن مغز سر و اندرون بینی بروغن تخم کدو و روغن تخم کاهو

شربت خشخاش

حب نزله

ایضا حب نزله

و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه بادام هر یک باشد نافع است
حب نزله دیگر نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون از
هر یک یک مثقال کتیرا بهدانه بو داده از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال
و اگر علامات غلبه خون و صفرا باشد تدبیر همان است که مذکور شد
سوای فصد و خوردن مسهل و اگر سبب نزله برد خارجی باشد مثل
رسیدن هوای سرد یا اغتسال در آب سرد علامتش تقدم یکی
از اسباب مذکوره است و کدورت حواس و انتفاع از تسخین
بالفعل و عدم حدت ماده و عدم سوزش اندفاع علاج همین که
در نوع اول مذکور شد بعمل آیند و پرهیز تا مثل نوع اول نگاه دارند
و سر را همیشه پوشیده باشند و اگر سبوس گرم را در کیسه کرده بر سر بندند
نافع است و در این نوع اگر آنچه دفع میشود بسیار غلیظ باشد و دفع
نشده باشد بوییدن سیاه تخمه در کرباس که خیسانیده نافع است
و اگر بطول کشد این نوع نزله خوردن ایارج فیقرا با اطریفل نافع است
خصوصا هر گاه علت رطوبت بر مزاج دماغ یا معده یا تمام بدن باشد
و خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافع است **درد چشم** که آنرا
بعرف

بعرف اطبا رمد خوانند و آن عبارت است از ورم طبقه ملتحمه که طبقه محیطه
از طبقات چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم مرئی
میشود و هر گاه ورم کند از آزار رمد میگویند و غالبا رگهای چشم نیز
بسیار است ورم میکند سبب آن اگر خون باشد علامتش شدت
سرخی چشمها و بزرگی ورم و تری و چسبندگی رگهای و بسیاری چرک
و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج
فصد قیفال از جانب چشم علیل چنانچه در شرح اسباب تصریح
نموده حجامت ساقین و بر قفا و انداختن زلو بر پیشانی و عند
الضروره فصد شریانی که در شقیقه میباشد بخوبی در علاج شده و حجامت
میان شانه و خوردن مبردات مثل شیره تخم کاهو هر یک مثقال شیره
تخم کشنیز نیم مثقال شیره عناب ده دانه لعاب بزر قطونا نیم مثقال
کاسنی سه مثقال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر از هر یک سه مثقال
و اگر وجع و ورم شدت داشته باشد این نسخه را میل نمایند شیره
عنب الثعلب شیره کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک دو مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه الوی بخارا بیست دانه

پوست هلیله زرد سه مثقال ترشت و ریخته از هر یک ده مثقال و اگر
محتاج به تکرار باشد همین عمل را مکرر نمایند و هر یک نیم مثقال دو دفعه
خواب سه مثقال از ثقل قیصر زرد بند و غذا ماش برنج و ماش عدس و
بهتر ماش و چلاو با زرده تخم مرغ نادر که ورم و درد و سکون تمام پیدا کند
و در ابتدا صندل برنج پوشش در بندی حضض مکی افیون با آب
عنب الثعلب و آب گشنیز سبز و کوکنار و آب خیار هر یک باشد
بود و چشمها بنحوی که باشد در عین چشمها نفید بمالند و مالیدن و هر که
حیوان ساخته مبارک تمام کرده ام با آب گشنیز سبز در چشم [illegible] مجرب
دیگر بسیاری اند که چنان شدند داشته با مالیدن این ورق
بود در چشم در عین معالجه دیگر علاج کرده ام و صفت آن این است صبر
زرد اقاقیا حضض مکی شیاف ماشا عدس [illegible] سبنج مثقال
گل ارمنی افیون صندل برنج هلیله سیاه از هر یک سه مثقال ریوند چینی قرنفل
ریکا کافور ورق گل برنج از هر یک [illegible] مثقال زعفران یک مثقال اجزا را
نرم کوبیده با آب گشنیز سبز قرص نمایند و بعد از تخم با بعضی ادویه
صبر سقوطری مرتکار زعفران اضافه نمایند و سفیده تخم مرغ شبها بر پشت
چشم حالا

چشم ضماد نمایند و چیزی با مردن چشم داخل نکنند که سفیده
تخم مرغ و بعد از آن با [illegible] قطور بارها با تکرار بزنند و صاف آن را مکرر در چشم
چکانند و اگر شیر دختر بهم رسد تنها یا با سفیده تخم مرغ و بعد از آن
چشم بچکانند و بعد از چهارم بهمانه جاری گشنیز که از [illegible]
صبر
چشم کوبند هر سه نیم کوب بر شته مجموع را بجوشانند و صاف نمایند
و با سفیده تخم مرغ در شیشه کرده بر هم بزنند و نیم گرم در چشم بچکانند
که درد تسکین و جمیع مجربست و اگر وجع شدید باشد شیاف
نسخه شیاف ابیض
ابیض افیون دار با سفیده تخم مرغ با شیر دختر اگر باشد بسایند و در چشم
بچکانند و طریق ساختن شیاف ابیض این است سفیداب
ملح [illegible] مثقال صمغ [illegible] مثقال افیون و کتیرا از هر یک [illegible] مثقال اجزا را
نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ بر شته [illegible] نمود بهر اندازه که خواهند
باشد با شیاف کنند و بعد از تسکین وجع و کم شدن [illegible] از ابتدا
استعمال نمایند [illegible] نشانه [illegible] با اجزا [illegible]
و [illegible] استان [illegible] سفید می کند و این [illegible]
زرد ابیض و [illegible] سفید [illegible] و طریق استعمال [illegible]

که قدری زرد را برداشت الهام و سیاه بکرده در رگها باشند
و چشم را برهم گذارند و بعد از آنکه آب انار تمام شد چشمها را
بگشایند و اگر سبب صفرا باشد علامتش آنست که ورم و حمرت
و امان چرک و ریختن آب کمتر است و سوزش با التهاب
بیشتر است و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور
شد موجود است علاج همان چیزیست که در رمد دموی مذکور شد
غیر آنکه در دموی فصد را از جانب مخالف می کنند و در صفراوی از
طرف وجع زیرا که در دموی غالبا محتاج بفصد دیگر میشود و آن فصد
دوم را از جانب وجع باید کرد و در صفراوی یکفصد کافیست
و احتیاج باشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است و همچنین
احتیاج به مبردات و اگر قرص بنفشه مسهل یافت نشود
در رمد صفراوی بقدر دو مثقال با شیرخشت ده مثقال در آب گرم
بعد از تنقیه مسهل که در دموی مذکور شد مناسب است صفت
قرص بنفشه این است گل بنفشه ده مثقال ورق گل سرخ تمام
رب السوس کثیرا ... هر یک دو مثقال تربد روغن بادام چرب کرده

قرص بنفشه

ورت

و پوست انار ناشسته تمغال سفوفها که در بیان به گذشته و تخم خرفه
گرفته در زیر خاکستر گرم با آتش ملایم گذاشته باشند بحدی که پخته
شده باشد پس سفوفها را بر آن بسته باشند و از اسفوفهای مشهوری کنند
سه مثقال ... گو بسته قرص سازند و سایر تدابیر همانست که در دموی
مذکور شد و اگر سبب بلغم باشد علامتش شدت ورم است با کمی
سرخی و بسیاری چرک و بسیاری ریختن آب و چسبیدن پلکها
در وقت خواب و سنگینی و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع
بلغمی مذکور شد و بودن علامات دموی و صفراوی علاجش چیدن
اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا به ... در صداع بلغمی مذکور شد
با حب شبیار و ... و دستور ... باشد که محتاج به یک فصد
باشد یکفصد قیفال بکنند و حب را نصف بند و در آب ... شده
... تر شند دو بار و برابر آن آب ... شند بالعقف
رسد و صاف کنند و صاف آنرا با لعاب ... نیم گرم ... چشم
چکانند و چشم را باید که اکحل الملک بعد از آن جاری شده باشند
تر شند و خضض ... دیگر بشند مرکبا ... در عنوان باب ... الف

بدرد چشم مالند و بعد از سکون ورم و درد زرده بیض مرغ در چشم چکانند
و پرهیز و سایر تدابیر بنهجی است که در دموی مذکور شد و اگر سبب رمد سودا باشد
علامتش تیرگی رنگ چشم است و خشکی و خون و حرکت باکمی التهاب و سایر
علامات سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد و علاجش مثل
علاج رمد صفراوی است در طب مشترک بد کرده ما الشعیر با شربت
بنفشه بسی نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیر مثل صفراوی است
درد گوش اگر سبب آن خون باشد علامتش مجموع علامات است — درد گوش
که در صداع و رمد دموی مذکور شد و فصد قیفال و حجامت ساقین
شانه و چکانیدن شیر دختر و سفیدی تخم مرغ و لعاب بهدانه
و لعاب بذر قطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض
افیون را با سفیده تخم مرغ ساییده بچکانند و یا اندکی افیون را
با آب حل کرده بفتیله کتان آلوده کرده در گوش دارند و صندل
سرخ و حضض یکجا کوفته در بیندی و کشنیز ف با شیاف و کافور با آب
کشنیز سبز یا کاهو یا خیار یا کاسنی یا کوکنار یا عنب الثعلب یا حی العالم
بدرد گوش مالند و اگر از صفرا باشد علاجش آنچه در صداع صفراوی
مذکور شد

مذکور شد علاجش بدستور علاج درد گوش دموی است مگر آنکه در اینجا
احتیاج بمبردات و مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید باشد
احتیاج بفصد نیست و سایر تدابیر از چکانیدن و مالیدن بهمان
نحوی که در درد گوش دموی و در دوا و غذا بنحوی است که در رمد صفراوی مذکور
شد و در انواع درد گوش روغن گل سرخ را با سرکه برابر سرکه بجوشانند
تا سرکه بر طرف شود و روغن بماند و آن روغن را در گوش بچکانند
نافعست و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش عدم علامات
دموی و صفراوی است و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علامات
که در صداع بلغمی مذکور شد و علاجش بدستور علاج صداع بلغمی
و در بلغمی درد گوش چکانیدن آب مرزنگوش در گوش مجربست
و روغن بادام تلخ هم با آب ترب نافع و مجربست و اگر سبب آن
سودا باشد علامتش همان علامات بلغمی است سوای سنگینی سر
و رطوبت دهان و علاج نیز بهمان دستور است مگر آنکه در بلغمی
چکانیدن روغن بادام تلخ در گوش مناسب و شیر گاو و بز شیرین
بسی نافع و اگر علامات غلبه حرارت باشد چنانچه در صداع دموی

و صفراوی مذکور شد و در معالجهٔ ضعف قلب سوداوی مذکور خواهد شد
فصد قیفال درین نوع از درد گوش باید کرد خون آمدن از بینی
رعاف
که آنرا بعرف اطبا رعاف گویند بادامی که بحد افراط رسد و از آمدن
خون ضعف بهم رسد بغرض علاج باید شد پس اگر سبب آن حدت
خون باشد و علامتش علامات غلبهٔ صفرا است چنانچه در صداع صفراوی
مذکور شد و حدت حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد
قیفال و فصد قیفال و خوردن مبردات چنانچه در نوع اول صداع
مذکور شد از دوا و غذا و بعد فصد دیگر هر گاه باید خون بافراط می
آمده باشد ریختن آب بسیار سرد و بستن برف و یخ بر میان سر
و بر پیشانی بقدر طاقت و بستن بازوها و رانها نافع است و آب
نعناع تر یا با آب برگ الانع را با کافور یا پیه که کافور در بینی چکانیده شد
یا آنکه مازو و گرد آسیا و کندر و صبر و دم الاخوین بیشتر باید را نرم
کوبیده در بینچه یا سلم کرده در بینی بدمند یا کافور را در آب گشنیز تر
در بینی چکانند یا آب برف و یخ در بینی چکانند یا گل خطمی را
با سرکه بر سر خلا نهند و آشامیدن آب بسیار سرد و نشستن در آب

سرد و اگر هوا بسیار سرد باشد نافع است و اگر سبب رعاف بسیاری
خون در بدن باشد علامتش علامات غلبهٔ خون است چنانچه
در صداع دموی مذکور شد و با فراط آمدن خون علاجش فصد قیفال آن
و حجامت میان شانه و سایر تدابیری که در نوع اول مذکور شد و خون
درین نوع ریختنش بسیار نافعست و درین نوع احتیاج بفصد و حجامت
بیشتر است و در نوع اول حاجت بمبردات درد دندان بدانکه هر
که خواهد دندان و لثه او از آفات محفوظ باشد باید که مراعات
چند چیز بکند اول احتراز کند از آنکه غذا در معده فاسد شود دوم آنکه
از خاییدن چیزها که بدندان می چسپد خصوصا چیزهای شیرین مثل انجیر
خشک احتراز کند سیوم آنکه هر چه دندان را کند می کند مثل میوهای ترش
دانه هر چه بسیار سرد باشد خصوصا بعد از چیزی که بسیار گرم باشد
و بالعکس احتراز کند چهارم آنکه چیزهای بسیار صلب را بدندان
نشکند پنجم آنکه دندانها را همیشه پاک داشته باشد چنانچه بعد
از چیز خوردن بر دندان چیزی نماند خلال کند ششم آنکه مکرر مسواک کند
خصوصا بعد از خواب و در مسواک کردن مراعات کند که بشوید

نباشد که دندان حرکت کند یا بن دندان متألم شود و مبالغه در مسواک
نکنند بحدی که آب دندان برطرف شود بلکه هر روزه مسواک برفق بکنند بحدی
که چرک دندان پاک شود و بهترین چوبها برای مسواک چوب لیلاک است
و اگر نمک ترکی را سوخته باشند با عسل ضم نموده در بن دندانها مالند
در حفظ صحت دندان و لثه بسیار نافعست پس بدانکه اگر سبب
درد دندان حرارت باشد علامتش علامات غلبه خون و حرارت
و سایر علامات غلبه حرارت چنانچه در انواع صداع مذکور شد
و تسکین وجع بآب سرد کردن در دهان شفا کن شود و اینکه
غالبا با ورم باشد و اگر ورم نباشد با رخی و شدت حرارت — بن دندان
بن دندان باشد علاجش فصد قیفال و حجامت و بعد از آنها
فصد چهار رگ زیر زبان بر ... جرابه و غذا آنچه چنانچه در صداع مذکور شد
و اگر محتاج بمسهل باشند مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد
مناسب است و سرکه و گلاب را با هم ضم نموده در دهان نگاه دارند
و اگر وجع شدید باشد اندک کافور نیز با سرکه و گلاب ضم نمایند
و اگر وجع لذع تسکین نیابد اندک افیون را نرم سائیده با روغن
گل سرخ

گل سرخ ضم نموده در دهان نگاه دارند و اگر سبب درد دندان غلبه
رطوبت بلغم باشد علامتش خفت وجع است و سکون یا تسکین آن بهای
حاره و اینکه رخی و ورم گوشت بن دندانها نباشد و سایر علامات
غلبه حرارت مفقود باشد علاجش خوردن اطریفل صغیر است با
ایارج فیقرا و مضمضه کردن سرکه که پونه و عاقرقرحا در آن جوشیده
باشد و اگر فلفل با سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و آب آن را در
دهان نگاه دارند نافعست و همچنین مویزج را با سرکه بجوشانند و مضمضه
کنند بار است ... را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند و اگر سبب درد
دندان تفتت و ثقب آن باشد یعنی سوراخ شدن میان دندان
علاجش اینست که عاقرقرحا افیون و کندر را با سر مخلوط کرده
میان آن را پر کنند یا حرق سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان
بکنند یا سوراخ دندان را بجفت بلوط و زاج یا مازو یا مصطکی و سعد
یا کافور پر کنند و کافور را شیخ الرئیس مجرب نقل کرده اند یا مویزج
و حلتیت و بوره ارمنی یا بوره ارمنی و بزرالبنج انزروت هم جزو عاقرقرحا
و فلفل انزروت جزوی افیون سه جزو اجزا را نرم کوبیده با هم

سوده میان ثقبه دندان پر کند و مضمضه بسرکه که پوست بیخ کبر در ان
جوشیده باشد بکند یکم لطف سرکه بخلیل رفته باشد نافع و مضمضه بسرکه
که برگ مورد و گلنار و شب یمانی و مازو در ان جوشیده باشد منع زیاد شدن
ان بکند و گاه هست که بسبب سوراخ دندان کرم در میان ان بهم رسید
وجع ازان جهت علاجش مضمضه با اب برگ شفتالو و فودنج
زراوند طویل کوبیده و اگر باین دفع کرم نشود بذر البنج تخم تره ازهر یک
چهار مثقال تخم پیاز دو مثقال همه اجزا را نرم کوبیده و با پیه بز سرشته
حبها بسازند و در وقت حاجت یکی را بالای اتش انداخته قیفی یا نیچه را
بجوی نصب کنند که دود ان بدندان کرم دار برسد و ادویه که در
سوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده نیز نافعست و همچنین دندان
که از طعام ترش و سرد کند شدن دندان گویند و اگر انست
که از خوردن ترشی بهم رسد علاجش خاییدن سماق و تخم خرفه
و همچنین خاییدن مغز بادام مقشر و مغز فندق و همچنین خاییدن موم
و جهت کرم و درد دندان تخم مرغ گرم بکدی که از گرمی انها اشک از چشم برآید
هر یک ازانها نافع و مجربست و اقوی از مذکور صفر و عکس است
واگر

واگر با غسل ضم شود اقوی است ورم بن دندان اگر علامات
غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش فصد
قیفال است و حجامت و فصد چهار رگ و زیر زبان تبرید بمبردات دوائیه
و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع مذکور شد و بعد
انفجار ورم کتیرا و تخم مرو و مغز بادام مقشر از هر یک دو مثقال کوفته
و حبه بر لثش بیخ سوس و گل خطمی بعض با مجموع انها را نرم کوبیده تا شسته
و اگر خسته تمر هندی را با انها ضم نمایند زودتر تنقیه میشود و بر قطرها
و گاه غذا کم و زود اگر نرم نکوبند و ورم بن دندان باشند زود منفجر
میشود و ریش گوشت بن دندان اگر علامات غلبه خون باشد
چنانچه مکرر مذکور شد علاجش فصد قیفال است و حجامت میان
شانه و فصد چهار رگ و زیر زبان تبریدات دوائیه و غذائیه و
خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و اگر علامات
غلبه خون و صفرا باشد احتیاج بفصد و مسهل نیست سماق را
در گلاب خیسانیده بکرر مضمضه نمایند و پوست هلیله زرد و مازو
و فوفل از هر یک دانگ سوخته نرم کوبیده و تباشیر هندی گل ارمنی از این مجموع را

باآب گشنیز تر یا آب کاهو تر یا آبی که سماق در او خیسانیده باشند
مکرر دندانها را بشویند و شب در وقت خواب این دواها بپاشند
طباشیر تخم گشنیز کربا عدس دم الاخوین گلنار فوفل تخم گل
پوست بیخ درخت [illegible] تخم خرفه گرد سماق ورق گل [illegible] کات
هندی مروارید سوخته و اگر نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع
این ادویه یافت نشود بعضی از اینها کافیست و اگر باینها علاج نشود
و گوشت بن دندان کنده شده باشد کندر زراوند مدحرج دم الاخوین
کرسنه ارسا کوه بیخ بنفشه جنبر باشد این اجزا را نرم کوبیده با رکه عسل
خمیر نموده قرصها ساخته در وقت حاجت بپای دندانها بپاشند و
طریق ساختن سرکه عنصل است که پیاز عنصل را با کارد چوبی ریزه ریزه
[illegible] برابر سرکه [illegible] در ظرف [illegible] تا دو ماه [illegible]
[illegible] استعمال نمایند و اگر سرکه عنصل [illegible]
همان ادویه را با سرکه [illegible] با سرکه زیره [illegible]
[illegible]
دندان سرکه [illegible] باشد [illegible]

و اگر ف دیگر [illegible] رسیده [illegible] سنون [illegible] استعمال نمایند [illegible]
پنج سوسن زعفران بیخ بنفشه کوبیده [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] رمان [illegible] سماق از هر یک [illegible] مثقال نرم کوبیده بپای دندانها
بپاشند [illegible] بن دندان [illegible] و دندانها سیاه و [illegible]
و ضعیف و اگر [illegible] شرف [illegible] طبابت علاجها [illegible]
بقهر رجوع کرد [illegible] بعد از فصد و تنقیه باین سنون علاج کردم و صحت
کامل حاصل شد باذن الله تعالی و اگر عفونت و تاکل [illegible] ناسور باشد باین
ادویه رفع نشود سنون سورنجان استعمال نمایند و صفت آن
[illegible] پوست انار ترش [illegible] از هر یک سه مثقال مازو گلنار
[illegible] کاغذ سوخته [illegible] از هر یک ده مثقال گرد سماق
یازده مثقال نمک هندی [illegible] از هر یک [illegible] اجزا را نرم
کوبیده با رکه [illegible] حب سازند و در وقت حاجت باز
کوبیده بپای دندانها بپاشند و بعد از [illegible] گشنیز با رکه
مضمضه کنند و اگر شدت فساد گوشت بن دندان بجایی شد که
باینها علاج نشود [illegible] که صفت آن بعد از این مذکور خواهد شد

علاج کند دیگر استعمال آن است که مثل انار یا سماق و مانند آنها باشند
ملفظه جبر کند و بعد از آن با برکه با آب گشنیز بشوید و مضمضه کند و لثه را
محکم بمالند تا گوشت فاسد شده رفع شود و اگر بعد از استعمال آن وجع
شدید بهم رسد بروغن گل نیم گرم مضمضه نماید تا وجع و سوزش فرو نشیند
و بعد از برطرف شدن گوشتهای فاسد ادویه که بجهت پاشیدن آب
خناق
سماق حلب مذکور شد استعمال نمایند **خناق** که آن را
در عرف [illegible] گلو ماندن عبارت است از ورم اجزای اندرونی یا بیرونی
حلق سبب این ورم اگر خون باشد علامتش سرخی رنگ و درد
و پری رگها و شیرینی طعم دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه
در علاج درد مذکور شد علاجش فصد قیفال از جانب مخالف
و ترک شیرینی و حیوانی و خوردن سردیات مانند آب انار و غذایی چنانچه
در درد مذکور شد و بعد از فصد نضج و مسهل بنحوی که در علاج [illegible]
گذشت و اگر یک فصد کفایت نکند اعاده فصد از جانب موافق
بکند یا حجامت میان دو شانه و اگر بعد از فصد موافق این نسخه احتقان
بکند آب لعاب حسن مسهلات عنب الثعلب خیار شنبر [illegible]
بنفشه

بنفشه [illegible] برگ سفید گل خطمی از هر یک ده مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه جو مقشر آب برگ چغندر از هر یک هشت مثقال
شیرخشت ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام
شیرین هفت مثقال نمک طعام نیم مثقال در سه دفعه بعمل آورند دفعه اول آب
نمک و قدری روغن بادام و در دفعات دیگر سایر اجزا و آب چغندر را
در دفعه آخر و در ابتدا غرغره لبرکه و گلاب یا آب گشنیز سبز یا آب
کاسنی سبز یا آب توت سیاه و عنب الثعلب و عدس
و [illegible] نقشه و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم گشنیز
و سماق هر یک که یافت شود مناسب است و بعد از فصد و اندک سکون
ورم و وجع ترشیها را با اجزای غرغره اخراج و فلوس خیار چنبر اضافه
نمایند و از خارج ضماد گشنیز سبز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج
ظاهر باشد و بعد از فصد معلوم شود که ورم جمع و منفجر می‌شود در غرغره‌های
مذکور را بعمل آورند و گشنیز سبز و اسفناج تازه یا پخته گرم ضماد نمایند
یا آنکه گل خطمی گل بنفشه برگ سفید تخم مرو کتیرا خبازی یا شیر گاو [illegible]
و یا آب اسفناج و یا آب برگ بادرنگ پخته نیم گرم ضماد نمایند یا آنکه

و هر گاه ورم باتفاق رسد تخم مرهندی کوبیده را اضافه حلاوت
نمایند تا منفجر شود و بعد از انفجار همین ضماد را استعمال نمایند تا آنکه
چرک پاک شده ملتئم گردد و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش
کمی وجع است و بزرگی ورم و دشواری چیزی فرو بردن و بسیاری آب
در دهن و شوری آن و سفیدی رنگ ورم و تهبج صورت و
سایر علامات بلغم علاجش اینست که اولا حقنه کند از حب العنب
گاو زبان اکلیل الملک بابونه بیخ بالان بخ کاسنی سنا ریشه اصل
السوس از هر یک ده مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی
از هر یک شانزده دانه کافته هم مثقال ارب چغندر ده مثقال
سبوس گندم هم مثقال برنجین بلکوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال
از هر یک شیاف نمک طعام نیم مثقال روغن بادام تلخ ده مثقال دو بیخ
دفعه اینها بدهد و اگر حبس لعلو فرو رود غرغره التب کاول انجم خطمی بیخ
کاسنی از هر یک ده مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه
مثقال جوشانیده غرغره در این نوع از خناق بر جمیع ادویه
ادویه است وضعف است اگر بر گلو کرده بال بگیرند از

داب اکلا

و آب انرا بگیرند و بجوشانند تا بنصف برسد و سپس بعد نصف مجموع
آب بوت گردد و شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف
آن را بگیرند و از بار بردارند و در وقت حاجت استعمال
نمایند ملا نفیس در شرح الاسباب میگوید که غرغره برب
جوز قوی تر و بهتر از هر چیز در علاج اورام حلق است و ظاهرا کامن
اینست که در خناق دموی و صفراوی هر گاه بسیار شدید باشد
هم نافع است چنانچه ظاهر کلام ملا نفیس هم دلالت دارد
و اگر رب جوز یافت نشود غرغره باب ترب و سکنجبین
عسلی با عسل بابا نه که مراد عاقرقرحا و مرزنجوش و عسل و اندک
زعفران جوشانیده باشند غرغره کند یا آنکه حلبه و نیلوفر
و عاقرقرحا جوشانیده باشند غرغره کند و بعد از سه روز انجیر را
بجوشانند و اندک بوره را در او حل کنند و غرغره کند و لا
لوبیه که بعد حقنهای بسیار صحت شفق عده اجابت چند ضماد
بلغم بتجربه رسیده است مرکبین کنند و طرز استعمال آن است
که سکنا را برای استعمال آن غذا نخورند و روز چهارم مرکبین الدا

خاقهای

مرهم نموده خشک کند و غرغره بان کند و آلودن انگشت
باب برغبان روزم بالبدن و لذریر طلا کردن و با سکنجبین
قنبع ازان ازا محلوط کردن و اندک اندک فرو بردن تمامی را
این سفوف نافعست و بسی از خناقهای صعب که بچیزی
دیگر علاج نشده بان دفع شده و از انواع خناق نگاهی
شکم خروس و کرم ازخارج خلا کردن و فقیر تجربه کردم
بسیار نافع بود و سکاهتن شکم وزغ و کرم خلا کردن هم
نافع است و زنان یکی از اطفالهم دلایات حرل را خناق
دموی بسیار صعب عارض شد و بعد از فصد و غرغرهای بسیار
شب راه نفس بجدی بسته شد که بهلاکت نفوذ نشد
از نصف شب تا صبح ده خروس را کشته شکم شکافته
هر نصف او را بر طرف گلو خلا بکردم تا صبح بمرتبه شد که
نفس هیچ بود و نفس را با تر جهت میکشید نهایت قادر
بر چیزی خوردن بود و بعد از ان غرغره با شیر گاو که گل بنفشه
در ان جوشانیده باشد با فلوس خیار چنبر فرمودم و تا بعد الفجر
شد

شد و قطع ماء الشعیر فرمودم و بار بسیار بدین علاج کردم تا به شد
و بستن ریسمانی که افعی را با و خفه کرده باشند بر گردن صاحب خناق
نافع و مجربست و در خناق بلغمی غرغره برب و عسل بسیار نافعست
و همچنین غرغره بسکنجبین و آب ترب و عاقرقرحا و مویزج
و خردل و در اواخر که ماده نضج یافته باشد تنقیه شود نشادر دو بوره
و زنجبیل کرده در حلق بدمند که بر قدی نضج دهد بزبان فارسی
هرگاه با تربیت کنند که برابر نکو شد در صفاهان تربیت کرده
باشد باید که و صفت آن است که لعد جو و لاد گندم را که
و خمیر مایه را بآب خمیر کنند و در برگ انجیر پیچیده در سایه گذارند
تا خشک شود پس یک جزو این را با مثل آن نمک که ارلاد
جو و لو بوده بنجه باشند و هم وزن آن نان نمک و ربع آن
زرنباد مجموع را کوبیده باب خمیر کرده در تابستان مدت
ربند در آفتاب گذارند و مکرر بر هم زنند و آب تازه براو
بریزند باز بر هم زنند و بعد از مدت ربند بر دارند و خشک کنند
ولی ما هر گاه بارگی تا چهل روز در آفتاب گذارند آن را

بکوبند و اگر با شربت دهند معروف است بکوبند و آنچه قدر بزرگ باشد
لا اقل بیار باشد و شربتهم میشود و همچنین باید و آنچه در غرغره خناق
بماند و مقصود اجابت آن مایه است نهایت اگر زیرتر باشد بهتر که
باشد هم نافع است و صفت سکنجبین عنصلی که سرکه عنصل را
که صفت آن در درفتن گوشت بن دندان مذکور شد
بقدری که چاشنی شود عسل کف گرفته بخورانند و حفظ کنند و اگر
سبب خناق سودا باشد علامتش تیرگی رنگ رخسار و امتلا
ورم و خشکی دهان و سایر علامات غلبه سوداست چنانچه
در صداع سوداوی مذکور شد علاجش مثل علاج دموی است و صفراوی
و در غرغره خناق سوداوی رب جوز نافع است و [illegible]
لعاب حبه و آب انجیر بدهد که پخته باشد و فلوس خیارشنبر
و سایر علاجها مثل دموی است غرغره دیگر که به خناق دموی و
صفراوی است لا زیرتش که بایه افزوده باشند یا رب
توت و آب گشنیز سبز و آب برگ بارهنگ و آب
عنب الثعلب و آب طبیخ سماق و بعد از چند روز که ماده نضج
یافته

باقه باشد انجیر بزند حبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده
صاف نموده با فلوس خیارشنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو
باشد غرغره بعدس و تمر هندی و گل سرخ و تخم مورد
که جوشانیده صاف نموده باشند یا رب توت با [illegible]
و در انواع درد گلو غرغره کردن بکشکاب و عدس و گل سرخ
و کرنج که جوشانیده و صاف نموده با آب جوز [illegible] نافع است
و اگر سبب ورم صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاجش همان علاج خناق دموی است سوای آنکه فصد
درین نوع کافیست و احتیاج مبردات و مسهلات
صفرا درین نوع بیشتر است و عسل سکنجبین و ماء الثعلب نافع
میشود [illegible] و طریق ساختن ماء الثعلب آنست که ده | ماء الثعلب
مثقال جو پوست کنده را با ده بیست مثقال آب با نیم
نرم ملایم بجوشانند تا نصف مثقال آب بماند پس صاف
نموده بر ریزند بیست مثقال انار با ده مثقال سکنجبین ساده یا
سه مثقال شربت نیلوفر یا شش مثقال [illegible] بر تشنه [illegible]

و نضج و سهل و غرغره و سایر تدابیر هنجارات که در سوی
مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر خواهند نضج شود مالیدن
ملوکس خیار چنبر و روغن بادام تحلیل ورم نماید و هر قدر که اجرا

سرفه

بعرف لطا سعال نباشد و آن حرکتی است از سینه و ریش
که بسبب آن دفع مؤذی از خود کند بسبب آن اگر ماده باشد
که لذع دهنده باشد و اعضای سینه برهنه باشد علاجش خشخاش
سرفه است یعنی سرفه جزوی دفع نکنند باشد و این که سرفه مدت
کثیر باشد و [illegible] گلو و اعضای سینه علاجش
اینست که منع نزل باشد شربت خشخاش نمایند و در زیر
زبان [illegible] احراز نمایند و اگر شربت خشخاش را
با لعاب بهدانه و بزرقطونا و تخم کدو و تخم کاهو

سفوف سعال

سفوف سعال نمایند بهتر است و طباشیر سفوف
سعال اینست تخم اسفناج شکر تیغال مثقال گل نشاسته صمغ عربی
هر یک دو مثقال تخم [illegible] نبات سفید [illegible]
مثقال [illegible] اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند

دردانه

و هر روزه سه مثقال شربت خشخاش را با [illegible]
با لعاب ها و شربت ها که مذکور شد بنوشند و اگر شربت خشخاش
میسر نشود هر روزه طرف آخر روز بقدر یک ماش افیون خورد
بزند و در شب وقت خواب این حب را در دهان
نگاه دارند نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی ازهر یک دو مثقال
مغز بادام مقشر باقلای مقشر تخم خشخاش و پوست خشخاش از
هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با لعاب بزرقطونا حبها
بقدر نصف نخود ساخته مکرر در دهان نگاه دارند و حبی
که در نزله مذکور شد اول [illegible] نافع و مجرب است حبی دیگر
که [illegible] و بسیاری از سرفهها نافع و مجرب است و دفع
سرفهای مزمن و قرب سل را [illegible] این حب علاج کرده ام

حب سعال دیگر

ولله الحمد [illegible] صفت آن کتیرا نبات سفید [illegible] سه
باقلا مقشر [illegible] برشته کرده تخم خشخاش سفید پوست
خشخاش بهدانه گل ارمنی از هر یک [illegible] مثقال افیون [illegible]
مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهدانه حب سازند

وبدستور در دهان نگاه دارند ولعوق خشخاش درین نوع
سرفه وسایر انواع خشی بغیر حرج هما بعد از تنقیه بسیار نافع و
مجربست وصفت آن آنست کوکنار خشخاش پنجاه مثقال لعوق خشخاش
بخیسانند وبجوشانند وصاف کنند وبا صد وپنجاه مثقال قند
بجوشانند تا بقوام آید وبعد از آن رب سوس مغز تخم کدو
مغز بادام تخم کدو شیرین از هر یک هفت مثقال کوفته با آن ممزوج نمایند
قدر شربت تا ده مثقال هر روزه تا آخر روز اندک اندک لیسند
که نافع ودر انواع سرفه مجربست وشربت بنفشه ازین نوع
از سرفه بسیار نافع ومجربست وصفت آن آنست خشخاش
سفید با پوست و تخم بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار هر یک
بهدانه از هر یک پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال بذر قطونا ده مثقال
اجزا را دو روز در آب باران بخیسانند وبجوشانند وصاف کنند
وبا قند سفید از صد وشصت مثقال تا دویست مثقال بقوام
آورند وشربت تا سه مثقال افزوده لیسند واگر سبب سرفه حرارت
مزاج شش وغلبه خون باشد علامتش حرارت نفس است
وتشنگی

وتشنگی وسرخی رنگ وروی وسایر علامات غلبه حرارت
بر مزاج چنانچه در انواع صداع مذکور شد علاجش فصد باسلیق
وخوردن هر روزه سی مثقال ماء الشعیر با سه مثقال شربت بنفشه ونیم مثقال
سفوف سعال مذکور ولعاب بهدانه وبذر قطونا واگر بفصد وتبرید
رفع نشود هر روزه این نسخه را بخورانند عناب سپستان از هر
ده دانه خیارزی بهدانه از هر یک سه مثقال شیره تخم کدو وکاهو از
هر یک هفت مثقال شربت بنفشه سفوف سعال مذکور نیم مثقال
ودر وقت نسیم این مسهل را استعمال نمایند عناب سپستان از هر
ده دانه بنفشه نیلوفر خیارزی تخم خطمی عنب الثعلب از هر یک
هفت مثقال مویز خیارشنبر ده مثقال روغن بادام شیرین نیم مثقال
واگر محتاج به تکرار مسهل باشد مکرر نمایند وغذایش قلیه سویزبا
زیرفته حلوا وحلوا دو روزه تخم مرغ دهند نقش با شیره بادام ونیز
خشخاش بعد آنکه درین نوع ونوع اول سرفه وبا آنچه سرفه که با حرارت
مزاج باشد بعد از لعوقات مذکوره اگر سرفه باقی باشد خوردن شیر
الاغ بنحوی که در تب دق مذکور خواهد شد نافعست واگر هر روزه

باشراب الاخ بقدر یکمثقال قرص خشخاش هم شود انفع و نیز
قرص خشخاش اینست گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته
کتیرا رب السوس از هر یک دو مثقال خشخاش سفید و سیاه
از هر یک دو مثقال طباشیر یکمثقال زعفران نیم مثقال با آب خالص
سازند قدر شربت دو مثقال دواء الثعلب که صفت آن در حاشیه
مذکور شد ملایم شد هم نافع است دواء الثعلب باشربت بنفشه بر آن
قرص خشخاش هم نافع و مجربست و اگر سبب سرفه ماده رطوبت
باشد که بشش ریخته باشد علامتش آنست که آنچه از سرفه دفع
شود کمال غلظت داشته باشد و عدم علامات دیگر
علاجش خوردن شربت زوفاست با لعاب حلبه و بزرک و بهدانه
و طریق ساختن شربت زوفا این است زوفای یابس پرسیاوشان
اصل السوس از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی
از هر یک چهار مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه انجیر
زرد بیست دانه نیم کوب شده و صاف نمایند و با ... درم شکر
بقوام آورند و هر روز یکمثقال تا هفت مثقال از این شربت را
با لعاب

شربت زوفا

لعاب های

ذات الجنب

بالعاب های مذکوره بیاشامند تا ماده نضج یافته دفع شود ذات الجنب
و ذات العرض و شوصه و ذات الصدر و اگر ذات الجنب
ورمی است در پرده که از اندرون کشیده است بر استخوانها که آنها
اضلاع و بفارسی دنده و بترکی قبورغه گویند و آنها بیست و چهار استخوان
از هر طرف هفت که باصطلاح اطبا آنها را اضلاع صدر گویند
با پرده که فاصل است میان اعضای که نفس کشیدن با آنهاست
مثل شش و دل و پردهای سینه و میان اعضای غذا مثل معده
و جگر و غیر اینها که این پرده جوف را بدو قسمت نموده پس هرگاه
ورم در یکی از این دو پرده باشد از اقسام ذات الجنب صحیح گویند
و اگر ورم در پردهای باشد که با هر یک از دو دنده است پرده
که از بیرون بر استخوانهای دنده کشیده است از اقسام ذات الجنب
مغالطه و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است
بر استخوانهای دندها که سر آنها بهم رسیده که باصطلاح اطبا آنها را
اضلاع خلف گویند و آنها ده استخوان است از هر طرفی پنج از آنها
شوصه گویند و بعضی بر سبیل ترادف هر یک از آنها را ذات الجنب

دستوصفه و برسام گویند و بعضی بر خلاف مذکور اصطلاحات کرده‌اند
و نهایت چون مناقشه در اصطلاح نیست و ثمره نزاع در علاج
ظاهر نیست بذکر آنها نپرداخته بنا بر اصطلاح مشهور لکن
دکاه ورم در پرده باشد که سینه باید و قسمت کرده پس اگر در
طرفی باشد از پرده که متصل است باستخوانهای سینه انرا ذات
الصدر گویند و اگر در طرفی باشد که متصل است بمهره‌های پشت انرا
ذات العرض گویند اما ذات الجنب خالص هرگاه سبب آن
خون باشد علامتش تب دایم است و درد وی از علامت آنکه خونی
در و دق بخلد و تنگی نفس و سرفه شدید با درد و نفس زدن بهم
و سرخی رنگ رخسار و پری رگهای چشم و رگهای جنبنده و اگر
اینست که تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و سینه خوا
و هذیان نیز باشد و اقوی علامات صفراویت ماده ذات
الجنب اینست که آنچه بسرفه دفع میشود که اطبا انرا نفث میگویند
مخلوط بخون نباشد علاج فصد باسلیق از طرف مخالف وجع
بکنند قوت اقوی باشد خون بقدری که تغیر رنگ کند بگیرد و الا نگیرد
بگرد

ذات الصدر
ذات العرض
ذات الجنب

بگیرند و فصد باید که در ابتدای مرض بعمل آید زیرا که در فصد انتظار نضج
ماده ضرور نیست لهذا فصد را در اول مرض میتوان کرد و صاحب
خلاصة التجارب میگوید که من فصد را در روز چهارم انفع از سایر ایام دانسته‌ام
در روز سیم و چهارم در یوم زوال بوده و اگر از روز اول تا چهارم فصد بعمل آمده باشد
در پنجم مسهل باید داد و الا در پنجم فصد باید کرد و در روز ششم مسهل باید
داد و اگر در پنجم نیز بعمل نیامده باشد البته فصد را در هفتم نکنند زیرا که اگر از
هفتم نکنند دیگر فصد از جانب مخالف بنا بر بعمل آید بلکه از جانب وجع
و نموده اند نهایت حقیر تا هفتم هرگاه ماده دموی باشد از جانب
مخالف فصد کرده ام و بسیار نافع یافته ام و هرگاه فصد از
جانب مخالف قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب
وجع در هفتم بعمل آورند و اگر در هفتم بعمل نیاورند در نهم و الا در یازدهم
و اگر بعوض فصد از جانب وجع حجامت میان شانه بکنند در جایی
که اعراض مرض بسیار شدید باشد بسیار شاید و اگر بعد از فصد تا نیمه
شدت اعراض مرض باشد و بار محتاج بکم کردن خون باشد
حجامت میتوان کرد و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه

کرده اگر یازدهم حمی تب صحیح بحران نکرده باشد یا اگر یک
بحران کرده باشد و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی
نفس و بسیار آمدن بحران باشد در یازدهم یا چهاردهم یا هفدهم
اگر هیچ بحران نکرده باشد یا اگر یک بحران کرده باشد و باز اعراض عظیم
فصد باسلیق از جانب وجع و اگر بحران کرده باشد حجامت میان
شانه بکنند و اگر علامات میل ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار
و بیخوابی بسیار و مدهوشی باشد یا فصد صافن از جانب وجع یا حجامت
ساق از انجانب بکنند هر چند این رگها در عادی که منع از خون
گرفتن بعد از یازدهم کرده نهایت شیخ الرئیس با احتیاج تجویز
کرده اما دوا اول منضج لعاب سپستان از هر یک پانزده دانه
بهدانه دو مثقال بکوبند و صاف نمایند و با شیره تخم کدو سه
مثقال و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر از هر یک چهار مثقال و مغز
خیارشنبر نیم مثقال و در اخر روز بهدانه و لعاب بذر قطونا در گلاب
و عرق بید گرم بدهند و در پنجم یا ششم مسهل بدهند باین دستور
عناب سپستان از هر یک پانزده دانه گل بنفشه گل نیلوفر خطمی تخم
خبازی

خبازی از هر یک ده مثقال ترنجبین ترشیشت ملوکی خیارشنبر
از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال و همچنین مسهل را
در ششم و دهم و دوازدهم نیز بدهند و در شانزدهم نیز اگر تب شدت
داشته باشد و وجع و سرفه شدید باشد باز همین مسهل را در بیار
ایام همان منضج و اگر نفث مشکل باشد و با سانی نمی آمده باشد
در مسهل و منضج ده مثقال مویز کشمش اضافه نمایند و در مرض
دوا بعد از مسهل اول در مرض ماء الشعیر است که بعوض
دوا و غذا و آب میتوان داد هرگاه بعوض منضج مذکور شش مثقال
ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت بنفشه و نیم مثقال خیارشنبر
بدهند میتواند شد یا اگر منضج مذکور را بدستور سطور بدهند و ماء
الشعیر را بعوض آب هرچه تشنه شود بدهند و اگر شوربا بدهند از ماء
الشعیر و برنج و اسفناج یا کدو یا به کدو ترتیب دهند هم شاید
و غذا تا چهاردهم مقصور بر شوربای پخته نخود که با اسفناج
و کدو و شیره بادام و اگر خواهد بسیار باشد شیره تخم خشخاش سفید
نیز اضافه نمایند و بعضی حشیش مقشر با شیره بادام طرف شام بدهند

و بعد از چهاردهم اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف یافته باشد
حب و بنفشه دهند و اگر ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم با وجود تب
بتوان داد و بعد از چهاردهم اگر وجع و سرفه و تب باقی باشد اگر تب
حدت داشته باشد منضج مذکور بدهند سه روز و بعد از آن باز
مسهل دیگر دهند و اگر تب تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع
باشد و نفث خلط کم می آمده باشد گاوزبان اصل السوس از
هر یک دو مثقال مویز منقی یا بیست دانه دهند و آخر از لعاب
برد و بوره لازم دانند تا وجع و سرفه و تب دفع شده صحت
حاصل کند اما ضمادها که درین نوع استعمال نمایند که در ابتداء
آرد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام برین استعمال نمایند
و اگر قیروطی کتیرا و موم کافوری نیز اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس
ضماد را در ابتداء اکلیل الملک و آرد جو و پوست خشخاش تعیین
نموده و بعد از هفتم بر ضماد اکلیل الملک و تخم کتان و بعد از یازدهم
این دو جزو را آرد باقلا و بابونه استعمال نمایند و در اواخر بعوض
روغن بادام بابونه بکنند دهم صفت قرص طباشیر است طباشیر سفید

صفت قرص طباشیر

چهار درم

چهار درم ریحان سه درم مغز خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی
تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یک درم عناب بذر قطونا سرشته
اقراص سازند و اگر تب ورم صفرا باشد علامتش تب دایم است
و درد خلنده و سوزش و سرفه شدید و تنگی نفس و سرخی بول
و تنفس با اضطراب و در صفراوی تشنگی و خشکی دهان و خشونت
زبان و بیخوابی و هذیان بیشتر از دموی می باشد و در دموی تنگی نفس
بیشتر است و سرخی بول از آن قوی علامات صفراویت ماده است
علاج همه بدستوریست که در دموی مذکور شد سوای آنکه در صفراوی
اول مسهل باید داد و در پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف
وجع باید کرد در معالجه و اگر وجع شدت داشته باشد و تنگی نفس
باشد و حجامت میان شانه ها هم بکنند و بسیار باشد که احتیاج
بحجامت نشود و سایر تدابیر تمام بنهجیست که در دموی مذکور شد
و تبرید درین نوع بیشتر از دموی باید کرد و مداومت ماء الشعیر
درین نوع از لوازم است و در منضج مذکور شده تخم کاهو و اگر بیخوابی
بسیار باشد بزره تخم خشخاش اضافه نمایند و اگر سبب ورم

متغیر باشد علامتش سنگینی تب است و خفت وجع و بسیاری
بول و غلظت آن و بودن علامتی که در دموی و صفراوی مذکور شد
و لذا اقوی علامات بلغمی سفیدی زبان است با اندکی سرخی
علاجش قریب است بعلاج در نوع سابق سوای آنکه درین نوع
نیز بی فصد کافی است چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسا باشد که حاجت
به فصد هم نیز نباشد چنانچه فقیر چهار این نوع را مکرر بدون
فصد معالجه نموده ام و در نسخه مذکور در دموی که در زبان داخل اکس
و بعد از ذلک هم نرسیده و نشان با اجزای مذکوره و باقی علاج
بدستور دموی است و بتجربه درین بسیار کم نیز باید بعمل آید و اگر
سبب ورم سودا باشد و این بدترین انواع است چنانچه
اکثر اطبا گفته اند که این نوع قتال است علاماتش شدت
همان علاماتی است که در صفراوی مذکور شد و سیاهی روی
زبان و لذا اقوی علامات سیاهی زبان است و بعد از آنکه بهم
رسید بسیار سنگینی کنده میشود علاجش همچو است که
در صفراوی و دموی مذکور شد نیز درین نوع بیش از همه انواع بکار

دفصد

و فصد در این نوع در ابتدا از جانب مخالف وجع و بعد از آن
از جانب وجع بنحوی که در دموی مذکور شد و در این نوع بعوض
مسهل شروب اختفان که در پنجم باشد شیم عنب الثعلب
تخم خطمی خبازی گاو زبان بنفشه گل نیلوفر گل خطمی تخم کتان از هر یک
سه مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه شیره جو مقشر
ده مثقال شیرخشت ترنجبین هوکس خیار چنبر از هر یک ده مثقال
روغن بادام شیرین نیم مثقال آب برگ چغندر هفت مثقال نمک طعام
نیم مثقال اول آب و نمک را با نیم مثقال روغن بادام بریزند و بسیار
اجزا را چهار بخش نموده چهار دفعه بریزند و آب چغندر را در آب
آخر داخل نمایند و همچنین در ششم نیز باین دستور حقنه نمایند
و در سایر انواع خصوصا صفراوی بعد از نیک مسهل شروب
خصوصا اگر هذیان و پیچواه و سنگینی نیز باشد مسهل العذران تنقیه
بعمل آورند بهتر است و در این نوع سوداوی نسخ را سایر ایام و
حال معاودت با السعیر و فصد و حجامت نهج است که در دموی
مذکور شد و فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی را معالجه کردم

باین نحو که در پنجم رجوع بفصد کردند منضج دادم و در ششم مسهل مشروب
و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در اول
بسیار اندک بود و در هفتم سیاه شد و در ششم حقنه فرمودم و در نهم
اعاده فصد از جانب وجع کردم و در دهم و در یازدهم باز حقنه
فرمودم و در چهاردهم حجامت میان شانه کردم اکثر اعراض تخفیف
یافت در منضج و غذا همچنین بود که در صدری مذکور شد و تا چهاردهم ماء
الشعیر بعوض آب میدادم بعد از چهاردهم چون اندک نضجی در صورت
نفث پیدا بود و اعراض ذات الجنب ساکن نشده بود بسیار
نفث برطرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل
شربتی بدستور مزبور دادم و حب شیح نیز بدادم و چون بقیه وجع
و تب بود در بیستم نیز مسهل مشروب دادم تب و وجع دیرفته
بالمره رفع شد و صحت حاصل شد باذن الله **اما ذات الجنب مرکب الدم صحیح**
در اسباب و علامات و معالجات با ذات الجنب صحیح متحد است
مگر آنکه اعراضش از علامات شدت وجع و حدت تب و تهبج
و سایر ناخوشیها و علامات لاضجیج کمتر است و تب باشد که در غیر صحیح و دم

در ظاهر باشد

ذات الجنب بلغمی مرکب

در ظاهر باشد و انتفاع اخذه در غیر صحیح مشترک است و نفث
درین نوع بسیار کم است و علامات و علاج هر یک از دموی
و صفراوی و بلغمی و سوداوی بدستوری است که در صحیح مذکور شد
اما شوصه علامتش همان علاماتی است که در ذات الجنب
مذکور شد سوای آنکه در شوصه وجع در استخوانها و دندهها است
که سر آنها بهم رسیده و علامت دیگر آنکه علیل از شدت وجع
حرکت نمیتواند کرد و هیچ بکلی نمیتواند جنبید و نفث
بسیار کم میباشد علاجش نیز در هر یک از دموی و صفراوی
و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب متحد است مگر آنکه در شوصه
ابتدا فصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه بکنند
بدستوری که در ذات الجنب سوداوی مذکور شد و بعوض
مسهل مشروب در ایامی که باید مسهل داد احتقان
بعمل آورند و باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا و غیره همان
علاج ذات الجنب است و نفع اخذه در شوصه کمتر از ذات
الجنب است **اما ذات الصدر و ذات** علامات هر یک از دموی

شوصه

ذات الصدر

العرض

وصفراوی و سوداوی و بلغمی بنحوی است که در ذات الجنب
مذکور شد سوای اینکه در ذات الصدر وجع در ابتداء
در کودکی گردنست تا آخر استخوانهای سینه و علیل نظر زیر
نمیتواند کرد و سر را بالا نمیتواند کشید و در جنبش در ذات
که به پشت یا به پهلو بخوابد و در ذات العرض وجع در مهرهای
پشت میباشد و علیل بر پشت نمیتواند خوابید و به چپ
در راست نظر نمیتواند کرد و هر گاه سرفه میکند از شدت وجع
مضطرب میشود و علاج انواع هر یک از اینها بعینه همان
علاج انواع ذات الجنب است سوای اینکه ضماد در
ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض بر پشت
باید بعمل آید و چون وجع از هر یک از ذات الصدر و ذات
العرض در وسط است و جانب مخالف موافقی نیست لهذا
فصد در ابتداء از طرف راست و بعد از آن از طرف
چپ باید کرد و هر گاه بعد از ستم روز هر یک از امراض
مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ باقی باشد و تب لازم است

تحقیق

تحقیق باید و بعد از آن اگر محتاج شربت زوفا باشند
بنحوی که مذکور شد بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد سوای امراض
مذکوره بود در مرکب از دو و در بیشتر از آنها میتواند شد جمع ذات
الجنب و ذات الصدر و غیر ذلک از آنکه و هر گاه
مجموع یا اکثر آنها جمع شود و علامات اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواضع
مزبوره لیکن علاجش بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطبا
تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب همان علاج منفرد است
با رعایت اهتمام در استعمال ضماد بر جمیع مواضع که وجع دارد
ذات الریه ورمی است حار که در ششها بهم رسد از خون
یا صفرا یا بلغم متعفن و گاه است که سبب آن نزله حادث
که از دماغ نازل شود اکثر از انتقال یا از خناق میباشد و گاه از انتقال
ذات الجنب و گاه از انتقال برسام بهم رسد و بهر حال
یا دموی یا صفراوی یا بلغمی است پس اگر سبب آن خون باشد
علامتش تب دائمی و سرفه و تنگی نفس شدید و درد
در سینه یا سنگینی چنانچه گویا چیز سنگینی بر سینه گذارده و در

اگر اینست که درد در استخوان چنبر گردن کشیده است
تا آخر استخوانهای سینه و گاه بزیر کتف نیز برسد و گاه تا
زیر پستانها نیز می آید و سرخی رخسار و خدها گویا جاها گویا گونها را
بحمره سرخ رنگ کرده اند و سرخی چشمها و ورم در اندک تمام
صورت خصوصا پلکها و سنگینی حرکت چشمها و عطش
شدید و خشکی زبان و گرمی نفس و سرخی زبان در ابتدا
و بعد از ابتدا او از سیاهی آن و سرخی بول و با جمله مجموع آنچه
از علامات در صداع دموی و ذات الجنب دموی مذکور
شد و اگر سبب صفرا باشد علامتش تب دائمی است
در نهایت حدت و تنگی نفس و وجع اشد از دموی
و سرخی رنگ در رخسار دموی و سرخی چشمها کمتر از دموی است
و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب
و عطش زایدتر و مجموع بیش لیکن در صورت دموی
بار سرخی بول با رقت و با جمله مجموع آنچه از علامات در صداع
صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد و اگر سبب آن بلغم باشد
علامتش

علامتش تب دائمی حقیقی است با علامات که در تب لازم
بلغمی مذکور شد و سرفه و وجع خفیف و شدت و تنگی نفس و
رطوبت زبان و سپیدی بول و غلیظی آن و بودن علامات که در
دموی و صفراوی مذکور شد اما فرق میانه انواع ذات الجنب
و ذات الصدر و میان ذات الریه بحد جهت اول آنکه
وجع در ذات الجنب و ذات الصدر وجع ناخس است
که گویا در عضو ضربی مثل سوزن و جوال دوز فرو می برد و در ذات
الریه وجع از ثقل است که گویا چیزی سنگینی بر سینه گذاشته اند
و فرق دیگر آنست که در ذات الجنب و ذات الصدر نبض
گویا است و در ذات الریه خواب بر مثل زباله و از علامات
خاصه ذات الریه سرخی بسیار رخساره است بقدر یکدرهم بزرگ
در گونها چنانچه گویا گونها را برنگ شنگرف رنگ کرده اند و این
در ذات الجنب نباشد علاج شیخ الرئیس میگوید که
علاج ذات الریه جاری مجرای ذات الجنب است مگر آنکه
خلافت ذات الریه باید که اقوی باشد و اهتمام در تنقیه‌اش

شش از نفث بیشتر باید کرد و بالجمله معالجات هر یک از دموی
و صفراوی و بلغمی را بهج که در ذات الجنب مذکور شد بعمل آورند
و در ذات الریه ابتدا صندل بزنخ و آب جو و آب برگ خرفه
و قلیلا روغن بنفشه بادام و اگر نباشد روغن بادام ضماد نمایند
و بعد از چهارم آرد جو و گل بنفشه و تخم خطمی و روغن بادام و موم
کافوری و اگر کثیرا اضافه نمایند شاید و بعد از هفتم اکلیل الملک
و تخم خطمی و آرد باقلا و بابونه با روغن بادام و تشخیص ذات الریه پس مرغ
خانگی و بچه اردک مدد غذا در ذات الجنب و ذات الریه بعد از هفتم
تجویز کرده و سایر معالجات از دوا و غذا و فصد همچنان است که در
اقسام ذات الجنب مذکور شد و تشخیص اینکه در کدام شش
است که فصد از جانب مخالف اول کنند بجهت چیز می شود
اول بیشتر سرخ شدن رخساره در جانب وجع و دیگر سنگینی زیاده
در جانب وجع و دیگر زودتر خشک شدن ضماد در جانب وجع
و اگر در اینها هیچ فرق از طرف راست و چپ نباشد اول
از جانب راست دوم از جانب چپ بدستوری که در ذات الصدر
مذکور شد

مذکور شد بکنند و ذات الریه سوداوی که اتفاق می افتد مگر
اینکه از اول تب ماده دیگر باشد و آن ماده صلب شود و سوداوی
گردد و علامات سوداوی شدن ماده ذات الریه است که
روز بروز تنگی نفس بیشتر شود و نفث کمتر گردد و حرارت
بسیار کم شود و استنشاق هوا بسیار مشکل شود علاجش
است لعاب بزرک بهدانه و حلبه با روغن بادام و پیه
مرغ آبی و لعاب ریشه خطمی و تخم خطمی و حلبه و بزرک ضماد نمایند
ضعف قلب ضعف قلب باعث بسیار رسیدن بخار سوداوی میتواند بود
پس هرگاه با حرارت مزاج و احتراق صفرا باشد علاجش
علامات غلبه صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاجش خوردن شربت سیب و شربت ترنج و شربت
لیمو و شربت ریباس و شربت انار و شربت غوره و
مفرح کافوری و طریق ساختن اشربه مذکوره است که آب
هر یک از اینها را گرفته با مثل آن قند یا نبات یا شکر
صاف نموده بقوام آورند و در غوره و ترنج اگر ترشی بیش از ثلث

کند شاید مالیدن صندل سفید با گلاب بر محل قلب و خوردن
مفرحات بارده مثل مفرحی که صفت آن این است قلیل مفرحات
المقدار و کثیر النفع است تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان
از هر یک پنج مثقال صندل سفید سوده طباشیر ورق گل سرخ از
هر یک سه مثقال با شربت سیب و اگر نباشد شکر سفید یا نبات
یا قند هم برابر اجزا سرشته ولاد دو مثقال تا چهار مثقال ورق
بید مشک و تخم ریحان و قندیه یا بهدانه ضم نمایند و
طرز ساختن شربت سیب مثل شربت به است که در ابتدا
مذکور شود مفرحی دیگر اقوی از مفرح اول همان اجزای مفرح
مفرح اول را با اضافه مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض
کرده زرشک بیدانه تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال
تودری سرخ عود قماری بهمن سرخ و سفید از هر یک نیم مثقال عنبر
نیم مثقال ورق نقره نیم مثقال بدستور اول با دو برابر اجزا
شربت سیب یا نبات یا قند بقوام آورده سرشته ولاد
نیم مثقال تا سه مثقال نمایند مفرحی دیگر اقوی از دو مفرح مذکور ان مفرح
مشهور

مشهور بمفرح یاقوتی که اکثر اطبا اتفاق دارند که در تقویت
قلب و دماغ که با حرارت مزاج بوده باشد نظیر ندارد و صفت
آن این است مروارید ناسفته شش مثقال بسد چهار مثقال
یاقوت دو مثقال ورق طلا نیم مثقال لاجورد نیم مثقال و نیم
لعل سه مثقال عقیق یمنی نیم مثقال ابریشم نیم مثقال کهربا سه مثقال
طباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل محروم و اگر نباشد
گل داغستانه دو مثقال گشنیز خشک سه مثقال تخم گل سرخ
سه مثقال سازج هندی زرنباد درونج عقربی از هر یک نیم مثقال
عود هندی سه مثقال رب سوس سه مثقال گاوزبان گیلانی سه مثقال
بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک
سه مثقال کافور قیصوری از هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال
ابریشم سه مثقال اهلیله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک
بیست مثقال قند سفید هم برابر گلاب شربت سیب شربت به
آب انار مزمز از هر یک بیست مثقال قند و شربتها و آب انار را
بقوام آورند و اجزا را نیز کوبیده و بیخته با هم نیز سرشته

و از یکمثقال تا ده مثقال بنمایند و اگر مرض نفثه بدین این تدابیر نفع
نکند اول بدن را تنقیه از صفرا بکند و بعد از آن مداومت باین
مفرحات نمایند اما تنقیه بدن باین ترکیبات که سه روز
منضج از گاوزبان بالنگو بیخ کاسنی گل نیلوفر سپستان
شاهتره خشک از هر یک دو مثقال تخم خرفه ترنجبین
از هر یک ده مثقال بنمایند و روز سوم قرص بنفشه مسهل
یکمثقال و نیم خیارشنبر نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب
آن همان منضج مذکور را با سه مثقال پوست هلیله زرد و دو مثقال
گل بنفشه و دو مثقال افتیمون و یازده مثقال تمر هندی طبخ داده
بنمایند و غذا در روز مسهل نخود آب و روز منضج قلیه شوربا
بنمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر بنمایند تا بدن
از اخلاط پاک شده مقویات و مفرحات نافع افتد
و اگر با حرارت مزاج آثار غلبه خون ظاهر باشد علاجش همان است
که در صداع دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست
بکنند و اگر کفایت نکند فصد اسیلم از دست چپ بکنند و اگر بعد از
فصد

تنقیه بدن

فصد احتیاج مسهل باشد بنحوی که در نوع اول مذکور شد منضج
و مسهل بنمایند و بعد از آن از مفرحات مذکوره بنمایند
و اگر ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه آثار غلبه برودت
از بیاض قاروره و بیاض لون بشره و انقطاع سنخات ظاهر باشد
علاج آن شربت گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم فرنگمشک
است و مفرحات که قریب باعتدال باشد مثل مفرح یاقوتی
که در قسم اول مذکور شد و مفرح مشهور بدوال مشک
اما طریق ساختن شربت گاوزبان آنست که گاوزبان
گیلانی بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال در عرق بیدمشک
و اگر نباشد در آب بخیسانند و صاف نمایند و پنجاه درم
قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند ورق طلا ورق نقره وغیره
اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بخیسانند بهتر است
اما طریق ساختن دوال مشک جدوار زرنباد درونج از هر یک یکمثقال
مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض از هر یک یکمثقال و نیم
بهمن سرخ و سفید سازج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل خیده

شربت گاوزبان

دوال مشک

جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل
از هر یک چهار دانگ سنگ یکدانگ و نیم اجزا را کوبیده و بیخته
با دو برابر اجزا عسل شهد که آتش دیده باشد بسرشند
قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال و دو دانگ سنگ بر حسب حال گاه
ضعف عصب با رطوبت معده باشد بس نافع است صفت
آن افسنتین رومی صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال
سنبل رومی چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک
چهار مثقال بادرنج سازج سنگ مرکی از هر یک دو مثقال
جند بیدستر یک مثقال و نیم عسل صاف دو برابر ادویه اجزا را نرم
کوبیده و عسل را بقوام آورند و با اجزا بسرشند قدر شربت
یک مثقال و در بعضی نسخ عوض بادرنج سنبل است و در یک
ساذج است و در نسخه بعضی سنا خرین مروارید دو مثقال اضافه است
و در بعضی نسخ اصلی نیست و اگر در این نوع احتیاج مسهل باشد
بنحوی که در نوع سابق مذکور شد بعوض سنبل فرد اسطوخودوس و در نسخه دیگر
اضافه نمایند و بدون شربت خشک و مسهل ایارج فیقرا یکمثقال [illegible]

غاریقون

غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همین
نضج را با اضافه افتیمون بیاشامند و اگر احتیاج به تکرار باشد
تکرار نمایند تا قمع اخلاط فاسده شده مفرحات و معجونات
تا شیء منع توانند نمود و اگر معجون نجاح یافت شود در قمع
امراض سوداویه خصوص ماتنقیه دماغ مفید است بلکه از امراض [illegible]
باید که در روز در مسهل بقدر سه مثقال تا پنج مثقال از این معجون [illegible]
فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند و صفت
آن هلیله سیاه و پوست بلیله پوست املیله کابلی افتیمون
از هر یک ده مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد سفید از هر یک
پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد حجر ارمنی از هر یک دو مثقال
سقمونیا سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف
بقوام آورده بسرشند و بعد از تنقیه شربت بادرنجبویه که صفت
آن این است تخم کاسنی تخم [illegible] تخم بادرنجبویه از هر یک
ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان [illegible] بنفشه
اصل السوس از هر یک سه مثقال پرسیاوشان [illegible]

معجون نجاح

شربت بادرنجبویه

امیمون از هر یک شش مثقال بارتنجویه نه مثقال در گلاب و عرق
بیدمشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند
با قند یا شکر صاف کرده بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام
آورند و هر روزه بقدر ده مثقال با عرق گاوزبان تا چهل روزه
روز میخورانند که نافع است با جهة شربت بارتنجویه و معجون
نجاح و مفرح یاقوتی نسخهٔ آخر که در نوع اول ضعف قلب
مذکور شد و اکثر از جمله انواع ضعف قلب و دماغ
بدانکه ماء الجبن در عبارت لدایشه که از شیر بریده گیرند و
جهة دفع مواد محترقه در امراض سوداویه و ترطیب اعضا و تنقیح
سده‌ها نافع است علاء النفیس در شرح اسباب مذکور که
نافع ماء الجبن را ادویهٔ مسهله دیگر ندارد بجهت آنکه تا چه
سبب رقت قوام و لطافتی که ملاصق با اعماق بدن و منافذ
عروق است برسد و دفع مواد سوادی بکند چون آنکه نضج که
از او در بدن میماند غذای بدن میشود و بر طبیعت بار نمیشود و چون
آنکه شیر مرکب است از سه جزو آب و جزء دیگر هر گاه
پنیر

ماء الجبن

و پنیر هرگاه پنیر از او جدا شد باقی میماند دو جزو دیگر که مائیت
که مواد را نرم میکند و نضج میدهد و بهیأت دفع میکند و دیگر مائیت است
که بقوت مسهله دفع میکند و این هر دو خاصیت باهم در هیچ
از مسهلات نمیباشد تمام شد کلام علاء النفیس لهذا
در امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه در جمله مذکور شد
بعد از ادویه تا نشنه اگر ماء الجبن بنوشند بدستوری که مذکور خواهد شد
بسی نافع و بکرار بتجربه رسیده است و طریق استعمال آن آنست
آنچه ابن زکریا رازی در دفع خفقان فرموده است و عمل اکثر
متاخرین است و در علاج الفاتح بهترین دستورات است آنست
که بز بزغاله جوان صحیح المزاج را که چهل روز یا اندکی بیشتر از زائیدن
او گذشته باشد و او را بعلف اسفناج یا کاهو و خیار و گشنیز
تر و برگ چغندر [illegible] کرده باشند و دفع عطش
از آب [illegible] بمقدار یکصد و هشتاد مثقال شیر او را بگیرند و در دیگ
سنگی و اگر نباشد مس [illegible] قلع خوب [illegible] و بعد از
چند جوش از بار بدو [illegible] یازده مثقال سکنجبین ساده

طریق استعمال ماء الجبن

که خوب برشته باشد و یک مثقال بر که در آن ریشه بجوب انجیر
نر که سر از او پوست کنند و ریشه کرده باشند برهم زنند که شیر
بریده شود آنگاه در کرباس صافی کنند و نگاه دارند تا تمامی آب
از شیر جدا شود و صبح زود آن آب را باز چند جوش داده کف از او
گرفته از بار بدارند و یکی از شربتها که مذکور میشود به بخش بیامیزند
و هر بخشی را به یکساعت فاصله بنوشانند و بعد از هر دفعه که
خورده میشود بقدر نیم ساعتی گام راه روند و اگر مزاج
در نهایت حرارت باشد به همان علامات که در علاج صفراوی
و دموی مذکور شد با سکنجبین ساده هفت مثقال بنوشند
و اگر آثار احتراق صفرا بسیار ظاهر نباشد با سکنجبین افتیمونی
لذیذه مثقال با هفت مثقال و دفع مکرر با سکنجبین بزوری
موافق نسخه که در حاشیه مذکور شد دادم و بسیار
نافع یافتم و بعد از هر شش روز از خوردن ماء الجبن یکی از
مسهلاتی که در ادرار ضعف قلب مذکور شد باید خورده
شود بحسب مزاج و اگر مزاج شدید الحراره نباشد

حب افتیمون

حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر هندی و افتیمون
از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده صبح
روزی که مسهل باید خورده شود بجوشند و در آن مسهلهای
مذکور به عوض شربت بدل مسهلات دیگر میشود و بعد
خوردن آن مسهل دو سه روز باید باشد و اگر تمر از این
دفع مرض بالکلیه شود هم تمر میتوان خورد و قدر شیر چنانچه
مذکور شد صد و شصت مثقال است موافق مشهور و بعضی
نود مثقال گفته اند و بعضی نصف متعارف که صد و هشتاد
نود مثقال کرده اند و لکن فقیر این اختلاف نظر
باختلاف امزجه است و اگر مریض تحمل صد و شصت
مثقال آب شیر داشته باشد میدهند و اگر معده گرانی
بکرده باشد و ترشی شده باشد کمتر از آن بهر قدر که
بار طبیعت باشد میدهند و غذا طرف چاشت قلیه شوربا و
نخود آب و در امزجه حاره قلیه زردک و طرف شب
زیرباج و قلیه پلاو دار لنبات و در شربتهای شد و موها

اجتناب لازم است و اگر شیر زمیر نشود شیر گاو و شتر و گوسفند
جایز است لیکن شیر ز انفع است و بالجمله حب ای عظیم النفع است
در عام امراض سوداویه و مواد محرقه اما صفت حب
افتیمون که بابا داجین خورده میشود بیک است و معمول شاه جهان
و مکرر فقیر تجربه نموده ام و بسیار نافع یافته ام و صفت
آن افتیمون سنا اهلیلج کابلی بسفایج از هر یک ده
مثقال برسیاوشان بادیانه اسطوخودوس از هر یک
پنج مثقال شاهتره خشک بادرنجبویه از هر یک سه مثقال
قند سفید صاف و همین مثقال هر که شد شیاف مثقال
اجزا را بکوبند و بیزند و صاف کنند و با قند بقوام
آورند و اگر همراه شیر بعد از خفقه ارزن با هفت مثقال نوشند
هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی مثقال
و آب شاهتره یازده مثقال هر روزه بنوشند بعد از هر شش
روز یک روز استراحت مذکوره را بخورند و دیگری از ابرار
شیخ الرئیس که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و فرموده

نزار قرابادین

نزار قرابادین عماد زینت العلی نقل کرده است و شیخ فرموده
که در امراض سوداویه قلب و دماغ هر گاه ماده سوداوی بسیار
باشد بسیار نافع و در مدت ده روز که خورده شود دفع
علت بنماید و فرموده که اگر ماده قلیل باشد شربت بادرنجبویه
نفع از آن است تمام شد کلام شیخ فقیر میگوید که شربت بادرنجبویه
که شیخ فرموده همان است که در همین اوراق مذکور شد و بالجمله چنانچه
شیخ فرموده در مواد کثیره و غلیظه این شربت بسیار نافع است
و نسخه اول که احوال نموده اول است موافق اکثر امزجه
و در اکثر احوال و امراض سوداویه بتجربه رسیده است
و نسخه شیخ در امراض حاره مناسب است صفت آن افتیمون
ده مثقال بسفایج زرد از هر یک شش مثقال گاو زبان
یازده مثقال حاشا زوفا کافیطوس از هر یک چهار مثقال
برسیاوشان شش مثقال تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم خرفه تخم کشوث زرشک
زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل قاقله از هر یک
سه مثقال تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک

ده مثقال گلقند شکری ساوی مجموع اجزا را در برکه شیر گشنیز
با کمی برگ اب کوبیده شوند تا بقوام برسد و صاف کنند و کشنیز
اگر بسیار ترش باشد قدری که چاشنی شود قند اضافه کنند
و بقوام آورند و این سکنجبین را نیز در قرع با اجبن ستان استعمال
نقطه محور که در نسخه اول مذکور شد و صفت حب افیون
موافق نسخه که جناب حادی در مغز ذکر کرده و بالاتفاق ترکیب
خوبی است اینست افیون ده مثقال اماج فقر اسفناج
از هر یک شش مثقال اسطوخودوس سه مثقال ودنم عاقرقرحا مثقال
با آب گرم بر شنند و چون تحجی که معروف است بحوب جیبین
مداخل ضعف و دماغ خصوصا سوداوی آن بسیار نافع ولذا
مجربات شمرده است ذکر منافع طرز استعمال آن درین
مقام مناسب است پس بدانکه چوب چینی یا حدیث
بیش لکین معروف نبود سی کتب طبیه ذکر آن نشده
در اوایل سلطنت بزرگان نزد اهل سلاطین صفویه ادام الله ظلالهم
بلا نه الی یوم القیامه مردم را اطلاع بران حاصل شده انتفاع یافته اند
بقدر امکان

بتلاحق افکار و تواتر تجارب بسیار منافع آن پی برده اند
و از غرائب اینکه مرضی که معروف است با تنکه و این جرا
در ازاله آن معروف است نیز مقارن پیدا شدن این
دوا در میان مردم شایع شده بهر حال چوب چینی فارسی
و تجربه شده است این تحلیل است و در حرارت اورقوه
آن خلاف بسیار است و قول اینکه یابس است و تحلیل
است بنحوی که احاله برشت آن متعارف است
کسب رطوبت بکند و رطوبت فضلیه نیز در جوهر آن است
تو بقدر اقوی از نسیار اقوی است واما منافع آن مقوی حرارت
غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک
کننده روح و خون از کثافات و سریع النفوذ در اعماق
بدن و در ازاله قروح مزمنه خبیثه و سوداویه خصوصا آتشک
معدیه و در دفع آکله مجرب و در قلع اورام صلبه و امراض
سوداویه مثل سرطان ربع و بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب
و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع و در دفع مواد

و فربه کردن بدن و بزور و فزودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد
و دفع مواد اخلاط ردیه … و قطع علامات افیون و خمر
و ازاله امراض بواد جماع … و مجموع انچه مذکور شد بعد از انکه
از بسیار معالجات از استعمال آن بنحو تمام حاصل شده و بتجارب
کثیره رسیده و دلیلش است که بگویند پرورش آن از ابتدا
حیوانست و موم معبی است که مشهور است که این تخم را در حوالی
ظلمات می اورند و بالجمله دوای موذی باین عموم نفع الی
الآن مشاهده نشده و حیله از احوال عمده شده و یک
قسمی از اقسام استعمال آن بدن نافع نباشد و انکه
در بعضی امزجه یا در بعضی از امراض ضرری از او مشاهده شده باشد
مستعد بعدم مراعات نهج مناسب آن مزاج و مرض خواهد بود
و بهترین آن است که نصف یا دو نصف عشره باشد اول
انکه اعلی یعنی نرم و بغیر از ان … خورش قاش
می کنند دوم سرخ و نیم رنگ باشد هرچند سفید باشد سنگین است
نهایت سفیدی دلیل خامی و کمی نضجست سیم انکه کم گره باشد
دسطح

دسطح ظاهر آن مستوی باشد و از هر طرف شاخها جهانیده باشد
چه اگر خلاف این باشد معلوم است که یا از زمین کم رطوبت نشو
و نما یافته و بس بر آن غالب شده است یا آنست که هنوز
بکمال خود نرسیده و پیش از وقت آورده اند چهارم انکه در بزرگی و
کوچکی متوسط باشد و اگر باشد بر او صاف خوب باشد در بزرگ چندان
مذموم نیست پنجم انکه رنگ ظاهر و باطن چندان مخالف نباشد
زیرا که اگر ظاهر سرخ و باطن سفید باشد دلیل است بر انکه رنگ
ظاهر بعلت صنعتی حاصل شده باشد ششم انکه سنگین باشد
زیرا که سبک کهنه شده و قوتش برطرف شده
و از افراط سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزاء ارضیه است هفتم انکه
کرم زده نباشد بجهة انکه قوتش ضعیف شده هشتم
انکه مزه بد داشته نباشد نهم انکه بوی بد داشته باشد دهم انکه
از مغیرات و مفسدات امر احتیاط کرده باشند مثل آب
دریا و نم باران و گرمی آتش و آفتاب از جمله درست خرما
مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و چند دیگر و از آن نرمه

واین شرط آخر بطریق عام مراکرده وادیار را وقت استعمال
آن فصل بهار است و پائیز و فصل تابستان و زمستان جایز
نیست و تابستان بجهت حار المزاج نامناسب است و در زمستان با
مزاج حار و بارد و هیچکس مناسب نیست و آنچه مشهور است
که مزاج اطفال و پیران موافق نیست کلیه نیست و اگر ضرری دیده باشند
شنیده بعدم مراعات شرائط و نضج مناسب خواهد بود اما شرائط
اما شرائط استعمال آن اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده
خصوصا خلط غالب که سبب مرض است بکنند تا اینکه این دوا صرف طبع
در قلع لعبه کرده باشند والا این بیخ باعتبار تلطیف و نضج مناسب شد که اول آن کوی
مواد فاسده کرده بسبب غلظ شود واین شرط در اکثر ادویه کلیه
جاری است دوم آنکه در ایام استعمال آن آب نیاشامد و عوض
آب طبخ چینی بدستوری که مذکور میشود بنوشند و بعد از فراغ
تا چند روز نیز آب نخورند و عوض آب بعد از فراغ نیز اطباء وقت
بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادیان بحسب
مزاج فرموده اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که بیخ چینی جوشیده

هر لاده را

هر لاده را فرط نمو در سایه خشک کنند و در کیسه یا کاغذی کرده
بر آن بنویسند که از فلان روز شش روز اول یا روز دوم و هکذا
تا آخر بار دیگر بهمان ترتیب بخورند و بعوض آب بنوشند
و بعضی فقیر و هیچکس از این طریقه مقرر نیست چه خوردن عرق اثنا
خصوصا بر روی غذا مناسب نباشد که بهمان ترتیب و عدم لازم
خوردن چینی با دیگر تعلق بر نیز آن کاری است بسیار مشکل و خطا
از نفع معتدبه بهتر آنست که جوشیده او را هر چه سیاه
در ضعمال نشده باشد ضبط نمو در سایه خوب خشک کنند که
که از فساد محفوظ باشد و همه را با هم جمع کنند و بعد از فراغ الهما شیدند
چند بخش کرده هر روز یک بخش از آنرا با قدری آب که کفایت
مریض کند بدستوری که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشاند و بعوض
آب بنوشند و اگر ده بخش کنند تا ده روز از این آب بخورند مراتب
سیم آنکه در ایام استعمال آن تا یک هفته بعد از فراغ بحمام
نروند و تجدید لباس نکنند و اگر ضرورت شود بر غی باید رفت بروند
و بی توقف بیرون آیند و اگر جامه ملاصق بدن را ضرورت باید پوشش

کرد با آب چنین ترک کنند و نجکات شد و تبدیل کنند چهارم آنکه
از جماع کردن در ایام ترک آن ده روز بعد از فراغ اجتناب
کنند پنجم آنکه از حرکات عنیفه و تحمل مشاق بدنیه بهر عنوان که باشد
محترز باشد ششم آنکه از غائله اعراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب
و بالجمله آنچه سبب تألم نفس گردد برحذر بوده اوقات را بلهو
و عیش و سرور و عشرت و صحبت اصدقا و ظرفا در آنچه سبب
تلذذ و فرح و انتعاش نفس و طبع گردد مصروف دارند بلکه با کمال
سنوح الام نفسانیه ترک خوردن این دوا اولی و هر ورزش
لیکن بیش از نفع است هر چند درین زمان ولادان توقع غیر این
غلط است چنانچه مضمون بلاغت مشحون این بیت است که
لبس البلیة فی ایامنا عجبا بل السلامة فیها اعجب العجب و لهذا از عود
من بیش بر خاطر خطور کند اگر عاقلی بحکم رباعی خیام که چون
رفته تقدیر دیگرگون نشود بگذر آنچه بما فرمون نشود هان
تا جگر خویش تلخ خون نکنی کز خوردن غم نیم جگر خون نشود
نگارده و جهار اختیار بار خاطر نشسته شاید هفتم آنکه با استعمال آن

ترک حشیش

ترک خوردن بنگ کنند مخفی نماند که در بدایت ظهور و انتشار
این نبح مجلس عظیم در آن که این نبح را از آنجا می آورند در شهر پیدا
شد و مردم بصحراها رفته اغذیه از اصول نباتات می نمودند و چون
این نبح طعم در آنچه که سبب تغیر باشد ملاوده مردم بسیار آن
راغب بگردیدند اتفاقا در میان ایشان صاحبان امراض
مزمنه بودند که از خوردن این نبح شفای کامل
یافتند و چون این حال مشاهده شد از آن زمان مردم بر آن
زدند و همین آثار را یافتند و چون بعد از خوردن آن بنگ
بود بسیار که مردند بعد سعادتمند تا آنکه بتوالی تجارب تلافی
انکار ترک طبخ آن مثل نبح که احوال متعارف است
معمول شد و چون فعل بنگ بعقب اعضا و تخفیف است
است و این مخفی نیست بر اعمال این نبح است قیاس مقرر
ترک است نهایت چون خوردن اغذیه با نمک عادی
طبع شده و ترک مطلقا ناموافق و دفعة مضرات در عمر
اعراض زنند و فروح عنیفه حادث هر گاه بطریق دفعه خورده شود

بعضی کشند در مولد کبره و امراض مزمنه و فروج حمولها هرگاه بطریق
تعریق خورده شود ترک نمایند هشتم اگر ترکیب لبنات کنند
سوای روغن و دوا از جهه حاره بعضی روغن ضرورست نهم اگر لذیذها
و سبزیهای تازه نیز اجتناب کند دهم اگر ترشی نخورند مگر صاحبان امزجه
حاره که استعمال ترشیهای ملایم جای دارد جایز است بلکه
بسبب تقویت شود خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده شود و در
امراض مزمنه و دردهای کهنه باشد هرگاه چندان حرارت در مزاج
نباشد البته ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال شارب
این دوا است مگر در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در شیرینی
غیر امزجه حاره هم جایز نیست یازدهم اگر بدن را از رسیدن
هوای سرد نگاه دارند خصوصا هرگاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن
نهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن بواسطه استعمال این دوا
نهایت لطافت بهم رسانیده و بعد از عرق مسامات نیز
منفتح شده برودت هوای سرد ضد تحلیل و منع که مطلوب
حاصل شود با وجود آنکه درد چنین بر بدن متعاقب سبب خلل عظیم

بخور

بخور فانس بعضی ازین باید کرد که هر جسم صغیری را که خواهند دود کنند
شود با آنکه کوبیده شود با آتش گرم می کنند و بلا فصل به آب می اندازد
مانند انابه و بسیاری بخور هرگاه در معادن و انجار این اثر کند در بدن
انسان چه خواهد کرد دوازدهم اگر احتیاط نمایند اما بخور که
محدث مرض شود که معالجه آن شاید خوردن چینی باشد و از تقدم
داشت و ترک خوردن چینی کرد که غرض اصلا فوت نشود
و سعی در رنجی که گشته به نفع بدهد اما طریق استعمال آن آنچه
اشهر و مکرر به تجربه رسیده صحیح است یکی با تعریق و دیگری بطریق
قهوه اما آنچه با تعریق است در امزجه قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظ
و کثیره و قروح ردیه مستعمل است و این طریقه را در شدت
گرما و سردی هوا هیچگه مناسب نیست و کذلک قیم و صاحبان
امزجه حاره نیز مضرست و آنچه بطریق قهوه است با اکثر امزجه
موافق و با هیچ مزاجی هرگاه مراعات شرایط بعمل آید از مقدار
چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و غیر آن نه مضرست
و بعضی امزجه نافعست و در تقویت و اصلاح امزجه نظیر ندارد اما دستور

در طریق استعمال چینی

علاج بواسیر

استعمال آن با تعریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب مرض
هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال از آن بسیار باریک کرده
بقدر دم کارد ورق کنند و در حین ورق کردن آنچه باشد آلوده
شده باشد جدا کنند و بعد از آن ورق را کشند و شب در دیگ حاله
عرق گاوزبان و گلاب و بید مشک و شاهتره که
هر مزاج مناسب باشند و روز دیگر با کمی و نیم آب لوله شده در دیگ
سنگی یا سفالی یا مس تازه قلع که سرپوش آن بجا از دود باشد
باشد و اطراف آن را محکم گرفته باشند با آتش بسیار ملایم
بجوشانند تا بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف
رسیده یا نه بخواست که سوراخی در وسط سرپوش دیگ
کرده نصف آب مقرر را چوب چینی در دیگ کنند و چوب
باریکی را اندازه گرفته موضع اندازه را نشانه کرده نصف دیگر
آب را بریزند و سوراخ را مسدود کنند و بعد از جوشیدن
بقدری که بوقت امتحان رسد سوراخ را گشوده معلوم کنند
که آب بموضع اندازه رسیده یا نه هرچه بنصف رسید
دیگ را

مجرب

دیگ را از بار بردارند و بنشانند و مریض بر روی کرسی نشسته
اطراف خود را بلحاف پیچیده و بر دیگ باز زیر لحاف بردارند
تا بخار بتمامی بدن برسد و بر رو و صورت و دهان باید بر روی
لحاف باشد و اگر علت در عضو خاصی باشد همان عضو را بر روی
دیگ بدارند تا بخار دیگ بران عضو برسد و از آن آب
در همان وقت هم پیاله بهمان گرمی بنوشند پس خود را بلحافی
پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک گردد و اگر بنیه و مزاج
تاب تعریق هر روزه نداشته باشد بقدر طاقت بعمل
آورند نهایت اگر مرض در عضو خاصی باشد همان عضو را هر روز
به بخار آن بدارند و تعریق تمام بدن ساقط هرچند روزی یک دفعه
بعمل آورند پس آب چینی را حتاف بخود حفظ نمایند و ثفل
آن را هرچه رطوبتی و سیاه شده باشد در سایه خشک کنند و بنحوی
که مذکور شد بعد از فراغ بعوض آب بنوشند و آب حاف را
در هر صبح و عصر تا سه فنجان یا دو شقال نبات گرم کرده بنوشند و
تمیز العوض آب بنوشند و قدری را در نان و قدری را در طعام

داخل کنند تا بخار آب در ظرف بستان [?] و در صرف شود
واگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر بسوزانند که اگر از نصف
کمتر نماند تا بحدی که یک ثلث بماند واگر آب زیاده باشد آب را
از یکمن و نیم کمتر کنند و بجوشانند تا به ثلث برسد و در مزاج حار
هشت مثقال چینی کمتر از یکمن و نیم آب جایز نیست و چینی از هشت
مثقال کمتر کنند و بدانکه در بعضی امراض ادویه مناسب آن علت
با چینی میتوان ضم کرد چنانچه در امزجه بارده و امراض رطبه مثل فالج و بعضی
مفاصلها دارچینی یا زرنباد از هر یک تا دو مثقال عشبه [?] که
یاسمین معروفست تا چهار مثقال و در امراض معده عود قماری
یک مثقال هر یک مثل چینی ریزه کنند و داخل کنند و در این طریق آنچه
مذکور شد از شرائط بکار باید بعمل آورند و اشبه در این طریق ترک
ترک در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن
اینها نیست که مذکور شد در خوردن بطریق قهوه است اما طریق
استعمال آن بطریق قهوه چنان است که از دو مثقال تا شش
مثقال آنرا بحسب مزاج با یکمن تا یکمن و نیم ماه در بوزن شاه

استعمال بطریق قهوه

کدلاته

بجوشانند تا به نصف رسد صاف کنند و ضبط کنند
و وقت صبح و عصر دو فنجان آنرا گرم کرده با نبات سفید
از یک مثقال تا سه مثقال بنوشند و بعضی بالعوض آب بنوشند و
ضابطه در تعیین مقدار چینی آنست که حار المزاج و نحیف
چینی را کمتر بکنند و تا شش مثقال بکنند و بارد المزاج و همچنین
رطب المزاج چینی را تا شش مثقال بکنند و آب در هر یک از اینها
بقدری که کفایت تشنگی بکند چه مریض عطش آب چینی را خوردن
و صبر بر تشنگی هر دو مضر است پس ضابطه تعیین مقدار آب
کفایت تشنگی است و تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال
مریض که محرور المزاج باشد چینی را کمتر کنند و همچنین از اشیاری [?] خوردن
شربتها و ادویه حاره مجتنب باشد و بعضی شربتهای ملایم چنانچه
مذکور شد بخورد و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر بکنند
و آب را کمتر و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت
مثل زرنباد و دارچینی و عود و عشبه چنانچه در طریق تعریق مذکور شد
در این طریقه نیز توان ضم کرد و چنانچه بعضی در امزجه حاره نیز تجویز

خیسانیدن چینی در مثل عرق نیلوفر و بید دفع دلک کرده بکه
دیدم که بعضی گرم کرده از طرف صبح با طباشیر سپید دادند و بکمال دفعه
بدین طریقه ضم آن با هیچ چیز خوب نیست و چینی بحسب
همین طریقه که مذکور شد منافع بیشمار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم
شد از کیفیت مزاج خود بدر میرود و این آثار بر آن مترتب
نمیشود بجهة امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال آن بالعرض نفع
هرگاه از رطوبت آن باعث تنجس آن مریض متضرر شود
و ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای مناسب این
دوا نیز بحسب امزجه مختلف است چنانچه در ضمن شرائط اعتبار
شد و پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد
اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ خورند کباب با چلاو
و قورمه با چلاو و تر پلاو اگر رغبت به نان باشد باید مطبوخ
در وقت مذکور پخته باشند نان و بریان با کبک و بریان
برنج لسته ناآلوده بی شیر بعد آورده باشند یا برنج با قند که
با آب چینی باشد یا برنج مذکور بدون آلوده و حسب مزاج حار
چنانچه

چنانچه مذکور شد و از ترشیهای خورش چینی مثل زرشک
اما زرشک دیرپای آلو و امثال اینها میتوان خورد و هرگاه استعمال
چینی بطریق قهوه باشد و غذای طرف شام تر پلاو و بریان قلیه چلاو
و کباب چلاو و در هوای گرم آب چینی را در ظرف سبز کرده
بر روی یخ بگذارند که از مرتبه گرم بودن بر طرف آید و منتها باید
و بعد آنکه مدت خوردن چینی بدهر یک از طرق نسبت
با امراض و امزجه مختلف میباشد و آنچه بیش از همه متعارف شده
چهل روز است و کمتر و بیشتر هم جایز است چه اگر بکمتر از چهل
روز اثر نفع ظاهر شود و صحت کامل شده باشد بیشتر نخورند و چهل
نظر بموافقت با مزاج باید کرد و از انقرار عدد ایام خوردن را باید
قرار داد و در بعضی از امراض یک روز بلکه یک دفعه و دو دفعه
اکتفا باید نمود و بعضی از احوال است که یکدفعه و در روز طبیخ چینی
بقدر یک فنجان که تخمینا یک مثقال از چوب چینی بسته باشند
باید داد و لهذا اقل مدت با استعمال آن نمیتوان کرد
خواص چوب چینی بر هر دو بر اعادت دفت چوب چینی

خواص چوب چینی

یک مثقال و نیم چای خطائی نیم مثقال بادیان خطائی نیم مثقال دارچینی نیم مثقال
دستور ... مثقال آب باتش ملایم جوش داده تا ربع آن
کم شود صاف نموده بعد از انحدار غذا از فم معده بقدر دو فنجان با نبات
یا با نبات موافق مزاج بیاشامند طریق دیگر چوب چینی سه مثقال (مجرب است)
در یکصد مثقال آب جوش داده تا یک فنجان باقی بماند و در بعد از غذای
روز بخورد و بعد از آن ثفل آنرا که در یکصد و پنجاه مثقال آب جوش دهند
تا یک فنجان بماند و بعد از آن بعد از انحدار طعام شب بیاشامند اگر باد
نبض چینی را حرارت عارض شود گاهی شیره تخم خرفه و کاسنی را اگر با
آب نبض چینی ممزوج نموده بنوشند و گاه ادویه آب [illegible] هندوان
خوردن را اگر آب نبات بجوشیدن ثلث آن کم شده باشد و اگر
در نبض چینی عارض شود قندی گرد یا خائیده آب آنرا فرو برند
و اگر آب خالص خواهد آب مذکور [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] شود [illegible] کل [illegible] صبح [illegible] با آب
چینی سرد کرده [illegible] که بسیار نافع است و بواسیر این معالجه [illegible]
نوع دیگر چوب چینی سه روز هر روز هشت مثقال نبات هم آنرا

نرم ساییده

نرم ساییده در ظرفی کرده عرق بادیان و بید مشک و گلاب
از هر یک پیاله بر بالای آن کرده و شب در زیر آسمان تا صبح
آنرا بهم زنند و صبح آب صافی که بر روی آن باشد گرم کرده
بنوشند و در روز دوم هشت مثقال نبات و هشت مثقال
چوب چینی را در ظرفی مذکور بر بالای ثفل روز پیش کرده بهمان
طریق بهم زنند و صبح آب آنرا بنوشند و در روز سیم نبات
و چینی را بر روی ثفل دو روزه کرده آب صاف را بعد از آن زدن
بنوشند و بهر روز سیم نبات و چینی را و روز چهارم روغن
پاک در دیگ طلی کرده یک قاشق آرد برنج و یک قاشق شکر مثقال
حلوا کرده و نیم قاشق تخم ریحان بر آن روغن بریان کنند و ثفل
چینی را با نبات و گلاب و عرق بید مشک در دیگ
ریخته بعد از آن ماحصل اجزا که در روغن بریان کرده نمایند و
[illegible] دوازده چینی اضافه نمایند و سه روز یا بیشتر تناول نمایند
و یک هفته بعد اقلا از حموضات و بقولات و بادنجان (?)
اجتناب نمایند و سه روز بیشتر اگر پرهیز کنند بهتر است

هیضه

هیضه عبارت است از حرکت مواد فاسده بدن بعضی
بطرف قی و بعضی بطرف اسهال بشدت و ضعف و پیش فاسد
شدن غذا است در معده باعتبار فساد غذا مواد فاسده که در
بدن است بحرکت میآید و میل بدفع میکند لهذا بشدت و ضعف میباشد
علامتش قی و اسهال باهم و دل برهم زدن و تشنگی و گاه باشد
که درد معده و کرب و غش و اضطراب نیز باشد و گاه باشد
که دست و پا سرد میشود و بزودی لاغری در همه بدن بهم رسد
و چشمها کشیده شود و شقیقه‌ها فرو رود و بسا باشد که بحد غشی
برسد و نبض ساقط شود علاجش این است که آب گرم
بحدی که از خوردن آن دهان و گلو نسوزد مکرر بیاشامد
تا جمیع آن مواد فاسده بقی و اسهال دفع شود و بعد از آن
بقدر سه چهار مثقال عرق گشنیز و گلاب سرد بیاشامد و غذا نخورد
تا وقتی که خاطر جمع شود که معده پاک شده است و بعد از آن
شربت انار منعنع یا شربت به یا رب به یا رب انار ترش
با گلاب بیاشامند و اگر تنها باشد ناردان را با گلاب
تر کرده

ضماد

بتره کشیده با طباشیر یا بی طباشیر بنوشند یا آب به و آب
و آب انار ترش با طباشیر بنوشند و اگر بحد غشی و سردی
اطراف و سقوط نبض رسد باید شربت دواءالمسک یا تریاق
فاروق هر کدام که باشد بقدر دو دانگ با گلاب بدهند
و این ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا
ساق گلنار گل ارمنی صندل سفید پوست انار آرد عدس
آرد جو اجزا را کوبیده با آب برگ مورد یا آب به و سیب

شربت انار منعنع

بر روی معده ضماد نمایند و طریق ساختن شربت انار منعنع
آنست که آب انار ترش و شیرین را بگیرند از هر یک ده مثقال
و آب نعناع تازه هشت مثقال با قدری قند که کافی بود

شربت به

نشود بقوام آورند و طریق ساختن شربت به آنست که
آب به ترش را با دو چندان قند سفید لطیف مجموع

دیرین

بقوام آورند و شربت به و شربت سیب و هر یک از میوه‌ها
آنست که آب هر یک از آنها را بجوشانند تا بربع
برسد بعد از آنکه ترشی داخل کنند و غذا بعد از فرو نشستن

و در اسهال کباب چوزه با پلاو و یا بی پلاو بخورند و اگر عطش در زیر شدن
دست و پا و سایر اعراض صعبه که مذکور شد بهم رسید مرغ بچه را
کباب کرده آب آنرا بخورند **درد معده** که آنرا در عرف
عام درد دل بگویند محل آن پایین استخوانهای سینه است
تا ناف سبب آن اگر ریختن صفرا بمعده باشد علامتش خشکی
دهن و دهان است و تشنگی و تهوع و قی صفراوی و زردی یا تلخی دهن
یا آنچه بقی دفع میشود و بی اشتهایی و سایر علامات غلبه صفرا
چنانچه در مداوای صفراوی مذکور شد علاج اگر دل برهم زدن و قی
کردن شدید باشد باید اعانت بر قی نمایند که مواد صفراوی
باین طریق دفع شود باین نحو که سکنجبین ساده با آب
گرم و نمک بیاشامد و انگشت یا پر مرغ بزند تا قی کاری
شده مواد دفع شود و بعد از پاک شدن معده و سکون
وجع اگر باشد شربت انار یا لیمو یا غوره یا ریباس یا رب
بکار از نهار یا عرق کاسنی باید بنوشد و اگر اسهال باشد به تنهایی
یا بزر قطونا و به دانه بزر قطونا بیاشامند و اگر اثر به در بوته مذکور نباشد
سکنجبین

درد معده

سکنجبین و بزر قطونا یا قرصهای مذکوره و اگر نباشد با آب و اگر
مرغ یا برف سرد کرده بیاشامد و اگر اسهال نباشد آب
زرشک یا آب غوره یا آب لیمو را با شیرخشت بسیار کمی کرده سرد
کرده بنوشند و اگر اسهال نباشد بزر قطونا یا قرصهای مذکوره
با آب بخورند و غذا آش زرشک یا انار یا غوره یا سماق
و اگر نباشد قراقروت یا دوغ یا ترکه و خنده و در این نهج دوا
و غذا بخورند تا مزاج باصلاح بیاید و اگر قی زیاده باشد سکنجبین و
بزر قطونا و عرق بید را با کاسنی سرد کرده بنوشند و اگر باین
وجع ساکن نشود و لینت باشد مسهل باید خورد پس اگر وجع
بسیار شدید باشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب
گرم دفع ماده بکنند و اگر وجع شدید باشد سه مثقال قرص بنفشه
را کوبیده و حب کرده فرو برند و یک آب گرم از عقب
آن بنوشند و اگر قرص بنفشه یافت نشود تمر هندی پانزده مثقال
گل بنفشه گل سرخ و پوست هلیله زرد (?) سنا مکی (?) [illegible] درهم (?) مثقال
آلو بخارا هفت دانه جوشانیده (?) ... با شیرخشت و ترنجبین (?)

ابزار یک هفت مثقال بنوشند و بعد از فراغ از قی در سکون
وجع غذا به نهجی که مذکور شد بنمایند و اگر سبب وجع معده
حصول بلغم لزج در معده باشد علامتش رطوبت دهان است
و بی اشتهایی و آروغ ترش و عدم علامات مذکوره در سوداوی
و نفخ و سفیدی رنگ درد و ضعف با قیمه علاج آن خلاصت
گلقند گل سرخ آفتابی است بقدر چهار مثقال طرف صبح با سکنجبین
عسلی بقدر هفت مثقال را گلقند و مصطکی بقدر نیم مثقال و بعد از آن
دو مثقال ایارج فیقرا را حب کرده فرو برند و بعد از آن اندکی
آب گرم بنوشند و اگر احتیاج به تکرار باشد تکرار ایارج فیقرا تا
یک روز در میان بخورند تا ماده دفع شود و اگر ایارج فیقرا نباشد
از این سفوف بقدر سه مثقال با آب گرم بنوشند تربد سه مثقال
مصطکی زنجبیل از هر یک یک مثقال نبات چهار مثقال و اگر اجزای
این سفوف یافت نشود دو مثقال تربد را کوبیده حبی
فرو برند و اندکی آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را با گلقند
مخلوط نموده بخورند و اگر گلقند یافت نشود قهوه زنجبیل بخورند و اگر با آن
رفع نشود

رفع نشود و بعد از آن ایارج فیقرا و اگر نباشد تربد را به نهج مذکور بخورند
و اگر بهیک یافت نشود تخم شبت و تخم ترب را جوشانیده
صاف نموده نیم گرم با نمک بیاشامند و قی کنند تا بلغم باقی دفع
شود و بعد از مسهل با قی چند روز مداومت بخوردن گلقند
با مصطکی یا معجون نوشدارو یا اطریفل و مصطکی تنها بکنند و غذا
نخوداب و زیرباج و در غیر روز مسهل نان و زیره با نمک یا مرغابی
و دست بسته با شربت قند و اگر سبب وجع معده نفخ
باشد علامتش حرکت ریاح است در معده و آروغ
و نفخ شکم و حرکت وجع از محلی بمحلی علاج به نهجی است که در وجع
معجون کمونی — معده بلغمی مذکور شد و خوردن معجون کمونی که صفت آن این است
زیره کرمانی در سرکه خیسانیده پنجاه مثقال فلفل سیاه پانزده مثقال
سداب زنجبیل از هر یک بیست مثقال بوره ارمنی ده مثقال
ادویه را کوبیده با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند
ضعف معده — قدر شربت دو مثقال دو خاییدن کنند و زیره و آب آن را در دوران
بسیار نافع است و این نوع ضعف معده اگر سبب ضعف

قوتهای معده یکی از اسباب وجع مذکوره باشد علامت
و علاج هر یک مذکور شد و اگر بدون اسباب مذکوره ضعف
در قوتهای معده باشد علاجش خوردن آمله پرورده با مصطکی
با طباشیر بحسب مزاج و اگر با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع
اول وجع معده مذکور شد و رب به و شربت به و شربت
فواکه و شربت به لیمو با طباشیر یا چه طباشیر و شربت فواکه
اینست آب انار ترش و شیرین و آب سیب ترش و
شیرین و آب امرود ترش و شیرین از هر یک جزو
آب زرشک نصف یکی از آنها باشد مجموع شکر صاف
با قند بقوام آورند و طرز ساختن شربت به لیمو آب به ترش
و شیرین سه جزو آب لیمو یک جزو با قند بقدری که چاشنی شود
بقوام آورند و اگر با برودت مزاج باشد آنچه در وجع معده بلغمی
مذکور شد و معجون نوشدارو و جوارش عود که صفت آن
اینست عود قماری ده مثقال سنبل الطیب قاقله کبار
زعفران پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه مثقال

صفت جوارش عود

رب سیب

رب سیب ترش گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو مثقال
نبات یا قند یکصد و پنجاه مثقال ادویه را کوبیده و بیخته نبات را
با آب و گلاب بقوام آورده بسرشند و تا دو مثقال بخورند
جوارش عود نسخه دیگر سهل المأخذ عود قماری پنج مثقال پوست
ترنج ده مثقال مصطکی یک مثقال نبات نود مثقال اجزا را کوبیده
با نبات بقوام آورده بسرشند و قدر شربت تا چهار مثقال
و خوردن اطریفل صغیر و مداومت بر آن در انواع وجع معده
و ضعف آن نافع و مجرب و بعد از تنقیه در ضعف معده که با برودت
و رطوبت معده و مزاج باشد علاجش همان است که در وجع
معده بلغمی مذکور شد خوردن شربت افسنتین نافع و مجرب
و بفقیر بسیاری از این نوع ضعف معده را باین نسخه علاج کرده
و صفت شربت افسنتین اینست افسنتین پنجاه
مثقال انیسون گل سرخ سنبل اسارون از هر یک ده مثقال
سنبل الطیب مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را
بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند و با سیصد مثقال قند

جوارش عود دیگر

شربت افسنتین

سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکی را صلایه کرده بان ممزوج سازند
و هر روزه از یک مثقال تا هفت مثقال از آن را با گلاب بنوشند
و اگر سه مثقال مغز بهی را با گلاب شیره کشیده با رب به بنوشند
انفع است و تا دوازده روز بیاشامند و غذا طرف چاشت
نخوداب با کباب و طرف شام مزعفر پلاو و دیگر سفوف

سفوف ارسطو

ارسطو از ادویه کثیر النفع و که ضعف معده و سیلان و سوء الهضم
بس نافع و مقوی قلب و دماغ و مفرح و باه و در تقویت معده
و دماغ و قلب بی نظیر است قدر شربت از آن سه مثقال با یک مثقال
و نیم و بهتر بعد هضم غذا بعد از طعام باید و صفت آن این است
قرنفل ساذج هندی عود و سادرون مصطکی پوست بلیله کابلی آمله
و کمتک(؟) زرنبک زیره کرمانی دارچینی فلفل دار فلفل زنجبیل
قرنفل بادرنجبویه(؟) جوزبوا قاقله از هر یک دو مثقال مشک عنبر
کافور از هر یک نیم مثقال نبات شش برابر مجموع اجزا با هم کوبیده
با هم مخلوط نمایند و مانند قرص(؟) که در این زمانه یافت از اجزای
این سفوف است و چون احوال معهود است بدون آن معتدل است

قولنج

قولنج که عبارت است از درد شدید روده ها که سبب آن
احتباس ریح و براز است و درد روده ها محل این وجع باین افتاد است
تا بیست(؟) اشکار و اطراف راست و چپ نیز میل می کند
بخلاف آنکه وجع روده ها باین نحو است و سبب آن اکثر بلغم غلیظ است
که در روده ها مخلوط با ثفل شده و باعث حبس انها شده گردیده
یا رطوبات غلیظ که در روده ها محبوس شده یا ثفل است که
خشک و غلیظ شده و در روده ها محبوس مانده است علاج این
که منضج از عنب الثعلب با مویز بادیانه بسفایج از هر یک مثقال
سپستان ده دانه ترنجبین ده مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال
بنوشند و اگر بعد از آن کم نشود یا فت شود قبل از نضج دو مثقال
فرو برند و شیافات از شکر و نمک و بوره لد(؟) استعمال
نمایند یا شیاف از صابون و شکر و نمک و شحم حنظل یا
گل بنفشه و شکر و نمک با بوره و شحم حنظل هر یک که باشند
و اگر هیچ یک نباشد نمک نرم پس اگر طبیعت گشوده شد و وجع
ساکن شد فبها و الا محتاج به حقنه و صفت آن این است عنب الثعلب

دارچینی بسفایج بابونه تخم کرفس سنا مکی اکلیل الملک
تخم شبت اصل السوس گاوزبان از هر یک دو مثقال
سپستان بیست دانه ترنجبین فلوس از هر یک ده مثقال
شیره تخم کاسنی ده مثقال سبوس گندم ده مثقال آب
برگ چغندر ده مثقال ریوند چینی یک مثقال و اگر نباشد بوره
ارمنی نیم مثقال نمک طعام یک مثقال روغن بادام شیرین و اگر
تربد نیم مثقال اول نمک را با نیم مثقال روغن بادام بریزند
و بعد از آن سایر اجزا را جوش کرده در چهار رطل آب بزنند
و اگر تمام اجزای این حقنه یافت نشود هر چه بهم رسد کافی است
و غذا را تا طبیعت گشوده نشود البته نخورند و بعد از آن
نخود آب یا دارچینی و زیره و زعفران ساخته باشند و لعاب
بسیار بپزد البته احتراز نمایند و اگر تب و وجع بعد از حقنه
باشد روز دیگر باز منضج علی الصباح روز بعد و باز حقنه نمایند
تا بالمره رفع شود و اگر بسبب قولنج غیر این اسباب مذکور بوده
باشد از علامات و سایر انواع که مذکور نشد رجوع بکتب طب نمایند

زحیر

زحیر

زحیر که آنرا در عرف عام پیچش گویند حرکتی است ارادی
که متصل بمقعد است آنرا امعای مستقیم گویند از برای دفع
براز و این حرکت دفع نمیشود و گاهی رطوبتی از عالم آب چرب
گاهی مخلوط بخون و گاهی بخون بسته که باشد و رطوبت گزنده باشد که
از روده بیرون آید و از آن جراحت شده باشد علاجش حقنه از اول
پیچش دو روز پیش تمر هندی و در آخر علاجش حقنه لعاب ریشه
ختمی و اسپغول و روغن بادام و اسفرزه با آب سوده اگر تب باشد
نیم مثقال و اگر تب نباشد قرص کافور و صمغ عربی و گل ارمنی
تخم خرفه از هر یک نیم مثقال نشاسته یک مثقال صمغ عربی
از هر یک دو مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با لعاب بهدانه
در هر یک از انواع زحیر از ماءالشعیر و آب در ریوند نهند
و چون مادّه بیرون آید و تب بپیچش زایل شود
و بعد از آن شیره بادام با قند و آش جلا و زیره تخم مرو
علاجش بعد از این و اگر علت بلغمی باشد ریشه ختمی از هر یک نیم مثقال
سپستان ده دانه خوشه ها و ده مثقال فلوس و دو مثقال ...

بنوشند و اگر محتاج به تکرار شود باین نحو یک روز در میان
مسهل را بنوشند تا رفع شود و اگر سبب آن ریختن
صفرا باین روده باشد علامتش خروج صفرا است با پیچش
و سوختن مقعده و تشنگی و تلخی دهان و سایر علامات غلبه
صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش سه مثقال
بزر قطونا و یک مثقال بارهنگ را با لعاب ریشه خطمی و اگر باشد
شود عرق بید بنوشند و اگر باین علاج رفع نشود مسهل
که در نوع اول مذکور شد با اضافه گل نیلوفر پنج مثقال بنوشند
و بدستور نوع اول تکرار مسهل با احتیاج نمایند و غذا
درین نوع آش سوربا با شیره جو میل نمایند و بعد از تکرار مسهل
اگر باز زحیر باقی باشد و صفرا با خون یا خون دفع می‌شده
باشد سفوف الطین با شیره تخم خرفه و شیره تخم گشنیز میل نمایند
اگر پیچش بسیار شدید و با خون باشد سفوف الطین را با روغن
بادام چرب کرده با لعاب بهدانه و عرق بید بنوشند و
بعد از کم شدن خون و پیچش با شربتهای مذکوره در صفت سفوف الطین
این

سفوف الطین

است تخم ریحان بو داده تخم مرو بو داده بذر قطونا بو داده
نشاسته صمغ عربی گل ارمنی اجزا مساوی سوای تخم‌ها را کوبیده
باهم ممزوج نموده از یک تا دو مثقال بدستور مذکور بنوشند
و بعد از برطرف شدن خون و التهاب تخفیف
پیچش اگر زحیر باقی باشد سفوف حب الرمان
با رب به و اگر هنوز آثار غلبه صفرا باشد چنانچه مکرر مذکور شد
با رب به و شیره تخم خرفه و شیره تخم گشنیز بو داده میل نمایند

سفوف حب الرمان

در صفت سفوف حب الرمان است انار دانه بو داده
ده مثقال. موصل کرد سماق زیره کرمانی در سرکه خیسانیده
و خشک کرده تخم مورد آرد سنجد گشنیز خشک بو داده خرنوب
آرد کن را از هر یک پنج مثقال عود نیم مثقال ابله مقشر نیم
اجزا را کوبیده و بیخته قدر شربت از یک مثقال و در سایر انواع
زحیر هم مذکور شد بعد از چند مسهل باین نحو که درین نوع مذکور شد
علاج کنند و آنچه بعد از آن فرق از معالجه اسهال مذکور شد و بعد از علامات
مذکوره در زحیر هم نافع است سفوف دیگر سفوف لولو

سفوف ...

که بعد از سهولت مذکوره در اسهالات نافع و مجربست
چون رابر طرف و طبیعت را قبض نکند و در اسهال صفراوی
نظیر ندارد و صفت آن اینست بردارند تا سفته چهار مثقال
بلد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل
صندل سفید بارهنگ بو داده تخم حماض بو داده تخم خرفه تخم مورد
دانه کنار دانه آرد سفید زرنگ سماق گشنیز خشک بو داده جو
مقشر بو داده طباشیر بذر قطونا بو داده از هر یک سه مثقال
کهربا گل داغستانی مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه
نیم مثقال مجموع اجزا را سوای بذر قطونا و بارهنگ نرم سائیده
و کوبیده سفوف سازند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال
با رب به و دو مثقال شیره تخم خرفه بو داده دو مثقال اگر سبب
آن اجابتهای ثقل یابس در امعا بعید شده لذا امعا در اسهال
شده باشد که طبیعت متوجه دفع آن شده این حرکت میکرده باشد
علامتش سنگینی شکم و درد و پیچش دائمی و بیرون آمدن ثقل
یابسه با پیچش بعض اوقات و فرق واضح ظاهر بیان این نوع در سایر

الانواع

الانواع باین نحو میشود که آهسته مقوی با سماق را چند دانه فرو برند
برودی دفع شد این نوع نیست و اگر دفع شد یا بعد از چند دفعه
اجابت دفع شد این نوع است علاجش عنب الثعلب و ریشه
خطمی را جوشانیده با اضافه بارهنگ و روغن بادام بنوشند اگر
محتاج مسهل شوند نسخه که در نوع اول مذکور شد مسهل بخورند
و همچنین اگر محتاج به تکرار شوند تکرار نمایند و غذا نیز بدستور
نوع اول است و اگر سبب آن برودت باشد بمقعده رسیده باشد
از علامت نشستن بر سنگ سردی یا فرو رفتن به آب سردی یا به نحو
دیگر علامتش تقدم سبب مذکور علاجش نشستن بر سنگ
گرم و سنگ گرم یا نمک گرم یا خاکستر گرم را در کیسه کرده بر او
بنشینند و بکار چند بند و مقعد دیگر گاه در زیر شکم را بروغن
بادام چرب کنند و بارهنگ را بروغن بادام چرب کرده با آب
ریشه خطمی بنوشند و غذا نخورند که در نوع اول مذکور شد مقام نشینند
و اگر باین علاج دفع نشود نخوری که در نوع اول مذکور شد علاج باشد
خلاصه آنکه در معالجه این انواع زحیر که مذکور شده تفاوت چندان نیست

دارد و دوا و غذا انکه ذکر رفته است **بواسیر** دانه چند است
که در مقعد پدید می اید گاه در ظاهر و گاه هم در داخل و هم در خارج
هر تقدیر باور می است که خون از انها می اید یا عیان است که خون
از ان نمی اید و یا ورم و وجع است یا ورم و وجع نیست و ان دانه ها
خالی از این سه شکل نیست یا دانه چند است بشکل بالیل کوچک در
نهایت صلابه و انرا ثولولیه گویند و این بدترین انواع است
زیرا که ماده ان سودای محترق است دیگری دانه های پهن کرده است
ارغوانی رنگ شبیه بدانه انگور سرخ و انرا عنبیه گویند و ماده
این نوع بلغمی و دموی و سوداویست و دیگری دانه های
نرم و سرخ رنگ بشکل توت و انرا توتیه گویند و سبب این
نوع خون است قریب باعتدال و باجمله سبب مطلق بواسیر
خون سوداویست که بان محل بریزد و سبب حصول این دانه ها
و ورم و وجع میشود و هرچه سوداویت در ان بیشتر قوی تر است ازینجا
علاج کمتر است و بر تقدیر حاجت بواسیر نشستن اهم سبب حصول
این علت میشود و علامت مطلق بواسیر انست که رنگ وجه

بواسیر

بواسیر بزردی و سبزی مایل شود و اگر است که برنگ نیلی میباشد
و بهبودی است و جنبشهای نبض متباشد و مقعد ضعیف و قوت
جماع بسیار کم میباشد و در انها ضعف و درد کف میباشد و بسیار
که نفثه ورم حرکات روز دست شود و گاه باشد که بخارات
بواسیر سبب جنون و صداع شود و علاج ان بچند وجه باید کرد اول
تنقیه بدن و اصلاح مزاج کند و طحال و معده که تولید خلط فاسد
نشود دوم تدبیر گشودن خون ان هرگاه بند شود سیم تدبیر
تسکین ورم و وجع ان چهارم تدبیر بند کردن خون هرگاه
بحد افراط برسد پنجم تدبیر قطع و اسقاط دانه ها که بالمره رفع شود
اما اول بدانکه فصد باسلیق و صافن در تنقیه ماده بواسیر بسیار
نافع است و فصد اسیلم لازم است جهت در اصلاح طحال
که ان نیز اثر با اصلاح بواسیر میشود نیز نافع است و شیخ الرئیس
فصد صافن را که رگیست که محل فصدش زیر کاسه پا است
اقوی از فصد های دیگر فرموده است و حجامت مابین ورکین نیز
فرموده است و بعد از فصد اگر تنقیه شود بنحوی که در ضعف قلب مذکور شد

اصلاح

باین نحو که در ربع مذکور خواهد شد با معالجات عمده هر فصل که ارقی
آنچه مذکور شده بکنند هم شاید و بعد از تنقیه و مداومت بمقویات
معده چنانچه در ضعف معده مذکور شد بکنند و اگر اصلاح گرسنگی کنند
خوردن شربت با دانجره با سکنجبین زوری بهتر که در هر نسبت ضعف
از جهات مذکور خواهد شد بکنند هم و اگر بعوض اسهال که از
علت مذکوره است اطفال سعال بلغمی از زبه سعال باشد گرم بنوشند
بسیار نافع است صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
هلیله سیاه املۀ مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده مثقال
تربد سفید هفت مثقال فلوس خیارچنبر عسل از هر یک مثقال
فلوس و عسل را در آب کنند تا حل شود و سایر ادویه را کوبیده
و بیخته در روغن بادام هفت مثقال چرب کرده و صد و پنجاه
مثقال عسل را بقوام آورده و تربد را بقوام عسل و فلوس را
داخل کنند و از روی آتش بردارند و با سایر ادویه سرشته
و مداومت بخوردن اطفال صغیر در ازاله بلغم بسیار مجرب
و خوب باشد که مداومت با طفل صغیر دکانی خوردن اطفال عسل
سفنی

رب عسل سعال بلغمی

نفعی از شربتهای دیگر باشد خصوصا بعد از فصد در اصلاح مزاج صاحب اوسر
مداومت بخوردن شربت زرشک بسی نافع و مجرب و مکرر
بعد از فصد و چند دفعه اطفال صغیر مداومت بخوردن شربت زرشک
در هر دم و بسی نافع بود و صفت شربت زرشک اینست زرشک دانه
دار خوب را بخیسانند و صاف کنند و با نبات یا شکر بقوام
آورند و نبات و شکر آنمقدار باید که شربت خوش طعم و قابل
بر نشستن باشد و اگر بعد از قوام آمدن شربت در پنجاه درم شکر
مثقال طباشیر باشد صاف نمایند انفع است خصوصا هرگاه
آثار حرارت چنانچه در صداع حار مذکور شد ظاهر باشد و این شربت را
از پنجاه مثقال تا ده مثقال با عرق کاسنی و تنها نیز بیاشامند و بعضی
اوقات حب سعال یا معجون خبث الحدید هر یک بپاشند لیکن با هم
و صفت حب سعال اینست پوست هلیله کابلی املۀ مقشر پوست هلیله
زرد سحق کنند با تخم مرزنگ تخم ریحان از هر یک پنج مثقال عسل
پنجاه مثقال عسل را در آب حل نمایند و سایر ادویه را کوبیده و بیخته
با هم سرشته و حبها بقدر نخودی بسازند و از هفت دانه تا ده دانه

شربت زرشک

حب سعال

زو بر بند و همین اجزای حب را با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده
بسرشند معروف است بمعجون مقل و قدر شربتش دو مثقال
وصفت اطریفل مقل است پوست هلیله زرد آمله بقشر پوست
هلیله از هر یک ده مثقال مقل ارزق بیست مثقال مقل را در آب گند
و سایر اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند
و اگر بدون عسل بطریق حب استعمال نمایند هم نوعی از حب
مقل است قدر شربت از حب تا هفده دانه و از معجون
تا سه مثقال وصفت معجون خبث الحدید که معروف است
بنفجوش امینست موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی
پوست هلیله آمله بقشر مقل دار فلفل سعد کوفی زنجبیل تخم
هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت
تخم گندنا از هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال
اجزا را تمام نرم هلابه کرده بده مثقال روغن گاو چرب کرده
با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند قدر شربت تا یک مثقال و اگر صد مثقال سنگ اضافه

هم شاید

اطریفل مقل

معجون خبث الحدید

هم شاید و این معجون را صاحب مزاج حار چنانچه علامات حرارت
مزاج بارها مذکور شد بخورد اولی است و طریق تدبیر خبث الحدید
که چرک آهن است نرم هلابه کرده تا چهارده روز در سرکه بسیار
ترش بخیسانند و بعد سحق بمبالغه بسیار باید شود که هرچه سحق
بیشتر شود بهتر است و بعد از آنکه نرم داشتن طبیعت صاحب بواسیر
لازم است و هرگاه یبس در طبیعت باشد گاهی تمر هندی یا
آلوی بخارا و گاهی آلوی خشک را بخیسانند و طرف
صبح آب آنرا با شیر خشت یا ترنجبین بنوشند و اگر قدری از آن هم
با سایر اجزا بخیسانند بهتر است و اگر شربت تمر هندی یا
با شربت آلوی بخارا اگر اوقات بنوشند هم در نرم ساختن
طبع و هم در تسکین حرارت مزاج نافع است و طریق ساختن
شربت تمر و آلو مثل شربت زرشک است و قدر شربت
هم مثل آنست و غذاهائی که ملین طبع باشد صاحب بواسیر را
نافع است و پرهیز از همه غذاهای غلیظ و از هرچه مولد سودا باشد مثل
بادنجان و عدس و چیزهای شور خصوصا ماهی نمک سود و گوشت

و گوشت قدید و بریانی های نمایند لازم است و شیخ الرئیس
لبنات را منع کرده و خاکینه با زرده تخم مرغ و کندنا با اندک سماق
مناسب دانسته و دیگر آنچه در باب غذای صاحب ربع مذکور
میشود اصحاب بواسیر را نیز نافع است و سایر تدابیر ربع دوام
هم بر وفق است اما تدبیر گشودن خون بواسیر وقتی باید کرد
که دفع معتاد آن باز ایستاده باشد و دوام آنها ممتنع گشته باشد
و دردی یا ورمی یا فسادی دیگر از تحجرات آن لابدان
حادث شده باشد پس باید که مریض مکرر بحمام برود و در آبزن
لعاب بسبان آب نیم گرم بنشیند و مجموع یا بعضی ازین بنفشها
و موضع را چرب کنند روغن هسته هولو یا شقاقل (?) و روغن
کوهان شتر و شتر نباق گاو و شتر ساق بره هر یک لذا نهایا با
مقل یا بدون مقل و اگر با اینها گشوده نشود پیاز را با روغن گاو
نخته فاد نمایند و اگر با این نیز گشوده نشود آب پیاز را با زهره
گاو استعمال نمایند و اگر بخور مرهم اضافه این ... جزو نمایند
افروخته و اگر باز منفتح نشود دسته تمر هندی در سرگین کبوتر افتاده

نمایند و شیخ الرئیس بر نرم (?) را نیز با اینها بخور فرموده
و فصد باسلیق یا گشودن خون بواسیر بسیار نافع است و بسیار باشد
که بعد از فصد صافن احتیاج بادویه مذکوره نشود لهذا اولی آن (اگر)
باید فصد کرد و بعد از فصد ادویه مذکوره استعمال نمایند و
از استعمال ادویه مذکوره وجع بهم رسد یا شدید شود ادویه
که بعد از این در تسکین وجع و ورم مذکور خواهد استعمال نماید
سیم تدبیر تسکین وجع و ورم بواسیر است خواه ابتداء
حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دوای جاذب
و قطع حادث شود هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون
آمدن حبس شده باشد اولا بهمان که مذکور شد در گشودن
آن سعی نمایند و فصد باسلیق یا صافن بکنند و اگر یک
فصد کفایت نکند تکرار بکنند و بعد از فصد نشاندن زلو بر در
مقعد بسیار نافع است و اگر یکدفعه کفایت نکند مکرر نمایند
و در هر دفعه از پنج عدد تا ده عدد باشد و با شدت وجع بواسیر
از خوانده و شربتی را لازم دانسته و تبرید بمبردات ... انبه ... علامه

چنانچه در صداع حار و درد چشم و درد گوش و حقن نیز آورند
واستعمال نمایند روغنهایی که در نفث خون بواسیر مذکور شد
در تسکین وجع نیز نافع است و مرهمهای مسکن اوجاع بواسیر
ابهاسن اکلیل الملک عدس مقشر از هر یک یک جزو
اجزا را کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ استعمال نمایند
مرهم دیگر اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان از هر یک یک جزو مقل
سکبینج از هر یک نصف جزو افیون و زعفران و پیه و روغن
گاو هنچه از هر یک سدس پیه مرغ مغز ساق گاو و روغن کوهان
شتر زرده تخم مرغ بقدری که سایر اجزا سرشته شود روغنها را
یکجا گدازند و با زرده تخم مرغ و سایر ادویه مرهم نموده استعمال نمایند
که هم خون را می گشاید و هم وجع می نشاند مرهم دیگر گندنا برشته نمو
پخته در زیر خاکستر گرم بپزند و با روغن گاو کهنه یا روغن مغز بادام
تلخ بریان کند و در هاون سرب با هاون مس صلایه کنند تا
مرهم شود پس برداشته استعمال نمایند و اگر قدری مقل اضافه نمایند
بهتر است یا آنکه گندنای مذکور را با سفیداب قلع و پیه مرغابی و
و پیه گاو

مرهم

تکمیل

و پیه گاو و موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند مرهم دیگر
سفیده تخم مرغ با روغن گل سرخ در هاون سرب چندان صلایه
کنند که رنگ سیاهی بردارد و استعمال نمایند مرهم دیگر پیه
مرغابی و روغن گل سرخ موم کافوری همه را باهم بگدازند و با قدری افیون
و زعفران استعمال نمایند و اگر پیه مرغابی نباشد سایر اجزا کافی
و اگر بعوض پیه مرغابی پیه مرغ کنند هم شاید بگفته شیخ الرئیس
در حق مرغ فرموده که پیه مرغابی درین باب شدید النفع است
مرهم دیگر سفیداب قلع موم کافوری روغن گل سرخ موم
و روغن را باهم بگدازند و با سفیداب مخلوط نموده استعمال نمایند
مرهم دیگر روغن پسته زردآلو ده مثقال سکبینج سه مثقال
مقل دو مثقال اجزا را باهم سرشته استعمال نمایند مرهم دیگر
مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو پسته زردآلو صمغ سماق
زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری پیاز در آن جوشانیده باشند
اجزا را باهم سرشته و استعمال نمایند که بسیار النفع است
مرهم دیگر روغن گل سرخ زرده تخم مرغ با قدری افیون و زعفران

دیگر

و بدون افیون و زعفران و اگر بهیچ یک از اجزا نباشد زرده
تخم مرغ نیمبرشت مرهمی دیگر اسفیدج را نرم کوبیده با روغن گل سرخ و
سفیده تخم مرغ استعمال نمایند یا آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن
گل سرخ با هم ضم نموده استعمال نمایند و هر یک ازین مرهمها
که استعمال می‌کنند اگر دانه‌ها ریش باشند بر پنبه کرده بر آن نشانند
و اگر درد و ورم باشد پنبه را با آن آلوده کرده بر آن زنند چنانچه بر آنها
برسد و یکدو از بند ... و باز تجدید کنند اما ضمادات نافع زرده
تخم مرغ نیمبرشت نرم پخته روغن گل سرخ ضماد دیگر کاکنج را با آب
پخته تا مهرا شود ضماد نمایند ضماد دیگر پیه بز پیه اردک پیه
مرغ خانگی پیه غاز مغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه بادام
روغن تخم کدو موم کافوری اجزا را مساوی بگدازند و کتیرا گل خطمی
نرم کوبیده با هم مخلوط نمایند و استعمال نمایند و اگر همه
و روغنها یافت نشود بعض هم کافیست و اگر وجع بسیار شدید
باشد آب برگ بنگ بگیرند و با قدری آب مخلوط نمایند
و با خمیر نان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ ضم نموده ضماد نمایند

اما آب زنها

آب زن مسکن اوجاع

اما آب زنهای مسکن اوجاع با تخم کتان تخم خطمی خبازی
نیم کوب بجوشانند و صاف نمایند و با لعاب گندم و
ضم نموده در ظرفی کرده مریض در میان آن آب نشیند آب زن دیگر
اکلیل الملک بابونه خطمی خبازی شبت بجوشانند و در میان
آب آنها نشینند و آب زن دیگر اکلیل الملک بابونه حلبه
تخم کتان باقلا تخم خطمی گل خطمی خبازی گل بنفشه پوست
خشخاش خار خسک اجزا را نیم کوب کرده بجوشانند
و در آب آن نیم گرم نشینند و اگر مجموع این اجزا نباشد
بعضی از آنها کافیست اما چهارم تدبیر سیلان خون بواسیر
هرگاه بحد افراط برسد بدانکه حبس خون بواسیر گاهی باید
کرد که خون صالح و با افراط دفع شده باشد و احداث
ضعف کرده باشد و رنگ زرد و ورم و ساقها ضعیف
شده باشند در وقت ضعف قطع آن باید کرد اما ادویه
مشروبه طرف صبح شیره تخم خرفه بوداده سه مثقال شیره تخم گشنیز
یک مثقال با دو دانگ طباشیر و چهار مثقال آب به اگر یافت شود

تدبیر سیلان خون

قرص کهربا

قرص کهربا نرم مثقال با یک مثقال ضم نمایند و بسرشند
دیگر صفت قرص کهربا معمول شاه جرین است کهربا انجبار از هر
مثقال ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک نصف مثقال نشاسته
گل ارمنی طباشیر جلنار گلنار تخم مورد از هر یک نیم مثقال
رب سوس اقاقیا از هر یک سه مثقال اجزا را نرم کوبیده
اقراص سازند قرص کهربا موافق نسخه قدما کهربا البسد بروارید
تخم خرفه از هر یک نیم مثقال شاخ بز کوهی پوست تخم مرغ هر دو سوخته
صمغ عربی از هر یک سه درم گشنیز تو داده خشخاش سفید
و سیاه از هر یک شش مثقال ودع سوخته بزر البنج از
هر یک دو مثقال کوبیده و بیخته با لعاب بزر قطونا قرص
سازند هر یک از این دو نسخه عمل میتوان کرد و شیخ الرئیس ابو علی
صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده و طریق ساختن آن چنان است
که خبث الحدید را چهارده روز در سرکه بخیسانند و بعد از آن
مثل غبار هلالیه نمایند و مساوی اجزاء ادویه با عسل سه بار ضم کنند
و سه مثقال از آن استعمال نمایند و از ادویه مجربه در دفع خبث الحدید

نافع

حب بواسیر

نافع صفت حب دیگر که در بستن خون بواسیر
نافع است کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هر یک پوست
هلیله زرد پوست بلیله امله مقشر از هر یک نیم مثقال تخم گندنا
سه مثقال ده مثقال سایر اجزا را کوبیده دو مثقال را در آب
حل کنند و مجموع را با هم بسرشند و به سه مثقال اجزا را آبی که آهن تفته
در آن خاموش کرده باشند و طریق سوزانیدن ودع
که بهندی کوای و در اصفهان گس گویند بشکنند و شاخ بز کوهی
در کوزه کرده سران را محکم ببندند در تنور یا تون حمام گذارند
تا از هم به پاشند و خوردن قلقطار رومی و بریشم عبا آخر سوزد
بقدر نخودی بسیار نافع است اما دواهایی که استعمال آن
خون را بند می کند انها بسیار است و دم الاخوین سبز نباشد
با مثال گلنار اجزا را مثل غبار ساییده و تار عنکبوت با سفیده
تخم مرغ با آنها آلوده استعمال نمایند دیگر آنکه پوست انار و زردی را
با خمیر سفیده باشند و صاف کنند و مقعد را با آن بشویند و دیگر آنکه
سفیداب قلعی مرداسنگ ساذج هندی اقلیمیای نقره مازو

از دفن کلی برنج و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند دیگر آنکه برگ
مورد کلنار و مازو و خرنوب مرطوب نمایند پوست انار را اجزا را
بکوبند شد و بر لیف در آب النها به نشانند دیگری آنکه کندر
کلنار مازو سریشه سنگ شب نماید اقاقیا صمغ عربی اجزا را لعاب
نرم سائیده با هم مخلوط نموده شیاف نمایند و مداومت
بقی بدین باب نافع است و هر گاه بعد از بدن جماپ خون با فراط
سیاه مده باشد فصد باسلیق بکند و بقدر سی مثقال خون بگیرند و
بستن بازو تا و دانها را محکم و محجر ارگر گاه و سینه لصق
کردن و نکمیدن خون را باز میدارد و فقد آتش سکه ساق و ماز و دن
مناسب است و هر گاه ضعف زیادی بهم رسد اخورد مرد را به
فاز هر معدنی کلی داغستانی از هر یک دو دانگ با آب سیب
و آب به هر روزه میدهند اما نهم تدبیر استسقا و دانها بالمره برطرف شود
و آن نجند و ده است تا آنکه ادویه چند استعمال نمایند که دانها برور
خشک شود و بریزد دیگری آنکه دانها را قطع کنند هر چند در این معالجه
خطر عظیم است زیرا که در استعمال دوای حاد در بدن اکثر است که وجع شدید

و ورم

و ورم عارض میشود و سبب معاشد میگردد و دیگر آنکه مواد فاسده
که در بدن جمع میشود از این طریق مندفع میشود و بعد از سد این طریق
که در بدن منتشر میشود و نفخه می کند بهر حال ترک علاج اولی است
و اگر هم علاج کند با بستن دانها یا باستعمال ادویه که برور خشک کند
و بهر تقدیر یکدانه را بگذارند تا راه دفعی و سد طریق دفع بالمره نشود
حاجی حسین جراح که در فن جراحی یگانه نظیر است در این زمان
از آزار بواسیر در رنج و تعب بود و مکرر اراده قطع و ازاله دانها
میکرد و گاهی قفل مانع میشدم آخر الامر به تنگ آمد و بیخ دانها را محکم
بست و با مقراض قطع کرد از شدت وجع و ورم مشرف بهلاکت گردید
و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملحمات بسیار به شد و از شورش
بواسیر فارغ شد نهایت چون سیلان خون که سندی که
از بواسیر دفع میشد برطرف شد و بعد از چندی تقریبا ماده
شرایانه بحرکت آمد و بعد از آنکه مشرف بهلاکت شد هر دو چشمش
باطل شد لهذا قطع و دفع جمیع دانهای بواسیر مناسب نیست و در وقت
معاشد عظیم است چنانچه دانسته اما تدبیر استعمال ادویه که دانها برور

بخورات

بر رو در ایام خشک شود اما جمله بخورات اول تخم تره مقل ازرق
پوست بیخ کبر اجزا را مساوی بخور نمایند بخور دیگر برگ سورد
پوست بیخ کبر جوز السرو که بار درخت سرو است و پیاله بادنجان
که در عرف کلاه بادنجان گویند و اطبا اقماع بادنجان گویند
مرکبا مقل ازرق پوست مار شحم حنظل و اگر مجموع اجزا نباشد
بعض هم کافیست و دستور بخور کردن آنست که دیگ سفالین را
ته او را سوراخ کنند و یک شرزا [illegible] بسوزانند و این ادویه را بر آن
بریزند و دیگ را بر بالای آن نگون کنند و دانها را بر آن سوراخ
گذارند چنانچه بخار آن بدانه برسد و اگر دانها اندرونی باشد
بعد از فراغ از قضای حاجت که دانها بر آمده باشد بعمل آورند و او خونی
بخورات در این باب بخور بلادر است و شیخ الرئیس میفرماید که
بخور چوب گز هر گاه مکرر کنند بسا باشد که کفایت کند از بار
ادویه و این گز را بکوبند که خوب نرم بکوبند و آب آنرا
بگیرند و پنبه را بآن بیالایند و استعمال نمایند و او را خشک بکنند
و بر طرف میشود و صاحب ذخیره و الهانیه و دیگران میگویند بسیار فایده آن
گوهر

گندنا

معمول لز نموده اند بواسیر را خشک می کند و می افکند و صفت
آن آنست بگیرند عشقه را و در دیگ مس آب ریزند و بآب
بجوشانند که غلیظ شود در کاسه مس سرخ آب ریزند و کنند
و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روزه برهم زنند و شب روی
آن را بپوشانند و بعد از چهل روز یک جزو از آن با یک جزو
مرکبا و صبر سقوطری و حرف که بفارسی ترشک گویند اجزا را
مساوی و مجموع مساوی آب عشقه مذکور باهم بیامیزند و یک شب
در بسان بعنوان شیاف استعمال نمایند و عقد اشوش را [illegible]
که بر شب بیش حاجت نیفتد دیگر مالیدنیهاست اما بخور
مرکبا مثقال عصاره لحیة التیس دو مثقال کندر سه مثقال اجزا را
نرم کوبیده و باهم مخلوط نموده بر بواسیر لطوق بر هم استعمال نمایند
دیگر جوز السرو حنظل جفت بلوط را بسوزانند و بعد از آنکه بو را شان را
با خمر سرشته باشند بر آن بپاشند طلای دیگر زرد چوبه مرداسنگ
نرم کوبیده با روغن گل سرخ و موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند
طلای دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس جفت بلوط جوز السرو

کندر اجزا را نرم کوبیده و با خمیر سرشته استعمال نمایند بعضی
نسخ بعوض خیرات عنب الثعلب و هرگاه بواسیر دنباله آن شود
تر را باین ادویه آلوده بعنوان شیاف استعمال نمایند اما
ادویه حاده که دانها را بخشکاند و برطرف شود هر چند این عمل بسیار خطرناک
زیرا که استعمال دوای شدید سبب وجع شدید بشود و گاه باشد
که باین تقریب مفاسد دیگر هم حادث شود مثل زکام یا سکوت
که بر مرض بواسیر بیفزاید و با سلامت تر آنست از علاج بدوا در نشوند
و هرگاه خواهند باید اول فصد باسلیق کنند و بعد از آن
متوجه این عمل شوند و طرق استعمال ادویه آنست که فلافون
با دنگ برنگ هر یک باشند بر روی زرده تخم که برشته رقیق
کرده باشند فوری قبل جا شنید یا آنکه مرهم زنگار را بر روی پنبه
کرده بر روی دانه بچسپانند چنانچه بغیر دانه بعضو دیگر نرسد
و اگر از استعمال اینها وجع مرتبه شدید گشته باشد که طاقت
نتوانند آورد نصف روز یا یک روز مهلت دهند و بعد از آن اینها
با ضمادات که در باب سکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند
و بار استعمال

و بار استعمال این دوا کنند تا آنکه دانه سیاه شود و بعد از آن
برگ کرنب را که در صفهان برگ کلم گویند خوب هموار
پخته روغن گاو و کنه مرهم نموده استعمال نمایند که هم دردها
تسکین دهد و هم دانه را می افکند و بعد از افتادن دانه زخم
سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند
که جراحت ملتئم گردد و اگر برگ کلم نباشد هر یک از مرهمها
و ضمادها که در باب سکنات وجع مذکور شد و مرهم سفیداب
و مرهم کافوری نافعست و اگر دانه بواسیر باشد محجمه درون
مقعد را بیرون کشند و ساعتی بر محل باید گذاشت و محجمه
نوری بسیار کنند که زود بجا رود آنگاه محجمه را باید برداشت
و دوا را استعمال نمود و بعد از لحظه و با حسینا با روغن بنفشه
بند آلوده چرب کرده بجای خود گذارند و نصف فلافون با
آب قاقیا لذره مثقال زرنیخ زرد زرنیخ سرخ از هر یک مثقال
و چهار مثقال آهک آب ندیده هشت مثقال شب یمانی
شش مثقال اجزا را کوبیده و بیخته و بار که قرص سازند

صفت دیگر

و دو وقیه جهت فرج را نرم کوبیده بطریقی که مذکور شد
استعمال نمایند صفت دیگر بر دیگر است زرنیخ سرخ
و ملند از هر یک شش مثقال سرکه ده مثقال آهک آب
نرسیده پانزده مثقال زنگار یک مثقال اجزا را کوبیده و بیخته
با سرکه خمیر نمایند و بطریق مذکور استعمال نمایند صفت مرهم
زنگار است زنگار ده مثقال انزروت یک مثقال موم زرد
علک البطم که بفارسی سقز گویند راتینج که صمغ درخت صنوبر است
از هر یک چهار مثقال روغن زیتون سی مثقال اجزا را با هم بگدازند
و باز زنگار و انزروت را سرشته نمایند تا مرهم شود صفت مرهم

مرهم سفیداب

سفیداب در صدر کتاب در علاج سوختگی آتش مذکور شد
صفت مرهم کافور است مردارسنگ سفیداب قلعی
موم کافوری از هر یک چهار مثقال روغن گل سرخ سی مثقال روغن را
بگدازند داروها کوبیده و بیخته اضافه نمایند و یک سفیده تخم
مرغ و نیم مثقال کافور نرم سائیده اضافه نمایند و در هاون
چندان بسایند تا مرهم شود و اگر خلاف آن و یک برگ در مرهم
زنگار باشد

زنگار نباشد بعضی ادویه حاده را که خورنده و فاسد کننده است
مثل غبار زنگار سائیده و بر روی زخم تخم مرغ پاشیده بدستوری که
مذکور شد استعمال نمایند و ادویه حاده انتهاست و از آن
نشادر و بلادر زراریح که جانوریست که از اطراف اصفهان بسی میگویند
مرزنجوش قثاء الحمار آهک آب نرسیده زرنیخ سرخ گوگرد مجموع یا بعضی
از این اجزا را با قطران یا بول طفل یا به شهادهٔ استعمال نمایند
و صاحب کامل الصناعه میگوید که اگر آهک و زرنیخ بدستوری که
که از برای ازاله مو میسازند ترتیب دهند و در حمام قدری از آنرا
بر موضع سافی بگذارند و بعد از ساعتی با خمیر شسته شود و پوست خطی
سوخته و ریش سوخته را بر ادویه پاشند می خشکند و برطرف
میکند فقیر میگویم که اولی آنست که این علاج از علاج سابق مقدم
نموده شد بعضی ادویه اگر این ازاله نشود بعلاج سابق معالجه نمایند
و بر هر تقدیر بعد از استعمال ادویه حاده یا در پیش آن هر گاه وجع
بهم رسد در باب تسکین وجع مذکور شد بعضی ادویه
که قطع نظر از آنکه مریض تحمل نمیکند شد تهای دیگر و ضررهای دیگر نیز

بیان قطع دوالی

مثل شدت ورم وغیره حادث میشود در پیه عظیم تر میگردد اما در بر
قطع بداند که این عمل کار ماهری باید کرد که مریض طاقت وجع آن داشته باشد
ودر دیگر علاجها واثق باشند که تحقیق نشود و با وجود این مراتب تمامی
دانه‌ها را قطع کردن نشاید بسبب اشتباه زیرا که چند دفعه از آن هم در
بدن وهم حدوث امراض بدتر و هر گاه عازم بر قطع باشند
اولا باید فصد یا تسبیق کرده اگر مریض را محذوری که حس او را
کم کند ومنع سیلان بسیار کند بدهند و بعد از آن قطع کند اولی
است و محذور مناسب معجون حب الشفا است که در ربع
مذکور شد یا افیون وزعفران را با هم بسرشند یا فلونیا رومی
با ترشی قشاء هر یک از اینها بقدری که حس مریض کم شود

طریق قطع

و طریق قطع است که جراح ماهری دانه‌ها را ببرد تا که در استعمال
لوبیه حاده مذکور شد برون آورد و با اطراف بسیار شدید
با آلت قطعی دیگر ببرد و سعی نمایند که جزئی از گوشت صحیح
بریده نشود که مرض عظیم میکند و بعد از بریدن بگذارند که قدری
خون رود پس اگر ورم کند و وجع شدید حادث شود بسبب آن

از مرهمها

از مرهمها که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و مرهم
سفیداب وکافوری بگذارند که ملتئم شود و طریق دیگر آنکه
بیخ دانه‌ها را با ابریشم یا موی دم اسب یا ریسمان محکم ببندند
و بیخ از مرهمهای تسکین وجع بر آن بگذارند تا خود بریده شود
و بریزد و بعد از افتادن مرهم سفیداب کافوری استعمال
نمایند تا محل به اصلاح آمده ملتئم گردد و این طریق اسهل است

روغن [illegible]

بیان روغن مجربه نواسیر که از [illegible] از آبای بقراط
و از اسرار مکنونه می‌باشد و مکرر بتجربه رسیده اگر [illegible] را دفع و اگر [illegible]
تخفیف و کندی که با آن توان کرد نمایند فایض شده هرگاه
سیلان خون باشد این نسخه است [illegible] زرنیخ [illegible] دو گاه
مثقال کافور [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] نیم مثقال سه
برزا بگذارند و صاف کنند و زرنیق با حنا و آب [illegible] در ظرف
سفالی با تشت [illegible] چندان بمالند که اثری از او نماند و گاو
نرم [illegible] کند و همه را با هم مخلوط نمایند و چندان بهم زنند
که همچو مرهم شود و طریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه

با سیلان خون باشد است پس بزر خرفه یک مقصد و بعد از آن سه مثقال کف دریا
سفیداب قلعی از هر یک دو مثقال برنج نیم مثقال کافور نیم مثقال
پس بر زباید سفوف نسخه اول بکلانند و بسیار اندو به روغن مصطکی کرده باهم
قطور و ترنج نام ورده شل مرهم استعمال نمایند حرقة البول
سوزش مجری بول است در وقت بول کردن سبب آن حدت
و تیزی لطافت صفرا با بول باشد علاماتش شدتی در وقت بول است
و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش
چرک با بول برنیامدن چیزی از علامات مذکور با بول علاجش خوردن
شیره تخم خرفه شیره تخم کدو از هر یک دو مثقال با لعاب بهیدانه قطورا
و سه مثقال شربت بنفشه و اگر یافت شود نیم مثقال با نیم مثقال
قرصی که معروف است به بنادق البزور با ماء الشعیر بعد از سی مثقال با شربت
بنفشه سه مثقال و بنادق البزور نیم مثقال و بریدن بنادق البزور
و اگر شربت بنفشه یافت نشود ماء الشعیر به تنهایی کافیست
و صفت بنادق البزور است مغز تخم خربزه کرنب ده مثقال مغز
تخم خیار تخمهای مغز تخم کدو بزر البنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام کثیرا نشاسته
رب السوس

بنادق البزور

رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک
دو مثقال کوبیده قرص سازند و غلامش روز سنگ و اش
ثمر و بهی باشد و حلوا و زرده تخم مرغ و باجمله مرات دوایی و غذاش
نافع است و اگر سبب آن قرحه مثانه باشد علاجش به بول
بول است و آمدن چرک با سوزش و آمدن چیزی چند است
با بول شل سبوس گندم بعضی اوقات و خارش و درد و جع در
مجری بول از قضیب و از مقعد تا سر قضیب و گاه باشد که قرحه
از این مجری باشد و علامتش شدت خارش و سوزش و درد و جع
بر فعه خاص است از این مجری و گاه باشد که ورم در قضیب حادث
شود و اگر سبب آن چرک چند باشد و در مثانه یا مجری بول که از آن
بعرف لطافت جرب المثانه گویند علامتش همان علامات
قرحه مثانه است سوای آنکه در قرحه رفع شدن چرک بیشتر است
و در جرب المثانه رفع شدن آنچه لبنی شده است و در جرب
المثانه رفع گاه باشد که مکرر رطوبی سیلان میکرده باشد و گاه باشد
که با قدری خون رفع می شده باشد و باجمله چرک بحث مخصوص است

جرب المثانه

قرحه است و در سبب علامات قرحه و جرب باهم شرکت کنند و معالجه هر یکی بدانچه
مذکور خواهد شد علاج درد هر یکی در قرحه و جرب مثانه اگر علامات غلبه
خون چنانچه در صلاح دموی مذکور شد باشند و مرض شدید باشد فصد
باسلیق کنند یا حجامت ساق شانه بکنند و اگر فصد مانعی باشد و تبرید برات
بجو چنانکه در نوع اول حرقة البول مذکور شد بکنند در قرحه برگ خیو اند مرورات
و خوردن ماء الشعیر با بزاق البزور و شربت بنفشه و لعاب بزر
قطونا یا مبردات مذکوره و بزاق البزور با جمله آنچه در نوع اول مذکور
شد در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ با شیاف
ابیض و بعد از آن چکانیدن گل سرشوی با شیر دختر و سفیده
تخم مرغ و فتیله را با اینها علاطه نیدن و در قضیب گذاشتن شیاف
شیاف که در دفع سوزش نظیر ندارد و لهذا از آن اکثر مذکور است و صفت
آن اینست قلعی سوخته فقص شخ از هر یکی دو مثقال شیر خشت
یکمثقال انزروت دم الاخوین صمغ عربی نشاسته از هر یکی سه مثقال
اجزا را نرم کوبیده با شیر دختر یا شیر الاغ خمیر کرده شیافهای باریک
باریک بسازند و مکرر در مجرای بول بگذارند و مالیدن گل سرشوی
با شیر دختر

شیاف

با شیر دختر یا گل سرشوی با عرق بید یا آب برگ قضیب نافع است
و مسکن سوزش و خارش است و در قرحه و جرب مثانه
مداومت بقی کردن رفع مرض بالکلیه می‌کند و در آخر که
حدت ماده کم شده باشد برای اصلاح قرحه قرص کاکنج که صفت
آن اینست مناسبت کاکنج خشخاش از هر یکی ده مثقال
مغز تخم خیار مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیرا
دم الاخوین کندر از هر یکی پنج مثقال تخم کرفس بزر البنج گل
ارمنی از هر یکی سه مثقال افیون یکمثقال اجزا را قرص سازند
و بقدر یک مثقال از آنها با ماء الشعیر یا شیره تخم خیار و شیره تخم کدو
و شربت بنفشه از هر یکی سه مثقال بخورند که قرحه صلاح
آمده رفع علت شود و در آخر حمام بی لا بد روغن بسیار
نافع است و خوردن شیر الاغ بدستوری که در باب دق
مذکور شود در اصلاح قرحه مثانه نافع و مجرب است و از برای دفع سوزش
بول در همه انواع مکرر قضیب را در آب گرم گذاشتن و در آب
گرم بول کردن بسیار مفید است و شربت خشخاش با لعاب

صفت قرص کاکنج

بهبادانه بسیار نافع است و در ادای آخر مداومت بافیون نیز نافع است
و مجامعت در ادای حاضر و در ادای آخر نافع است و هرگاه بعد از
فصد و تبرید کامل و سکون وجع و سوزش باز حرکت می آمده باشد
و قرحه نباشد شیافی که صفت آن است استعمال نمایند
سفیداب قلع امزدست دم الاخوین نشاسته صمغ عربی اجزا
مساوی نرم کوبیده با شیر الاغ یا آب خمیر کرده شیاف
ساخته استعمال نمایند که نافع و مجرب است ضعف باه سبب
قلت اقتدار بر جماع اگر ضعف قلب و دماغ باشد علامتش
وجود ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است و شدت ضعف
باشدت ناخوشی قلب علاج اول باید تقویت قلب و دماغ
بنحویکه در ضعف قلب مذکور شد بکنند و بعد از آن با ادویه و اغذیه
و تدابیری که بعد از این مذکور میشود تقویت باه نمایند شیخ الرئیس
میگوید که هرگاه سبب ضعف باه ضعف قلب باشد و علاج آن جز
بشرب دواءالمسک میسر نیست بلکه در هر ضعف باهی که منشاء آن حرارت
مزاج باشد انفع از هر دوائیست و اگر سبب آن حرارت مزاج باشد

الجماع

ضعف باه

عدس

علامتش علامات غلبه حرارت است چنانچه در صداع دموی
مذکور شد و علامات دیگر انتفاع از مبردات و تضرر از مسخنات
علاجش تبرید بمبردات است مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین
ساده و سایر مبردات بحسب مزاج و از غذاهایش
زرشک و آش انار و گوشت بره و بزغاله و مغز کله اینها
دماغی تازه که پخته گرم نماند باشند و هندوانه و شفتالو و
خیار و امرود و آب غوره و دوغ و ماست و باقلا و
عدس و برنج بو داده و زرده و سفیده تخم مرغ و اگر
حرارت بافراط نباشد شیر تازه با شکر و دواءالمسک
که صفت آن است که شیر تازه دوشیده را با مشک
آن مرکب با یکدیگر باشند تا منعقد شود و با پارو ده تعال
نمایند و لذا اغذیه که بعد از این مذکور میشود هرچند آن
حرارت نداشته باشد بالجمله هرگاه ضعف باه شدید
بحرارت مزاج باشد معالجه بمعاجین و سایر مقویات
حاره مضرست بلکه اغذاء لذیذ نوع برا اغذیه است که

که بعد از این مذکور شود که چندان حرارت نداشته باشد و همچنان
آنچه از تدابیر غیر دوائیه و غذائیه مذکور خواهد شد نافع است
و اگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی بود بدون
با قلت نفخ با استرخای آلت نباشد علامت آنها عدم
حرارت مفرط است از علاج به بهبات دوائیه و
غذائیه و سایر علاجش این نهج است که مذکور شد اما معاجین

معجون نفوح

یکی معجون حار است که در تقویت قلب و دماغ نه لطافت و
لعابات مقوی باه است صفت آن بهمن سرخ و [illegible]
دارچینی مغز گردو نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز خربزه مغز [illegible] خام
تخم خشخاش سفید از هر یک [illegible] مثقال تخم شلغم تخم گندنا تخم
پیاز خولنجان مصطکی از هر یک سه مثقال درم سنگ عنبر از هر یک
یک مثقال با دو برابر اجزا عسل معجون سازند معجون لبوب که مقوی

معجون لبوب

باه و در تب باعتدال است مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام
کنجد مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال
تخم خیارین از هر یک [illegible] مثقال درم شقاقل بوزیدان بهمن سرخ

و سفید

و سفید لسان العصافیر خولنجان [illegible] دارچینی از هر یک سه مثقال شکر سفید
پنجاه مثقال با عرق بید مشک حل نموده با دو برابر اجزا عسل
بقوام آورده اجزا را کوبیده و بیخته با هم سرشته شربتی سه مثقال

معجون لبوب

معجون لبوب کبیر که لعابات مقوی باه و قلب و دماغ و کرده
و منی را می افزاید و قضیب را سخت می کند صفت آن مغز بادام
مغز فندق مغز بن مغز گردو مغز چلغوزه نارجیل مغز انجوچک مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو کنجد مقشر تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز
گنجشک نر خشک [illegible] از هر یک پنج مثقال کبابه قرنفل خولنجان
ده مثقال درم مصطکی بسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب
زعفران زرنباد [illegible] تخم [illegible] از هر یک یک مثقال درم
بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد تخم نارجیل بوزیدان شقاقل
تخم ترزدک تخم شلغم تخم پیاز تخم [illegible] از هر یک سه مثقال خار خسک
قضیب گاو جوان سوهان کرده تخم انجره ترنجبین خرما از هر یک ده مثقال
با دو برابر اجزا عسل صاف کرده بقوام آورده معجون سازند قدر شربت
ده مثقال اگر با قوت سه مثقال مروارید ده مثقال عنبر یک مثقال مشک نیم مثقال

ورق طلا نیم مثقال ورق نقره نیم مثقال اضافه نمایند هم در تقویت قلب
دماغ وهم در تقویت باه اقوی میشود و معجون فلاسفه که اجزا ماده اجزاء
گویند شیخ الرئیس در رساله باهیه ذکر کرده و غیر تقویت باه منافع
دیگر هم دارد و تقویت حافظه می کند و رافع نسیان و نقرس و درد پشت
وسلس البول و اوجاع مفاصل و باجمله اکثر امراض بارده را نافع است
و استعمال آن صاحبان مزاج حار را جایز نیست قدر شربت از یک مثقال
تا دو مثقال صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی املج تقشیر
بلیله سیطرج هندی زراوند مدحرج حب النشب مغز جلغوزه بیخ
بابونه نارجیل از هر یک ده مثقال تخم بابونه نیم مثقال مویز دانه
برون کرده سی مثقال عسل صاف سه برابر اجزا بطریق معمول معجون
سازند معجون دیگر قلیل الاجزا کثیر المنافع تقویت [illegible]
نخود خام ده مثقال شقاقل خولنجان زنجبیل دارچینی تخم
زردک تخم [illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک سه مثقال
اجزا را کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ نیم برشت بقدر یک
مجموع اجزا خمیر شود سرشته با دو برابر عسل کف گرفته معجون

نمایند

نمایند و هر صبح و شام بقدر دو مثقال بکار برند و اگر [illegible]
هر یک از معاجین بهیه شیر تازه دوشیده بنوشند انفع
اما اغذیه بهیه نخود باقلا حلواها دارچینی لوبیا پیاز کلم ترب شلغم
زردک شیر گاو و شیر گوسفند گوشت گوسفند گوشت بره گوشت مرغ
و خروس جوان گوشت مرغابی گوشت گنجشک مغز سر هر یک
از اینها و تخم مرغ و تخم گنجشک انجیر انگور خربزه [illegible]
هندوانه و شفتالو و خیار و گوشت ماهی تازه که گرم [illegible]
اما اغذیه مرتبه آنچه از گوشت بعمل آورند باید که فربه باشد و از
حیوان جوان باشد و با نخود و پیاز [illegible] بریان کردن در
روغن گاو نافع تقویت تخم نمایند یعنی آورند و تخم مرغ را [illegible]
[illegible] و غیر مجرد در زنجبیل و خولنجان و دارچینی و هر گاه قصد
گاو جوان بریان کرده و با زرده تخم مرغ نمایند [illegible] قوت
دارد و نیز نعناع را خصوصیت زیاده است و آنچه ازین اغذیه
مذکوره انواع ترکیب که بعضی از آنها معمول و متعارف است
مثل خاگینه و شش ترکه و کوکو و انواع کبابها و انواع قلیها

از نجوم و بقول مذکوره ترتیب دهند محرورین ادویه حاره را
بسیار کم و غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر هریسه از گندم
و نخود و لوبیا با گوشت گوسفند جوان فربه و گوشت مرغ
با بزغاله ترتیب دهند و با روغن تازه دارچینی و قند یا عسل
تناول نمایند نافع است اما ادویه که مالیدن آنها بر قضیب
تقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوه است بار روغن
بسان از اقوی ادویه است بسیار عضو را ام کاه با چهار برابر
روغن زنبق بجوشانند تا خوب پخته شود و در هفت
شب کف پاها را با آن چرب کنند و بعد از چرب کردن
پاها دیگر راه نروند تا صبح بعد از هفت شب در اعاده باه همین
صاحب تذکره مجرب دانسته است و همچنین مالیدن تمام
حشفه را با روغن نرگس بر کف پا مجرب دانسته و روغن
زنبق با مغز پسته دانه بر قضیب و حوالی و کمرگاه و پشت و اطراف اطلیه
و ما بین مقعد و خصیتین بمالند نافع است و دیگر عاقرقرحا یکدرهم
مشک نیم درهم با هفت مثقال روغن زنبق بمالند یا حل کرده

با عسل

با عسل و روغن پنبه دانه بسیار موثر است و روغن مغز گردو بهمان
و با عاقرقرحا و مشک نیز نافع است و از جمله معظمات ذکر مالیدن
شیر گاو تازه است مکرر و اگر چند روزی نبات دمک بزرگ را نرم نمایند ورشیده
با روغن گاو و اسفنج و مجموع را با شیر گاو مخلوط نموده مکرر طلا نمایند و
اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کرده زالو را خشک کرده
و نرم سائیده خشک کرده بر او بپاشند نهایت عظیم شود
و شیخ الرئیس این را مجرب دانسته است و حرآتش را خشک
کرده و نرم سائیده و با روغن بزره بر قضیب طلا نمایند بسیار نافع است
و طرق ساختن روغن نرگس و روغن زنبق بطریق روغن گل مشروح است
اما مزامیر و اغنیا که مهیج باه و مرغب و منعظ است ملاحظه حسن محبوبان
و مجالست و معاشرت با ایشان و دیدن صور باه و مطالعه کتب
مصنفه در باه و حکایات شهوت آمیز جماع و حکایات از اقویای
مجامعین و نظر بجمع شدن حیوانات خصوصا اقویای از آنها مثل
الاغ و گربه و گنجشک مدخله از اقوای معینات است چنانچه
مکرر بتجربه رسیده است و از اغذیات که حالا بعد از آن بگوییم

الاسقنقور سابق بیگانه شیخ داود مصری در تذکره میگوید عبارتش که
ترجمه اش اینست که انفع چیزی که تنها تقویت نماید بعد از آنکه
تجدید طرف است هر است که به تجربه رسیده که اکثر ملازمت
شی واحد موجب ملال طبع است و خود باید تکلیف بر آن داشتن
موجب لاغری بدن و مورث پیری و ضعف عصب است و باید
که فجاءة نکشد تمام شد کلام مذکور دیگر از مقویات تراشیدن
پشت اظفار است دیگر شستن عضو به آب سرد و بعد از فراغ
لذت مباشرت انفع چیزها در تابستان اغتسال با آب سرد
و استحمام بحمام معتدل و در زمستان مکرر جماع کردن و کسهای
نرم دار و شیر نوشیدن و در رخت خواب حریر خوابیدن
سواری معتدل کردن تمام عضو خصوصا اندرت بطبوخ مرغوب
تقویت قلب و دماغ کردن بوی خوش بوئیدن خصوصا
هرگاه بوی خوش را از شخص مطبوع مرغوب بشنود صدای
خوش شنیدن غالب اوقات با سرور و فرح بودن اما که
مضعف باه است باید اجتناب از آن بکند اضداد آنچه از مقویات
مذکور شد

مذکور شد جماع با شخص غیر مرغوب جماع با حایض و زن پیر
و طفل کمتر از سیزده سال و زن بد شکل و بیمار و زنی که بعید
العهد بجماع باشد مواظبت بر جماع با شخص واحد کردن و
استمنا بدست لواطه کردن فصد و حجامت بسیار
کردن مسهل بسیار خوردن چیزهای بادشکن مثل زیره
و بالان خوردن استعمال گلاب به هر نهجی که باشد گذاردن
گل سرخ هر دو دست نخوردن ترشیها و سردات در مزاج
مگر در مزاج محرور حرکت عنیفه کردن سیان بار استادن
با راه رفتن در مکان نمناک و صلب و سنگ نشستن
آب بسیار خوردن فکر بسیار کردن مغموم و مهموم بودن
و بالجمله آنچه از ادویه و اغذیه و تدابیری که مذکور شد در هر تکلیف
بائی نافع است مگر آنکه معاجین و اطلیه و اغذیه گند مر علاده
در ضعف باهی که منشا آن حرارت مزاج باشد ضرر بکند و
سوای اینها از مذکورات در این نوع نیز نافع است معاجین
و النقرس و عرق النسا و وجع مفاصل و دردی است با ورم که

فصل در نقرس و وجع ال…

بدون ورم حادث شود در مفاصل اعضا و اگر مخصوص انگشتان
خصوصاً انگشت ابهام باشد آن را نقرس میگویند و اگر در مفاصل
ران باشد و کشیده باشد تا زانو از طرف پشت آن را عرق
النسا گویند سبب هر یک از اینها ریختن ماده است از
مواد بدن بر اعضا و اگر آن ماده خون باشد علامتش
سرخی محل و شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبه خون
چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش در ابتدا فصد
باسلیق است از طرف وجع و درد باشد و اگر درد پا
باشد فصد باسلیق از جانب وجع و اگر محتاج به تکرار فصد
شوند فصد صافن از جانب وجع بکنند بر هر تقدیر و خوردن
منضج از عنب الثعلب و گاوزبان و بیخ کاسنی شاهتره از هر یک
ده دانه مویز منقی ده مثقال و در نیم من آب منضج را با خاکه سورنجان
سه مثقال بوزن [illegible] بهدانه ثمر هندی ده مثقال تربد سفید [illegible]
هم کوب چهار مثقال ملوکس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام دو مثقال
بنوشند و اگر در بستن اسهال اطریفل صغیر را با گلقند بزرگ آن
کرده

کوبیده بخورند بهتر است و اگر از یک مسهل رفع علت نشود
مکرر نمایند و گاه باشد که احتیاج به تکرار فصد نیز بشود غذا برگ
جوانه نخود شوربا با برنج با شیره بادام و ظرف شام تنها ماش پلاو
خصوصاً هر گاه وجع شدید و با ورم یا التهاب باشد و اگر التهاب
نباشد گوشت نازک میتوان خورد و در ابتدا صندل با برنج و برگ کاسنی
و گلاب طلا نماید یا برگ نار را با سرکه بر هم زنند و طلا نمایند
یا عدس و پوست خشخاش با آب کشنیز سبز طلا نمایند و آب
برگ کاهو و آب برگ گل همیشه بهار نیز نافع است و ضماد [illegible]
قرص مبارک که در صداع مذکور شد با گلاب [illegible] نافع است
و بعد از سکون وجع و ورم برگ اکلیل الملک و تخم حلبه و
جو با آب کشنیز طلا نمایند بالجمله رفع مرض شود و اگر ماده
صفرا باشد علامتش شدت وجع است و سوزش دائما
و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد و کم میباشد که ماده صفرا صرف باشد بلکه
از خون مخلوط بصفرا باشد و لهذا بدین نوع نیز احتیاج بفصد است

کیفیت خون را کم کند از انواع اول باید گرفت در ابتدا یک فصد از ان
وجع کافیست و بسیار معالجات مجربست که در درد مفاصل مذکور شد
و اگر با بلغمی باشد اکثر اینست که مخلوط صفرا می باشد زیرا که بلغم
بی اختیار عفونت بر می دارد که دلالت بر فرط صفرا [illegible] در مفاصل
میکند لهذا مفاصل بلغمی نیز مشارکت صفراست با جمله علامتش
سفیدی رنگ و کمی ورم و کمی وجع احساس وجع در عمق و بعد از ان
علامات غلبه صفرا از خون و از شقاق می نیست علاجش حب در ان
منضج است از گاوزبان بیخ بادیان اصل السوس [illegible] است
بیخ کبر بیخ کاسنی از هر یک ه مثقال ترنجبین ده مثقال تا سه روز
روز چهارم سورنجان مصری سنا مکی از هر یک سه مثقال
گل سرخ تربد از هر یک ۲ مثقال حب النیل بوزیدان از هر یک
ه مثقال گلقند ده مثقال اضافه نمایند نضج مثل بنوشند
و اگر به سهل اطریفل صغیر سه مثقال با یک مثقال ایارج فیقرا
قدری بدهند طرف صبح سهل بنوشند انفع است و اگر خواهند
در سن چهار مثقال اطریفل صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یک مثقال سورنجان
مصری بکوبند

معجون سورنجان

مصری بکوبند شاید که حاجت مسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان
در در مسهل بقدر چهار مثقال با شش مثقال با آب گرم بنوشند خواهند
بعد از آنکه دو مسهل مذکور را خورده باشند بسیار نافع و مفید
معجون سورنجان اینست سورنجان شش مثقال هلیله زرد
کرمانه پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان از هر یک ه مثقال
پوست بلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس نمک هندی
زنجبیل دار فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز
خشک از هر یک سه مثقال تربد سفید پانزده مثقال روغن بادام
چهار مثقال انیسون عسل صاف صد و پنجاه مثقال اجزا را بکوبند با روغن
بادام چرب کنند و عسل را به قوام آورده با هم سرشته و اگر
که سفوفیست سفوف مفاصل بقدر چهار مثقال با سه مثقال

سفوف مفاصل

قند سفید و عرق کاسنی یا گاوزبان کرده بنوشند هم نافع است
صفت آن سورنجان ورد گل سرخ از هر یک [illegible] مثقال برگ
سنا مکی ده مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خرزهره از هر یک از
هر یک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران و [illegible]

اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و اگر حب سورنجان
که صاحب کامل الصناعه بجهه نقرس ذکر کرده بقدر دو مثقال
فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند آسان تر از
مرکبات دیگر و نافع صفت آن سورنجان صبر زرد پوست
هلیله زرد اجزا مساوی نرم کوبیده حب سازند و خوردن سکنجبین
بزوری بعد از مطبوخات مذکوره و همچنین شربت اسهال مذکوره نیز
هر یک در حبات مذکور مشود نافع است مگر آنکه با علامات
غلبه حرارت بر مزاج شربت اسهال مناسب نیست و در این
نوع از نقرس منع کردن بعد از خوردن مسهل از شیره تخم ترب
با آب ترب و نمک و عسل بسیار نافع است و سبب باشد
که اصلاح مسهل نشود و بعد از مداومت بقی و غذا در این
نوع نخود آب و زیرباد و قلیه چلاو و بعد مانند و از شیرها
مات و آب برد احتراز نمایند و سورنجان تنها نفیثه
و صبر سقوطری و مریکا با گلاب طلا نمایند یا سورنجان و تنها
طلا نمایند یا سورنجان و زراوند طویل و حب الغار در طبخ
و صبر سقوطری

و صبر سقوطری و مریکا با گلاب طلا نمایند و بعد از مالیدن اینها
روغن بالام نافع است و در این شکل وجع مفاصل تمام انواع
ضماد عدس مقشر و استخوان سوخته انسان و اگر نباشد غیر انسان
لله و سورنجان و تخم و لسبت حتی کشش بسیار نافع است
رشتن محل وجع به آبی که بابونه و اکلیل الملک و مرزنگوش
و سعتر و برگ سنبل و بونه مجموع یا بعضی از اینها جوشانیده باشد
در نوع آخر بسیار نافع است رشتن به آبی که علف اسفند را
طلا در آن جوشانیده باشند مجرب است و مالیدن مغز تخم کدو یا
یا روغن بابونه در این نوع آخر بسیار نافع است طلای دیگر
که مسهری و صفرادی در ابتدا و در منتهی از اول تا آخر استعمال
آن نافع است صبر زرد مرکی زعفران اجزا مساوی با آب کلم
ضماد طلا نمایند ضماد دیگر طلای مذکور جمله را با آب و سرکه طبخ
نمایند و قدری عسل اضافه کرده باز بجوشانند تا غلیظ
شود و استعمال کنند ضماد دیگر که نقرس صعب که مسکنات
وجع و محلل بارد مفید نباشد یک جزو عسل روغن

روغن تازه گاو دی درد ته خم سرکه از هر یک جزو سرگین خشک
گاو بقدری که سایر اجزا را غلیظ کند بسته اگر سرگین گاو را
نرم کوبیده همه را باهم مخلوط نموده استعمال نمایند **حمیات**
بدانکه حمی را که بفارسی تب گویند حرارتیست غریبه که مشتعل
شود اولاً از دل منبعث شود یا آنکه از جای دیگر منبعث
شود و بدل رسد و بتوسط رگهای جهنده که از دل رسیده اند
و انهار شرایین گویند بجمیع اعضا رسد و مشتعل شود
در بدن بحدی که بجمیع یا بعض افعال طبیعیه ضرر رسد و افعال
طبیعیه نقصانها را گویند که در صحت بر حسب اقتضای طبیعت
صادر میشود و چون این حمی مشتمل بر سه جنس است یکی اعضا
و یکی ارواح و یکی اخلاط اجناس ثلاثه حمی که هر یک افراد
بسیار دارند سه جنس اند زیرا که اگر این حرارت اولا و بالذات
متشبث بارواح است و بالعرض سرایت باخلاط و اعضا
نموده آنرا حمی یوم گویند بجهت آنکه باعتبار لطافت ارواح غالباً
در یک شبانه روز منقضی میشود و اگر اولا و بالذات متشبث
باخلاط

باخلاط شده و بعد از آن سرایت بارواح و اعضا کرده آنرا
حمی خلطی گویند و اگر اولا متشبث باعضا شده و به تبع آن
ارواح و اخلاط گرم شده آنرا حمی دق گویند بجهت آنکه این
تب اعضا را میگدازد و باریک می کند پس اجناس اولیه
حمی این سه جنس است اما حمیات یوم که عبارتست از
تبیست که حرارت غریبه اولا در روح بهم رسیده و حرارت
بقلب منتهی و مشتعل در قلب شده باشد و آن بتوسط
شرایین بتمام بدن و اخلاط سرایت نموده همه را گرم کرده باشد
و این تب از اسباب خارجه بهم رسد مثل سرمای شدید
و فرو رفتن در آب سرد و گرمای شدید و خوردن غذا یا دوای گرمی
حار و مثل هم و غم مفرط و غضب و غیر ذلک از اسباب
خارجه این تب را بجهت کثرت اسباب انواع میباشد
لیکن در این رساله اختصار بچند نوع کثیر الوقوع میشود **حمی یوم**
استحصافی این تب از رسیدن هوای سرد یا آب سرد به بدن
حادث میشود علامات آن تقدم سبب است و درد جمیع اعضا

حمی یوم حری

و بمطلق که بفارسی کاکنشی میگویند و تماوت که بفارسی خمیازه
گویند دلیسیار بول کردن و گاه باشد که تمرا اندک سرما می شده باشد
و این تب را در عرف گویند که از جا ببدن هم رسیده
علاج باید خود را بپوشند و اعضا را مالند کنند و پا را در
آب گرم بگذارند و لعاب بهدانه و کاشیر گرم بنوشند
و از هوای سرد و آب سرد و ترشیها و رماث احتراز نمایند
و غذا اش شوربائی از برنج و ماش و اسفناج میل نمایند
و جلاد بارزده تخم تر شاب است و اهتمام نمایند که تا عرق
بیاید و تب رفع شود حمی یوم حری سبب این تب طول مکث
در آفتاب گرم یا نزدیک آتش یا حمام بسیار گرم میباشد
علامات آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و سرخی
چشم و افروختگی رخسار و صداع و تشنگی و زیادتی حرارت
و التهاب در سر علاجش سرکه و گلاب و روغن گل سرخ
بر سر بمالند و بو بند یا آنکه صندل سرخ و سفید را با گلاب یا آب
کشنیز سبز یا آب خیار بر سر بمالند و اگر کافور نیز داخل کنند
زیادت

نا مناسب است و آب سرد بنوشاند و خوردن شیره تخم خرفه
و کشنیز و عناب و بذر قطونا و عرق بید مجموعا یا بعضی
نافع است و غذا اش انار یا زرشک و تمر و خرد و سیحه
و بدون حرو سیحه نمایند تا تب رفع شود حمی یوم وجعی
سبب این تب وجع شدید عضوی از اعضا است
مثل چشم و گوش و غیر ذلک از اعضا و علامتش وجود
وجع است در عضو خاص و علاجش تسکین وجع آن
عضو است اولا بنحوی که در معالجات انها مذکور است و از
جمله مسکنات اوجاع حس عضو را کم کردن و آن
بمالیدن افیون حاصل میشود و بعد از سکون اگر حرارت
باقی باشد علاجش استراحت و خواب کردن و روغن
گل سرخ بر تمام بدن مالیدن حمی یوم تعبی سبب این تب رسیدن
تعب بسیار است به بدن مثل حرکت بسیار علامتش
تقدم سبب است و زیادتی گرمی مفاصل بر سایر اعضا و سستی بسیار

حمی یوم وجعی

حمی یوم تعبی

علاجش آسایش و استراحت است و مالیدن که وخواب
و مالیدن روغن گل سرخ به بدن و غذاهای بارد و رطب
خوردن مثل گوشت بزغاله و بزغیچه با اسفناج و زرده و سفیده
تخم مرغ نیمرشت و خوردن گلاب و نبات حمی یوم بهری
سبب این تب بخوابیدن مفرط است و علامتش بعدم است
و علامت که در تعب مذکور شده علاجش علاج تعب حمی یوم نزله
سبب این تب نزله در کام است و علامتش وجود نزله است
علاجش علاج نزله بنوعی که مذکور شد حمی یوم تخمه سبب این تب
هضم نشدن و فاسد شدن غذاست در معده علامت
آن آروغ ترش است با بد بوئی و سنگینی معده تر باشد
علاجش قی کردن است و معده را از آن غذای فاسد پاک
کردن و اگر قی به محرک نشود آب نیم گرم و نمک بیاشامد
و قی کند و اگر طبعت اجابت نکرده باشد احتیاج بنقی
نیست بلکه چند قبیلی از آب گرم از بدن هم نو شدن غذای
فاسد از تحت دفع می کند و تا معده پاک نشود غذا میل نکند

و بعد از نقای معده دگر سکنجبین مافق فنیه زرشک یا سماق
با غوره میسماید و بدانکه در جمیع انواع تبهای یومی بعد از سقوط
تب رفتن بحمام معتدل از انفع معالجات است و بدانکه
جمیع انواع مذکوره از حمیات یوم هرگاه از چهار روز تجاوز
کرد و تب رفع نشد و تب ظاهر بود واضح است منتقل به تب
خلط شده و این معالجات دیگر مفید نیست بلکه تب خلطی
بد شود بسیار مزاج و هر شخص بحسب اشتغال باید کرد اما
تبهای خلطی که عبارت از تبی است که اخلاط سبب عفونت
گرم شود و آن حرارت بقلب برسد و از آنجا سرایت
بجمیع اعضا و ارواح کند و این را تب عفونه گویند و سبب
عفونت اخلاط بچهار نوع منقسم شده که باعتبار
کثرت یا غلظت یا از جهت خلطی به مجاری بهم رسد
و آن حالت که بسبب سده مجاری سده باشد متعفن شود
دوم از اسباب عفونت اخلاط غذاهای نامناسب است
که باعتبار فساد جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار رغبت قبول

فساد شل شیر یا باعتبار غلبه رطوبت بر جهه آن شل هوای
بسیار رطب یا باعتبار عدم استعداد آن برای هضم
کامل شل خیار یا شل جمع میان اغذیه مختلفه در هضم فساد پذیرد و
متعفن شود دویم از اسباب عفونت اخلاط هوای وبائی و
هوای متغیر از اسباب سماوی و ارضی است که با استنشاق
و از راه مسامات جلد باخلاط برسد و متعفن میکند و چونکه
اخلاط چهار است خون و صفرا و بلغم و سودا تبهای عفونیه نیز
چهار است بعدد اخلاط و هر یک ازین اخلاط اربعه یا در داخل
در عروق متعفن میشوند یا خارج از عروق شل معده و کبد و غیر ذلک
پس هر گاه تعفن در داخل عروق باشد تب لازم میباشد
دفع نمیشود مگر بزوال مرض و اگر عفونت خارج عروق باشد
تب دایر میباشد یعنی بسبب نوبه از برای آن ماده متعفنه
میباشد چنانچه در هر یک مذکور خواهد شد رفع میشود و باز در نوبه
دیگر می آید و همچنین تا مرض زایل شود پس تبهای عفونیه هشت است
زیرا که هر یک از اخلاط اربعه تعفن آن یا داخل عروق است که تب
لازم

لازم و بر طرف نمیشود مگر بزوال مرض یا خارج عروق است که
تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر عود میکند بسبب هر ماده چنانچه
ضابطه نوبه هر یک مذکور خواهد شد و چنانکه خون در خارج
عروق نمیباشد شل اخلاط ثلاثه دیگر لهذا تب دموی دایر نمیباشد
و تب دموی خارج عروق نیز است که سبب آن اورام خاص
باشد بنحوی که مذکور خواهد شد اما تب دموی که ماده آن داخل
عروق باشد بر دو قسم است یا آنکه از حدت غلیان
خون حادث شده باشد یا آنکه عفونت در آن باشد و
این نوع از تب دموی فی الحقیقه قسمی است علاحده که
داخل در تبهای عفونیه نیست زیرا که عفونت نیست و در تحت
حمیات یومی و در نیز داخل نیست و لهذا این تب را
تب خلطی میتوان گفت و تب عفونیه نمیتوان گفت
زیرا که منشاء این تب خلط است و عفونت نیست و یا
آنکه متعفن شده باشد اما آنچه از غلیان و حدت خون باشد
بدون عفونت که مذکور شد قسمی علاحده و در تحت همگی

تب دموی

سونوخس

از اجناس ثلثه یومی و عفونی و دقه تب دائم را سونوخس
گویند علامات آن سرخی رنگ روی و چشمها و زبان
و پری رگها و سرخی بول و تشنگی و شیرینی دهان و سایر علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد و دیگر از علامات
این تب آنست که حال مریض چنانچه در تب منفرادی نیست
لازم یک روز سبک تر و یک روز سنگین تر است
بلکه هر روز یک قرار است دیگر از علامات آنکه سرما و لرزی
با این تب نمی باشد علاج آن فصد است ابتدا از رگ
باسلیق و اگر در سر سنگینی باشد فصد از قیفال کنند و بقدر
قوت مریض خون بگیرند بلکه بحدی که قریب بغش برسد
خون کم کنند و بسا باشد که حاجت بتدبیر دیگر نشود و بعضه
رفع تب شود و اگر تب رفع نشود منضجی از عناب سپستان
از هر یک ده دانه بزره تخم کاهو و کدو هر یک دو مثقال تخم
کشنیز یک مثقال شیرخشت ده مثقال بنوشند و در روز دیگر تخم
عنب الثعلب خیارزه تخم کاسنی بنفشه نیلوفر از هر یک دو مثقال

عناب

عناب سپستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی شیرخشت
ترنجبین فلوس خیار شنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام دو مثقال
بنوشند و هم چنین روز ششم و هفتم منضج مذکور را و باز در هشتم
مسهلی و در نهم تا منضج را و در دهم مسهلی بخورانند و اگر احتیاج
به تکرار فصد باشد یا در هفتم یا در نهم تکرار فصد یا حجامت نمایند
و اگر یک مسهل کفایت نکند در دوازدهم مسهل دیگر بنوشند
و غذا شوربای برنج و اسفناج بخورانند و مزوره لاسک غوره
با شوربا بخورانند و بهتر باشد و عدس مناسب است و آلو و
خیار و هندوانه و کاهو و آلو بدهند و اما این مناسب است و کاهو
بسیار نافعست و آب سرد بسیار نافع است چنانچه شیخ الرئیس
فرموده که اگر صاحب این تب چندان آب سرد بدهند که رنگ
روی او بسبزی مایل شود البته این تب رفع شود و ماء الشعیر
دوا و غذای مناسب است صاحب این تب را و بعد از روز هفتم
بزره تخم خیار تخم کاسنی از هر یک دو مثقال با سکنجبین ساده ده مثقال
چندین روز بخورانند یا بزره تخم خرفه تخم کاهو با سکنجبین ده مثقال

بیاشامند و بعد از چهار درهم سکنجبین بت گوشت جوجه مرغ
بیاشامند و پرهیز را تا زوال تب با کفیه نگاه دارند و از مبردات
مذکوره بیاشامند تا رفع مرض شده صحت کامل حاصل شود و اما
تب دموی که از عفونت خون حادث شده باشد و آن را
مطبقه گویند علامتش همان علامت سونوخس است و ضیق
و افزونی خشکی و تشنگی نفس و گاه باشد که بیهوشی نیز با این تب
بهم رسد و بالجمله اعراض این نوع اشد از نوع اول است
علاج حمی مطبقه همان علاج اول است و اخراج خون و تبرید
و سایر تدابیر درین نوع بیش از نوع اول ضرور است و بعد از
چهاردهم قرص کافور مناسب است که با لعاب بزر قطونا
و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر داده شود و صفت قرص
کافور این است طباشیر تخم کاهو از هر یک یک مثقال تخم کاسنی
رب السوس صندل سفید از هر یک سه مثقال مغز تخم خربزه
چهار مثقال مغز تخم کدو دو مثقال گشنیز هفت مثقال کافور یک مثقال
با لعاب بزر قطونا قرص سازند و نیم مثقال هر روز با شربتهای مذکوره
بیاشامند

تب دموی

قرص کافور

بیاشامند اما تب دموی که سبب آن عفونت خون
خارج عروق باشد آن تبهایی است که منشاء آن اورام
دموی احشاست مثل ورم دماغ که آن را سرسام گویند و ورم
اعضای سینه و پهلو که ذات الصدر و ذات الجنب گویند
و ورم شش و ورم معده و ورم کبد و غیر اینها از احشاء و تب
دموی خارج عروق بیحوری که بدا اخلاط نباشد بحث زیرا که خون
در خارج عروق نمی‌باشد و علاج اینها منوط برای طبیب است
و خارج از موضوع این کتاب است تنها تب عفن خالط حصری
از برای انواع تبهای عفونت قرار دادیم لازم بود که اشاره
با آنها بشود و معلوم شود که بعضی از انواع تبهای دموی هست
که علاج آن مذکور نشده اما تب صفراوی آن نیز با لازم است
که ماده آن عروق یا داخل که ماده اش خارج عروق است اما تب
لازم صفراوی آن نیز بر دو قسم است یا آنکه ماده صفرا در عروق
هر الاصل یا عروق تمام بدن متعفن شده باشد و این را
محرقه گویند و دیگر آنکه صفرا در داخل بعضی از عروق بدن متعفن

محرقه

~~شده باشد و این را محرقه گویند و دیگر آنکه منفرد در بعضی از عروق~~
~~بدن متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب و این را غب لازم~~
بگویند اما محرقه علامتش لزوم تب است و تشنگی بسیار
و تلخی دهان و زردی رنگ و درد چشمها و بیخوابی و قی و اسهال
و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی آن و گاه باشد که زبان
سیاه شود و رنگ بول با رقت و آنکه احوال مریض تب روز
سنگینتر و یک روز سبکتر است علاجش همچنانست که در
سرسام [illegible] مذکور شد سوای فصد و تبرید [illegible] بیشتر باید کرد و
هر [illegible] باید کرد و آب سرد و برف و یخ مکرر باید داد و
او را از میوه های رطب [illegible] باشد [illegible] که در تب دموی
مذکور شد باید داد و ماء الشعیر مکرر باید داد و آخر روز لعاب
بزر قطونا و تخم هندوانه و کشنیز و عرق نیلوفر و بید و کاسنی باید داد
و مزوره کدو و اسفناج و ماش [illegible] برنج که با ماء الشعیر پخته باشند
با تمر هندی یا زرشک یا اسفناج و سهل با دواهایی که در تب دموی
مذکور شد بدهند و بعد از نضج [illegible] قرص کافور با سکنجبین و شیره تخم خرفه

در تب غب خالص بعضی [illegible] صحیح است

بدستور

بدستور تب دموی بسیار مناسب است و در تب دموی
اگر تب تا شانزدهم باقی باشد و از چهارشنبه تا خشونت
زبان و شدت تب معلوم شود که هنوز ماده باقی است در
شانزدهم مسهل الطرق مسهلات قبل بدهند و بعد از آن
بازهم دادن است بدستور مذکور و اگر در تب و تب دموی با
مواد شوریده دماغ باشد و علامتش بیهوشی زیاد و هذیان و شدت
صداع و بیخوابی است و در روز مسهل طرف صبح آب انار [illegible]
[illegible] مثقال شیرخشت ده مثقال با آب کاسنی بیست مثقال
بنوشند یا شیره تخم خیار شیره تخم کدو شیره تخم کاهو از هر یک
دو مثقال شیره تخم کاهو کشنیز یک مثقال لعاب بزر قطونا
و هندوانه با عرق بید و کاسنی هر یک که باشد و شیرخشت
ده مثقال بنوشند و مسهل الطرق خفقان بعد آورند
باین دستور که اول آب گرم با نیم مثقال نمک طعام
و یک مثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن عنب الثعلب
تخم خطمی خبازی [illegible] کاسنی بنفشه نیلوفر گل خطمی از هر یک چهار مثقال

[illegible]

غب سپستان از هر یک بیست دانه بجوشانند و صاف
نمایند و با ترنجبین و شیرخشت و فلوس از هر یک ده مثقال
روغن بادام چهار مثقال شیره جو ده مثقال تخم خرفه بار دیگر صاف نمایند
و چهار بخش نمایند هر بخشی را یکدفعه بریزند و با آنها ... بر دماغ
چنانچه مذکور شد صندل سرخ و سفید سوده را با قیطا کافور و گلاب
و آب کشنیز و آب خیار و آنکه برگه در شیشه کرده ... دماغ
مریض بمالند و اگر به این اجزا تب خفت نشود بعضی از انها ...
و اگر مریض را ضعف زیاد باشد در آخر هر روز فادزهر معدنی
و گل داغستانی و مروارید از هر یک دو دانگ با نیم مثقال
با آب سیب بدهند و اگر مجموع اینها با تب خفت نشود بعضی از آن
کافی ... در شب هفتم و یازدهم و چهاردهم باشویه
نمایند باین نحو که پاهای مریض را در آب معتدل الحراره که
برگ بید و جو نیم کوب و گل خطمی و بنفشه در آن جوش شده
باشند ساعتی نگاه دارند بمالند و اگر این اجزا نباشد آب گرم کافی است
و هرگاه تب مریض را بسیار بجوشانند و دیگر باز بزنند و صندل
زنخ

غب لازم

زنخ و سفیده در زیر پستان چپ بمالند و باقی در این تب کوتاهی
در تبرید نکنند اما غب لازم است که صفرا در بعضی از عروق متعفن
شده باشد نه در عروق حوالی قلب علامتش نیز لازم تب است
و تشنگی و تلخی دهان و درشتی زبان و زردی در رنگ بول و با این همه
علامات خفیفه محرقه است و اعراض صعبه محرقه از عدم هذیان و
اضطراب و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه که در محرقه مذکور شد
نیست خلاصه اگر تب لازمی صفراوی هرگاه با اعراض شدید
و صعبه باشد محرقه است و هرگاه این اعراض صعبه نباشد همراه است
غب لازم و الا نه ماده ... نکنند و لهذا علاج این همان
علاج محرقه است مگر اینکه تبرید در این نوع کمتر از محرقه باید
نمود و الا در دوا و غذا ... کنند اما تب صفراوی دائره که ماده اش
خارج عروق مثل معده و کبد و طحال و مراره و غیر اینها از فضاها
غب
که در جوف بدن باشد متعفن باشد آنرا غب گویند و علامت
این تب آنست که لرز شدید و سرمای خفیف میشود و تب
بهم رسد و بعد از تب عرق می آید و بعد از عرق تب بالکلیه

رفع میشود و روز دیگر تب نمیباشد تا آنکه روز سیم بار لرز و سرما و عرق
میشود و هکذا اگر روز میباشد و یک روز نمیشد و مدت این تب
از اول نوبه تا قطع شدن تب از نه ساعت تجاوز نمیکند که اگر
ازین مدت تجاوز کند معلوم میشود که ماده صفراوی خالص نیست
بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد دیگر
از علامات این تب تشنگی است و تلخی دهان و زردی
رنگ و درد و چشم و تهوع و سستی معده و قی صفراوی
و قلق و اضطراب در وقت نوبه و زردی بول با شدت
بد بوئی و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاجش مثل علاج صفراوی لازم است مگر آنکه مسهل را در روز
غیر نوبه باید داد هر روزی که اتفاق افتد و آنچه درین تب نیز
مثل صفراویه لازم است معالجه بنضج محرقه باید بشود مگر اینکه محرقه محتاج
به تبرید زیادتر است و درین تب مدبرینه محرقه نباید بشود و تعین ایام
خوردن مسهل در نوع آخر به نضج در نوع اول نیست بلکه مسهل
باید که در روز نوبه داده نشود واما تب بلغم آن نیز مانند آتش

بادا خل

لثقه

باداخل عروقست که آنرا لثقه گویند یا خارج عروقست که آنرا
مواظبه گویند اما لثقه علامتش لزوم تب است و حرارت
ملایم است و در حرارت و شدت چندانها ادراک نمیباشد و تشنگیها
نمیباشد و علامات صفرا از تشنگی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان
و قلق و اضطراب و سایر علامات مفقود چه صفرا نیست و آب
دهان بسیار میباشد و بول درین تب غلیظ میباشد و گاهی سفید
رنگ میباشد و گاهی برف میریزند و غثیان و قی بلغمی میباشد و طعم
دهان گاهی شور است اگر سبب بلغم مالح باشد و گاهی ترش است
اگر سبب بلغم حامض باشد و رنگ در رو درین تب برنگ میل
مایل بزردی نمیباشد خصوصا در ابتدا فرد سفیدی و کسالت از لوازم
این تب است علاجش در ابتدا منضج باید داد از عنب الثعلب
بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان
پانزده دانه ترنجبین ده مثقال و در روز هشتم مسهل بعد از
منضج مذکور با اضافه سنا مکی سه مثقال گل سرخ یک مثقال عناب
ده دانه گل بنفشه سه مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام

یک مثقال و در روز هشتم و دوازدهم و شانزدهم همین دوا بیار

ایام نضج مذکور را و غذا از اول تا شانزدهم آش شوربای برنج

با شیره بادام و طرف شام حلاوه و روزه تخم برنج و اگر آثار برودت

ماده مثل رطوبت دهان و کسالت و سستی اعضا باشد بعد از هفتم

گوشت مرغ و جوجه را شوربا نموده میدهند و اگر تشنگی باشد و در شیشه آب

بسیار برد پرهیز کند سوای انار که بدین تب مناسب است

جهت رفع تب

دگر کاهو پرهیز کنند و بعد از شانزدهم اگر تب رفع شود چهار دانگ

سه روز هر روز گلقند افتاده سه مثقال و نصف مثقال سکنجبین

بخورند و طریق ساختن گلقند است که ورق گل سرخ تازه را

ریزه کرده با شکر بقوام آمده در آفتاب بگذارند تا چهل روز

را گر مه ماه بگذارند بهتر است و اگر خشک شود شکر را کم ریزند

تا خوب بعمل آید و بعد از آن سکنجبین بزوری بدهند دستور روز

هفت اول چهار مثقال و دوم پنج مثقال و سیم و چهارم شش مثقال با شیره تخم کاسنی

یک مثقال و شیره بادام سه مثقال میدهند و اگر زردی تب با

و شستها منضج باشد هر روز قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه

اضافه نماید

اضافه نمایند و اگر معده ضعیف باشد و غذا هضم نشده باشد

و تهیج باشد و عطش زیادی باشد قرص ورد با اضافه سکنجبین بزوری

هر روز نیم مثقال میدهند ولیکن ضابطه را رعایت دارند تا ده روز

روز و اگر طبع خشک باشد بعد از چهل روز شش روز سکنجبین بزوری

مسهل میدهند بدین نحو که یک مثقال و نیم ترنجبین یک مثقال

و نیم عصاره افسنتین دو مثقال عصاره غافث حب دو مثقال

غاریقون نیم مثقال این اجزا را حب کرده و فرو برند و از عقب

آن ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی حل کرده نیم گرم بنوشند

در بیان سکنجبین بزوری

بنوشند و همچنین بعد از دو روز دیگر همین مسهل را تکرار نمایند

و طریق ساختن سکنجبین بزوری این است تخم کاسنی بادیان بیخ رازیانه

تخم گشنیز تخم خیار از هر یک پنج مثقال بیخ کاسنی ده مثقال

تخم خربزه ترک چهار مثقال گل گاوزبان ریشه گاوزبان از هر یک

سه مثقال تخم کرفس انیسون گل سرخ از هر یک ده مثقال اجزا را نیم

کوب نموده نم کشانند و بجوشانند و صاف کنند با شکر صاف

با قند سفید بقوام آورده و هر که نمایند چهل مثقال بقوام آورده

جاله

صفت قرص زرشک مفرح است زرشک انداخته پاک کرده
هفت مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیار از هر یک مثقال و نیم
ورق گل سرخ ده مثقال و نیم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک نیم
مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بزرقطونا قرص سازند و صفت
قرص ورد مفرح است ورق گل سرخ شش مثقال رب السوس
چهار مثقال سنبل الطیب مثقال طباشیر دو مثقال عصاره غافث
چهار مثقال اجزا را کوبیده بطریقه قرص سازند و مداومت کردن
گل قند و سکنجبین بدستور مذکور بعد از سکنجبین بزوری نافعست
و گاهی گلقند را با دوا انگشت مصطکی کوبیده بخورانند
و گاه باشد که مداومت نمودن گل قند و سکنجبین بغیر از
سکنجبین بزوری باشد دو سه چهار شب دواء الزهر بخورانند
و صفت دواء الزهر اینست زنجبیل مصطکی از هر یک ده
مثقال زرنباد پنج مثقال نبات سفید چهل مثقال اجزا را
کوبیده سفوف سازند و اگر دواء الزهر را با گلقند ضم نموده بخورند
و از عقب آن آب گرم بنوشند هم خوبست و دوام آخر
این تب

قرص ورد مفرح

دواء الزهر

این تب دیگر مرض خوردن مزوره لکوس یا ماش باقلی
هر روز بقدر نیم مثقال نبات و غذا بعد از شش ساعت نیم کوفته
با گوشت مرغ و گوسفند جوان و طرف شام ترپلاو و قلیه جلاد
بخورانند و اگر این تب کهنه شود و بطول انجامد قرص ریوند
چینی نافع و مجربست خوردن آن هر گاه در جگر یا سپرز ورم باشد
باشد و با آنکه بنفخ بد و صورت و دست و پا و پا باشد با سکنجبین
بزوری یا سکنجبین ساده بقدر نیم مثقال تا یک مثقال صفت آن
ریوند چینی شش مثقال قوه لک از هر یک سه مثقال افسنتین
تخم کرفس عصاره غافث از هر یک دو مثقال اجزا را
کوبیده قرص سازند و هر گاه این تب از این دوا رفع
نشود و اثر بلغم چنانچه مذکور شد باشد اول بدهند
هر گاه با ورم دست و پا و شکم و صورت باشد باین دستور که از
چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و هفت مثقال که رسید بر همین
تا دوازده مثقال برسد و اگر اثر نفع ظاهر شد تا مدت چهار روز
بدهند و هر روز با شیره بادیان و تخم کاسنی از هر یک مثقال

قرص ریوند چینی

و ورد از دهن سمسم بر نهند یکی از ضمادها که مذکور شد
ضعف شربت اسهال پنج کرفس پنج بادیان پنج کاسنی از هر یک
سکنجبین ده مثقال شربت پنج کبر پنج مثقال بادیان تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک
هفت مثقال افتیمون سنبل الطیب اسارون سلیخه از هر یک
سه مثقال و تخم موز [illegible] دانه انجیر زرد ده دانه قند سفید
صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت سازند و در کیک تنهای
مطبوخ مرکب بقدر دو درم تا نیم مثقال غاریقون با
سکنجبین ساده مکرر داده ام و در تخشیش زود رفع تب شده
و گاهی با آب انار هم نافع است اما تب که ماده آن — معالجه نایبه
خارج عروق متعفن شده باشد که آن را مواظبه و نایبه نیز گویند علامتش
آن است که هر روزه نوبه می آید و سرما شدید نمی باشد و لرزه کم می باشد
و زمان سرما طولانی می باشد و مدت نوبه و تب طولانی می باشد که غالبا
مدت این تب هجده ساعت است و بعد از آن عرق می آید
و تب بالکلیه مفارقت نکند و اگر مفارقت کند زمان مفارقت
بسیار کم می باشد که باز نوبه می آید و سایر علامات بحرانی است که در
بلغم لازم

بلغم لازم مذکور شد علاجش نیز آن دستوری است و بدین تب
قی بسیار نافع است چنانچه منع این نوبه بعد از آن بقی می شود و هر جا
اگر تغییر در وقت نوبه شد آب ترب و سکنجبین و نمک خورده شود
و خوردن سکنجبین با آب گرم پیش از وقت نوبه بدون قی کردن — بدان
نافع است و سایر تدابیر نحوی است که مذکور شد و در این تب و تب
بلغم لازم از معالجه ملال نباید بهم رسانند زیرا که ماده این تب بلغم است
و آن بلغم دیر نضج می آید و به زودی رفع نمی شود پس نباید که طبیب و مریض
هیچیک ملال بهم رسانند و ترک علاج نمایند بلکه لوازم اقدام
در معالجه نحوی که مذکور شد بعمل آورند تا صحت حاصل شود ان شاء الله تعالی
اما تب سوداوی ماده آن نیز یا داخل عروق است یا خارج عروق و آنکه — تب سوداوی
ماده اش داخل عروق است آن را ربع لازم گویند و آنکه خارج عروق است
آن را ربع دائره گویند اما ربع لازم نادر الوقوع است باعتبار قلت
سودا در عروق و اگر گاهی اتفاق افتد بعد از تبهای دیگر است
که ماده آن محترق شده و منقلب بآن تب شده است و علاجش
معالجه این تب باقی است و معالجه ربع دائره چنانچه مذکور شد اما ربع دائره

و آن نیز کم اتفاق می افتد که ابتدا بهم رسد بلکه غالباً مسبوق به تبهای
دیگر می‌باشد علامتش آنست که اکثر در نوبه و تب [illegible] دو روز
در روز چهارم از نوبه سابق ... [illegible] بار نوبه و تب ... در اول
تب در اوایل مرض بسیار کم می‌باشد و هرچه کهنه تر
میشود لرزش بیشتر میشود ولیکن بسیار صحیح مانده و زوال مرضش
و دیگر سرما در این بسیار بیشتر میباشد در اول به ... بهار
بدن گرم میشود و مفاصل تمام درد میدارد و تب بسیار تند میشد
هرچند از تب ... شده برنخیزد اما بکثرت صفرا ... هست
و مدت نوبه این تب غالباً یک شبانه روز میکشد و اکثر
آنست که از ابتدا آفت نیز ثقل ورم و ... سرز میباشد
و با علامات مخصوصه هر خلطی که باشد چنانچه از تب آن مذکور شد معلوم
میشود که ماده محترق از آن خلطست علاجش آنست که مرض
این تب را در اوایل بلکه تا ... ننمایند زیرا که ماده این تب
مشکل النضج است و قبل از نضج سرعت دفع شدن ضررهای عظیمه
دارد لهذا باید که ادرار ... نمایند و از مولدات سودا

ثقل با...

ثقل بادنجان و عدس و بقول باشد و چیزهای شور و نمک سود و گوشت
قدید و پنیر کهنه و سایر مولدات سودا و اغذیه غلیظ احتراز نمایند
و تحبب هر یک از انواع که صورت این تب شده علاج
نضج آن کوشند چنانچه اگر احتراق صفرا با خون بهم رسیده باشد
علامتش علامات غلبه صفرا و خونست چنانچه در تب دموی
و صفراوی مذکور شد باید که مداومت بخوردن سکنجبین و
عرق کاسنی و عرق شاهتره و آب انار نمایند و در تب آن زمان را
گاهی که حبس در طبع باشد با شیرخشت والا مهما (?) ... و گاهی
با قند و طباشیر ... نمایند و از شیرخشت و هرچه باعث خشکی
شود احتراز نمایند و از میوه‌ها خربزه و ... و هلو و گلابی
و آلوی زرد خوب رسیده میخورده باشند حکیم علاء گیلانی در شرح
قانون میگوید که مرا وقتی نوبه ربعی عارض شده بود و در سفر بودم
با جمعی از اصدقا که ایشان نیز طبیب بودند رفیق بودم و ایشان مرا
بخوردن مسهل امر میفرمودند و من مناسب نمیدانستم تا آنکه شیر ایشان
مسهل ترتیب دادند و بر بالین من حاضر کردند و مرا امر بخوردن

آن فرمودند و من خود را بخواب بیکار ساختم که شاید شان دست
ازین بدارند تا آنکه مرا خواب ربود در عالم رؤیا دیدم که مردی
محترم لباس سفیدی نشسته است کسی بمن گفت که این مرد
شارح قانون است من پیش رفتم و از او زحمت را پرسیدم که مرا
امر بخوردن مسهل میکنند با او گفتم مرا استعلاج نمودم بستم شد
و گفت مسهل مخور گفتم پس چکنم گفت چرا غافلی از چیزی که
مصلح سوداست دیگر صفرا دفراق بلغم دافع خون دلیدات
و خوش منظر است و غذاست و دواست و دردست و داد خواص
بشمرد تا آنکه بیست و سه خاصیت و منفعت شمرد و در هر مرتبه حیرت
من زیاد شد گفتم که این چه و چه میباشد که این چه حیرت است گفت
آلوی زرد خوب رسیده و من از خواب بیدار شدم
و با صاحب خواب خود را گفتم و مسهل نخوردم و بعد از آن
دوا و غذا و آب را منحصر بهمان کردم و بعد از بیست روز مرض
تمام شد کلام حکیم رحمه الله و بعد این نوع اجتناب لذیذ از
و روغن لازم و گوشت بسیار زیاد مثل بره و بزغاله و مرغ و خروس بچه
نافعست

باشد بیان

نافعست و حمام در همه انواع نافعست و اگر ماده سودا از احتراق
بلغم یا سودا بهم رسیده باشد و علامتش غلبه آثار برودت
است چنانچه در تپ بلغمی مذکور شده باید که مداومت بخوردن
گلقند با سکنجبین و عرق شاهتره بکنند و گاهی با مصطکی بخورند و
از بو یا پرهیز کنند و گاهی اطریفل صغیر در روز غیر نوبه میخورده باشند و گاهی
گل برا که بعرف اطبا الجدان گویند بشره کشیده با سکنجبین
چند جوش داده بعوض سکنجبین ساده میخورده باشند خصوصا اگر با تب
بیرز باشد و قی کردن در روز نوبه در همه انواع بسیار نافعست
و در اواخر مدت بمفتحات مثل فلونیا و برشعثا و معجون مغور
حب الشفا بسیار نافعست بهاء الدوله در خلاصة التجارب
میگوید که حب الشفا درین باب آیتی است و باعث بر ساختن
حضرت آنرا که انداز ربع برادر شان امام الدین جعفر بود که یکسال
داشته و اطبای عراق از معالجه آن عاجز بودند ازین حبا
دو نوبت خورد و صحت یافت تمام شد کلام صاحب خلاصه و بعد از
خوردن مسهلات و رعایت قبل از تمام نوبه است مرا ساختن بلیدیما

موافق نسخهٔ کامل الصناعه که نزد حقیر بهترین نسخهاست هشت زعفران
یکمثقال فلفل سفید بزر البنج از هر یک هشت مثقال افیون ده مثقال
قطراسالیون که تخم کرفس جبلیست چهار مثقال تخم کرفس بستانی
سه مثقال سنبل الطیب چهار مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان
عاقرقرحا فرفیون از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده بروغن بلسان
چرب کرده با سه برابر عسل صاف بقوام آمده سرشته و بعد از
شش ماه استعمال نمایند قدر شربت بقدر نخودی طریق ساختن تریاق
موافق نسخهٔ قانون فلفل سیاه بزر البنج از هر یک هشت مثقال
افیون ده مثقال زعفران یکمثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون
از هر یک یکمثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر ادویه عسل کف
گرفته بقوام آمده سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند در طریق
ساختن حب الشفا است زنجبیل یکمثقال ریوند چینی دو مثقال
[illegible] سه مثقال اجزا را کوبیده با دو برابر
مجموع عسل بقوام آمده سرشته و قدر شربت نخودی و نوبت ربع اگر
ماده اکلش بسیار باشد بنهج مذکور تنقیه بعمل آید بعد از یکمثقال روز بهمین معجون
کفایت

سفید

کفایت میکند و احتیاج به تنقیه نمیشود و اگر ماده فاسد
بسیار در بدن باشد تنقیه باید بعمل آید تا رفع مرض بشود
و تنقیه را اگر بعد از شش ماه بکنند بهتر است و بعضی از اطبا تنقیه را
بعد از یکمثقال روز کرده اند و باید که تنقیه بحسب خلط محدث مرض
باید بعمل آید چنانچه اگر ماده احتراق خون باشد و علاماتش چنانچه
مذکور شد علامات غلبه خون است چنانچه بارها بیان شد
اولا فصد باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند اگر خون بسیار
سیاه و غلیظ باشد بگذارند که بقدر [illegible]
و اگر رقیق و سرخ و کم رنگ باشد البته دفعه به بندند و بگذارند
که باید که بر این تقدیر فصد ضرر عظیم میکند و بعد از آن بر هر تقدیر
مشغول دادن مسهل و منضج شوند و اگر ماده از احتراق صفرا
باشد و علاماتش علامات غلبه صفراست چنانچه مذکور شد
علاجش با علاج دموی متحد است مگر آنکه در صفراوی فصد مجوز
نیست و منضج و مسهل و سایر دواها در هر یک از صفراوی و
دموی و بانچه ملایم که از حرارت مزاج باشد برین نحو است

که منضج اول که در زبان شاهتره پنج کاسنی پر سیاوشان تخم کاسنی بادرنجبویه
از هر یک دو مثقال برنجاسف ده مثقال بر نهند شش مثقال روز
با آنکه ماء الشعیر با سکنجبین شش روز بدهند و بعد از آن منضج مذکور را
چهار روز و بعد از آن مسهل از اجزای منضج مذکور با اضافه سنا
مکی سه مثقال پوست هلیله کابلی سه مثقال بنفشه بسفایج افتیمون
از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه فلوس خیار چنبر ده مثقال
روغن بادام یک مثقال دو بار منضج مذکور را چهار روز و روز پنجم مسهل را
و همچنین تا چهار پنج مسهل خورده شود و بعد از آن سکنجبین بزوری
بنحوی که در تب بلغمی مذکور شد و در بین آن هر شش روز یک دفعه
معجون نجاح که در ضعف قلب مذکور شد بقدر چهار و پنج مثقال
بخورند و در ایام تنقیه غذا در روز مسهل نخوداب با گوشت بره
و مرغچه و در منضج و شربت بزوری قلیه از گوشتهای مذکوره با تخم
هندی و چاشنی آب لیمون یا قیه شوربا و در شبها بزلاد برنجینه
حلاوتی تناول نمایند و بعد از آنها مداومت بمجربات مذکوره تا به
نافعست و اگر مادهٔ انفراق بلغم باشد یا سودای طبعی و علامتش

مجملا

مجملا علامات برودت مزاج است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
و در سودای علامات رطوبت مثل آب رفتن از دهان
و بدن بسیار لاغر و رنگ در و تیره و گرفته است و علاج آن هم
نوع بدین نحو است که منضج اول که در زبان شاهتره اسطوخودوس
تخم بادیانه اصل السوس پر سیاوشان بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
گلقند یک مثقال برنجاسف ده مثقال و بعد از شش روز همین منضج را با اضافه
سنا مکی بسفایج پوست پنج کبر افتیمون از هر یک دو مثقال
فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یک مثقال و اگر در شب
مسهل یک مثقال ایارج فیقرا حب کرده فرو برند و صبح
مسهل را بنوشند بهتر است و اگر در شب مسهل یک مثقال
ایارج فیقرا حب کرده فرو برند هم و اگر غلبه رطوبت نباشد
ماء الشعیر سکنجبین در بین مسهلات نافع است بنحوی که در تب
حار مذکور شد و این مسهل را چهار پنج دفعه بنوشند و بعد از آن
سکنجبین بزوری با قرص ورد صغیر و شیره بادیانه بدستور مذکور بنوشند
و در بین آن هر شش روز یک دفعه مسهل مذکور بنمایند و مسهل

معجون نجاح

وسهل باید که در روز دوم نوبه خورده شود و درین نوع نیز
بعد از نضج مسهلات مخدرات البته نافع است این است
مجملا طریقه مسهل دادن در این مرض نهایت که با احتیاط
تمام باید بعمل باید که پیش از نضج این ماده متوجه دفع مورث
نفاسد است و قبل از شش ماه ندادن مسهل اولی است
لیکن راه معالجه همین نهجست که مذکور شد و بعد از تنقیه بادزهر کانی
مرض هر چند تنقیه نشده باشد مثرودیطوس و تریاق فاروق
در تب ربع بسیار نافع خصوصا هر گاه حرارت زیاد
در مزاج نباشد اینست جمیع از معالجات حمیات خلطیه
که مذکور شد و بعضی از انواع حمیات خلطیه است که خارج
ازین انواع مذکوره است و در سبب و علامت متحد است
و اطبا هر یک را اسمی باسم خاصی کرده اند نهایت بعض
ازینها لایق باین مختصر است اما چون حمی غشیه در علاج آن
تفاوتها دارند بذکر آن پرداخت پس بدانکه حمی غشیه و آن
تبی است که مریض در وقت نوبه غشی میکند و بیهوش میشود و با عرق
میکند

نکند افاقه نمیشود و چون اکثر ماده آن بلغم است و نادر از صفرا
عارض میشود اطبا آنرا در ذیل حمیات بلغمیه مذکور میکنند اما آنچه
سبب آن بلغم باشد علامتش اینست که نوبه هر روزه می باشد
مثل نوبه مواظبه و این که در صورت و در چشمها تهیج میشود و
رنگ صاحب این تب برنگ حال نمی باشد گاهی برنگ
نعش می باشد و گاهی زردی و گاهی به کبودی و سپیدی میزند و
لبها گاه بسیار تیره میشود و گاهی چشمها رفته اند می باشد
مثل کسی که گلوی او را افشرده باشند و سایر علامات دیگر که در نوبه
بلغمیه مذکور شد و علاج این تب بسیار صعب است زیرا که اگر
آن ماده فاسد است و در نهایت غلظت و قوت در کمال
ضعف است پس اگر خواهم مسهل قوی دفع آن کنم بسبب
قوت مسهل مواد فاسده بحرکت می آید و بسبب غلظت
و خامی دفع نمیشود و مسهل ضعیف تحریک می کند و دفع
نمیتواند کرد دیگر اگر غذا را منع کنیم با تلطیف و تقلیل غذا را کنیم
قوت ساقط میشود و اگر غذا را بدهیم مدد علت میشود و نگاه [illegible]

نمی آید بهر حال علاج آنست که در وقت نوبه و حدوث
غشی مکرر گلاب و آب بر صورت بزنند و مریض را خبر
دار کنند و آنها را محکم ببندند و تمام بدن را مالیدگی کنند
باین ترتیب که اول از زانو تا پنجه و بعد از آن از زانوها
تا رانو و بعد از آن از رانها تا سر انگشتان دست
و بعد از آن پشت و سینه و معده و شکم و باز بهمین
ترتیب عود نمایند و چنان کنند و لطف زبان تب را
مالیدگی کنند و لطف دیگر مریض را بحال خود که بخواب
رود و هم راحت کنند و ازه لیونس منقولست که فرمیج لذ
برای این ماده بهتر از مالیدگی یافتم و دیگر صندل سفید و جوز بوا
با گلاب و عرق بهار و اگر نباشد عرق بهار بر پیشانی
جب بمالند و نسخه که در محرقه مذکور شد مکرر بر دماغ او بپاشند
و اما علاج دفع ماده مرض باین نحو بکنند که طرف صبح هفت مثقال
تخم کرفس را بیره کشیده با هفت مثقال سکنجبین بزوری
عسلیا بدهند با عنب الثعلب و ملازبانه و پنج کاسنی از هر یک

دو مثقال

در مثقال گلقند اضافه چهار مثقال جوشانیده صاف نموده
بدهند و قبل از وقت نوبه یک ساعت اگر تواند قی بفرمایند
باین نحو که آب ترب و سکنجبین عسلی و نمک و آب نیم
گرم بخورند و قی بفرمایند و قبل از نوبه بهفت ساعت حقنه
باین دستور بعمل آورند عنب الثعلب بادیان پنج کاسنی
اکلیل الملک سنا و کا تخم خطمی خبازی اصل السوس از هر یک
در مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین تقوی
خیار چنبر از هر یک ده مثقال شکر سفید پنج مثقال آب چغندر
ده مثقال نمک طعام پنج مثقال در پنج دفعه بعمل آورند و هر یک روز
در میان حقنه بهمان دستور نمایند و در روز حقنه قی بفرمایند
و در روز حقنه تنها طرف صبح سکنجبین بزوری تخم کرفس یا
نسخه مذکور را بدهند و بعد از فراغ از قی بعد نیم ... و
گل ... نیز از هر یک نیم دانگ با آب سیب بدهند
و بعد از نوبه دوم که ماده پخته شده باشد که شرود یطوس با تریاق فاروق
از هر یک بقدر نیم دانگ تا نیم مثقال توان داد و حب

کندنیت و

حقـ

خلاصة التجارب تجویز دادن فاوده هر چند انها نیز کرده است و غذا
درین تب مرغچه و خرد سیچه را کباب کرده آب انار بر آن ریزند
و در کتب طبیه ماء الشعیر با قند و نان با شربت قند غذای
صاحب این تب را ذکر کرده اند و فقیر نان در این تب با آب
انار ترش و آب انار شیرین داده ام و بسیار نافع یافته ام و زرده
تخم مرغ و زیرباج با خرد سیچه و مرغچه نیز توان داد اما آنچه سبب
آن صفرا باشد و شیخ الرئیس میگوید که این ماده غلیظ است
علاجش از نوع اول اصعب است بلکه قابل علاج نیست
و علامتش آنست که نوبه آن بعد از نوبه غب می آید و
هر روزه نیست و علامت دیگر آنکه عارض نمی شود مگر در جوانان
مزاج حار یابس و آنکه بهر سن و بدن و در اول بعض
بنهایت لاغری برسند و اگر اینست که روز چهارم می گیرد
و بهر حال علاج آنست که حقنه که در تب مثلثه مذکور شد در روز
غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر از تبرید و تقویت همچنان است
که در تب مثلثه مذکور شد و ماء الشعیر با آب انار ترش هر صبح بدهند و غذا بر سر
وقت نوبه

وقت نوبه بنحوی است که در نوع اول مذکور شد غیر آنکه
نوبه باشیدن جوز درین نوع مناسب نیست و بدانکه آنچه از
حمیات مذکور شد مفردات هر یک بود و از ترکیب
آنها با یکدیگر انواع و افراد بسیار حاصل میشود چراکه ترکیب
از دو جنس مختلف میتواند شد مثل ترکیب غب خالص با بلغمی
و ترکیب از دو نوع یک جنس میتواند شد مثل ترکیب دو نوع
خالص با یکدیگر و لهذا ضروب و انواع تراکیب حاصل میشود
مثل دائر با دائر و لازم با لازم و دائر با لازم و لهذا اقسام
ادوار حمیات در علامات مختلف است مثل آنکه هر گاه دو غب باشند
نوبه هر روزه بعد از نوبه بلغمی می آید و هر گاه سه ربع دائر باشند
باز نوبه هر روزه می آید پس اعتماد در تشخیص بر سایر علامات
است چنانچه مذکور شد و ترکیب از دو نوع میتواند بود یکی
آنکه دو ماده مختلف جداگانه در دو محل متعفن شده باشند مثل آنکه
ماده بلغم در جا و ماده صفرا در جای دیگر باشند و دیگر آنکه دو ماده مختلف
با یکدیگر مخلوط شده متعفن شده باشند مثل آنکه قدری از صفرا مخلوط

بقدری منقسم در یک محل متعفن شده باشد و تعفن هر یک
از اینها متعذر است چرا که ترکیب ثنائیه و ثلاثیه و رباعی و بالاتر
میتواند شد و ترکیب در هر تب و قسمت اینها با همدیگر بجائی
برسد که از عهده آن بر نتوان آمد نهایت در هر ترکیبی تب
ترکیب علامات معالجه را باید تمیز از آنچه در باب لط مذکور شد
بکنند و چون کدام ترکیب ازین ترکیبات مذکوره مشهورتر
از باقی و هر یک باسمی خاص شده‌اند و کثیر الوقوع‌اند لهذا اینها را
با اسباب و علامات و معالجات مفصلاً مذکور میکنیم یکی از آن
مسمی است به غب غیر خالص و دیگری مسمی است به شطر الغب

غب غیر خالص

اما غب غیر خالص آنست که صفرای مختلط به بلغم در داخل عروق
یا خارج عروق متعفن شده باشد پس هرگاه داخل عروق باشد
تب لازمی است با بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا
و اگر خارج عروق باشد یک روز نه یک روز نوبه میکند و تب
نوبه از دوازده ساعت میگذرد و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغم
نیز دارد و باید که بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا است

اما شطر الغب

شطر الغب

اما شطر الغب آنست که صفرا در داخل یا خارج و بلغم در داخل
یا خارج عروق متعفن شده باشد و اقسام شطر الغب چهار نوع
میباشد یکی آنکه صفرا و بلغم هر دو در خارج عروق متعفن شده باشد
پس روز دیگر روز نوبه صفرا است یک نوبه می کند با علامات
نوبه بلغمی و روز دیگر نوبه صفرا است یا دو نوبه می کند یکی با علامات
نوبه صفراوی یکی با علامات نوبه بلغمی یا یک نوبه می کند و مرکب است
از علامات هر دو و بعبارت اخری یک روز نوبه اشد است
و یک روز اخف دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم و بلغمی
لازم و درین نوع سرما ندارد و نوبه پیدا شد و علامات تب
صفراوی لازم با علامات تب بلغمی لازم چنانچه هر یک مذکور شد
میباشد دیگری آنکه مرکب باشد از صفراوی دائره و بلغمی لازم
پس یک روز نوبه می کند با علامات نوبه صفراوی و یک روز
نمیکند و تب لازم دارد با علامات تب لازم بلغمی دیگر آنکه
مرکب باشد از صفراوی لازم با بلغمی دائره پس هر روز نوبه با علامات
نوبه بلغمی و تب لازم دارد با علامات تب لازم صفراوی و جمیع

چ

وجمیع انواع غب غیر خالص وشطر الغب در معالجه بنحو ذکر شد که معالجه
اینها مرکب است از معالجه صفراوی خالص وبلغمی خالص و اینها
طولانی میباشد چنانچه علامه نفیس در شرح اسباب میگوید
که گاه باشد که یک سال بکشد زیرا که اگر بلغم بسیار شد بلغم
صفرا منفذه می کند واگر اطفای صفرا بر درات بشود بلغم
غلبه می کند و هر گاه ملاحظه هر دو طرف بشود همیشه مانده
سده به میکنند و گاه باشد که طول این مرض بفساد احشا منجر
معده با طحال ضعیف شود و مفاسد دیگر را انگیزد و بالجمله در
هر یک از اینها در ابتدا منضج از غب الغب خارجی
بیخ کاسنی گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه بزره
تخم خیار ده مثقال شربت نیلوفر سه مثقال بدهند و [illegible] اگر نوبه
باشد بعد از نضج در روز نوبه باشد با نوبه سکنجبین [illegible]
بدهند از غب الغب بیخ کاسنی گاوزبان اصل السوس
گل سرخ گل نیلوفر گل بنفشه سنا مکی از هر یک ده مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه [illegible]
فلوس

نوبه

فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام [illegible] مثقال
و دیگر از ششم و دهم و دوازدهم بشرطی که روز نوبه نباشد واگر
روز نوبه باشد غیر این ایام هر روزی که اتفاق افتد و بعد از آن
ده مثقال سکنجبین با بزره تخم کاسنی بدهند واگر غلبه بلغم خالص علامت
آن مدت بلغمی مذکور شده باشد گل قند و سکنجبین بدهند و بعد از
[illegible] هم [illegible] بدهند و از میوه ها انار شیرین و هیچ خوش [illegible]
و گلابی و آلوچه زرد رسیده و آلوچه رسیده و بعد از نضج هم
شربت ریباس که از فصل [illegible] روزی پنج مثقال
تا هفت مثقال با عرق الغب ده مثقال بزره [illegible] تخم کاسنی
از هر یک یک مثقال [illegible] شربت ریباس [illegible]
تخم کاسنی گل سرخ از هر یک چهار مثقال بیخ کاسنی هشت مثقال
نیلوفر گاوزبان از هر یک ده مثقال تخم گشنیز سه مثقال
اجزا را کوفته شده و صاف نمایند با [illegible] مثقال قند یا شکر
صاف کرده بقوام آورند و بعد از سرد شدن [illegible] مثقال
[illegible] کرده داخل نمایند و بعد از شش روز

دیگر با سرها دیگر بدهند بهجوی که مذکور شد و بعد از آن سکنجبین
بزوری و قرص ورد صغیر بهجوی که در سابق مذکور شد و مداومت
به گلقند و سکنجبین شهابی بسیار نافع است و هرگاه نوبه
باشد در روز نوبه قی کردن بسیار نافع و در اواخر
تب هر چند روز یکبار حب ایارج الفرید چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
نافع است و اگر علامت غلبه صفرا ظاهر شود سکنجبین و
عرق کاسنی با آب انار شیرین بدهند و با باطل شدن بسیار نافع است
و با غلبه بلغم تدابیری که در تبهای بلغمی مذکور شد بدار اینهم
در تمام تبهای خلطی حقیر این شربت را که اسم آن شربت
معجونه نهاده ام تجربه کرده ام اصلاح مزاج است می کند تب را
قطع مینماید و مزاج را باصلاح می آورد و در این تب ربع تجربه رسیده
که بعوض سکنجبین بروزی تکرار داده و انفع از او یافته ام و در
از تبهای خلطی نیست که نافع نباشد و صفت آن این است
زرشک دانه دار خوب سه مثقال تخم کشوث سه مثقال گل
کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال

بلیله

شربت ...

بلیله آملج گل بنفشه از هر یک ده مثقال و نیم با شکر سفید بجای آورده نرم
اجزا را جوش داده صاف نموده با قند یا شکر بقوام آورده و هر روزه
از سه مثقال تا هفت مثقال بنوشند اگر تب صفراوی یا دموی
باشد با شیره تخم کاسنی و تخم خیار و اگر حرارت غالب باشد قرص
کافور و در تب بلغمی و سوداوی و تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر
و قرص ورد صغیر و شیره تخم کاسنی و شیره بادیان و هر دو این شربتها در تبها
بتر نافع است و بالجمله این شربت بعد از نضج با بکار محقق مجرب
هر مزاج و هر شخص به تجربه رسیده و در اواخر تبهای مرکب شربت دینار
و شربت فاروق نافع است و معجوناتی که در ربع مذکور شد در همه
سایر نوبتها در جایی که تب لازم نباشد نافع است هرگاه
حرارت مزاج باشد حب الشفا و اگر بدون حرارت
مزاج باشد حب الشفا و اگر بدون حرارت مزاج باشد فلونیا و
برشعثا انفع است و با انواع نوبتهای کهنه این سفوف
که حقیر آن را سفوف ناقص الاسم کرده ام بسیار نافع
و به تجربه رسیده و شربت خشخاش یک مثقال فلفل سیاه

سفوف ناقص

شش دانه باهم نرم کوبیده و سه بخش نمایند در سه روز هر روز
یک بخش را طرف صبح با گلاب بخورانند و صاف نجم
گرم بنوشند و وبا سابق مذکور شد که یکی از اسباب
بهمای عفونت هوای وباء است که باستنشاق و از طرق مسامات
باخلاط برسد و متعفن میکند و یا تعفنی است که عارض هوا شود
پس از اسباب ارضیه مثل مخالطه بخارات ردیه که
از زمین متصاعد شود یا سماویه بسبب شکل از اسباب سماویه
که بسبب رطوبت مفرط هوا شود و بدن مستعد قبول عفونت
گردد و از جمله علامات وبا آنست که حیواناتی که در کاه و جحر دارند
مثل لک لک و پرستوک از آشیانهای خود هر چند تخم گذارده
باشند یا جوجه بر آورده باشند آنها را گذارده میگریزند و حیواناتی
که از عفونت متولد میشوند مثل وزغ بسیار شوند و حیواناتی که زیر
زمین میباشند مثل موش سراسیمه بروی زمین بگشتند و کنامهای
خود نمیروند و نفس کشیدن خوش نمایند ... الان زمان
راحتی حاصل نمیشود و چون پرنده ای بر آشیانه ... شنه جان

علامه

نماید که هوا از بوهای ناک و غلیظ و تیره است و از جمله علامات وبا

علامات وبا

تغیر فصول است از وضع طبیعی خصوصا تابستان و ظهور رجوم و
شهب در اواخر پاییز و اوایل ماه رومی و دیگر علامات وبا
کمی باران است یا بسیاری ابرها است مجملا از علامات هوای
وبائیه اما تدبیر تحرز از آن اگر نقل ممکن باشد انتقال کنند که آدمی گریز
از لک لک و پرستوک نباشد این ادویه مکرر بخور کنند عود عنبر
قسط کندر سندروس کهربا پوست انار زرد لادن مشک زعفران
سعد ابهل صندل کز مورد زراوند طویل جدوار و اگر مجموع اینها نباشد
بعضی که یافت شود همیشه پیاز در سرکه و سیر بریزند و در
خانه بپاشند و بوئیده و سرکه را اندوزده در سرکه مکرر بر خشتن در خانه
بپاشند و لته با آنها آلوده پیش بینی بدارند و خانه و دیوار که
در آن میباشند در آن را به بندند که هوای خارج داخل نشود و هم
آن هوا را به بخارات و بوهای مذکور معطر نمایند و حسب الواقع المقدور
از آن خانه حرکت نکنند و بجائی نروند و اگر بضرورت حرکت نمایند
چیزی از اغذیه بسرکه آلوده به بندند و زود معاودت نمایند

وبا وجود این تدابیر باید که از خوردن مثل میوه‌ها و شیر پرهیز کنند
و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند و آب بسیار
سرد ننوشند و هر آنچه بخورند پیاز و سیر و سرکه داخل نمایند و
غذا از برنج یا جوجه بسیار باشد و شیر بسیار مطلقا نخورند و از گوشت
حیوانات آن بلد اگر توانند احتراز نمایند و الا بسیار کم بخورند
و از تریاقات تریاق فاروق و مثرودیطوس هر صبح و از خطائی
کم کم بخورند و برشی عشا و نفوخان رومی نیز مناسب است و فادزهر معدنی
هم خوب است و اما علامات تب وبائیه بعد از حدوث وبا
و عموم این تب در اکثر مردم آنست که تب در ظاهر بسیار
ملایم است و در باطن نهایت حدت میدارد و عرق و اطراف
غلیظ میباشد و نفس کشیدن در کمال اضطراب و نهایت
تواتر میباشد و گاه باشد که شکل نفس تیز باشد و نفس بد بو میباشد
و بسا باشد که عرق بد بو باشد و بول نیز بد رنگ و بد بو میباشد
و گاه باشد که بول تیره و سیاه شود و عطش و خشکی زبان
و غثیان و قی صفراوی یا سوداوی از علامات این تب است
واگر

علامات وبا

و اگر بیهوشی نیز عارض میشود و علاجش اولا فصد همراه تجویزات
و بویندیها که در تحریر لزوما مذکور شد و کافور و صندل و گلاب
مکرر بسینه بمالند و آب بسیار سرد بیاشامند و فصد از باسلیق
بکنند و از ربوب فواکه بارده مثل رب غوره و رب لیمو و رب
ترنج و رب انار هر یک باشد مکرر بیاشامند و اگر در نهم مسهل که در
محرقه مذکور شد بیاشامند مناسب است و اگر در ششم تکرار مسهل نمایند
ادویات و قرص کافور با ربوب مذکوره با آب انار بخورند
دو داست و قرص کافور را در این تب بعد از نهم دهند و فائده
معدنیه و مروارید و گل داغستانیه و طباشیر از هر یک دو دانگ
تا نهم تناول با آب سیب و آب انار بسیار مناسب است و غذا
آش غوره و آش سماق و آش انار هر یک که باشد قبل از
نهم به جوجه و بعد از آن با جوجه و اگر ضعف غالب باشد جوجه را
پیش از نهم دهند اینست خلاصه اسباب و علامات و
معالجات تبهای خلطی و این نهج که مذکور شد هر گاه جمیع آنها را
در نظر داشته باشند و بنظر دقیق ملاحظه نمایند انشاء الله از عهده معالجه

معالجه بر هم نباشد زیرا که خلاصهٔ معالجهٔ تب چهار مرتبه بعدد اخلاط اربعه آسان می‌شود
بلکه هر طبقه تب جدا و دیگری باز دارد بلکه اگر در معالجهٔ تبهای دموی و صفراوی
سوای فصد چندان تفاوتی نیست و همچنین در علاج تبهای بلغمی و سوداوی
مشارکات بسیار است و آنچه از علامات هر یک از اخلاط
اربعه مکرر مذکور شد در تشخیص این تب کافیست و از ترکیب آنها
با همدیگر نیز تشخیص مرکبات مراد همان است و آنچه بعد از صدور فصد
نیز اگر مجموع علامات که از برای هر یک مذکور شده ملاحظه کرده و جای
مرتبهٔ ابتدا با تبها ملاحظه نمایند تشخیص در کمال سهولت است و بعد از تشخیص
معالجه بعضی که در هر تبی مذکور شده البته نافع است اما تب دق — دق
که عبارت است از اینکه حرارت غریبه اعضا اصلیه را خصوصا جرم قلب را
گرم کند و رطوبات بدن را تحلیل برد و این تب گاه ابتدا
محققه بهم رسد مثل اسباب سخنه خارجه از عالم هم و غم مفرط
و با جهد آنچه بسبب غلبهٔ حرارت مفرط در بدن شود و از
اشتعال تبهای عفونیه هم بسیار اتفاق می‌افتد و تابع تبهای دیگر
و ورم یکی از احشا هم رسیده باشد می‌تواند بود لکن غالبا آنست که از
تبهای عفونیه

تبهای عفونیه و تبهای ورمی بهم می‌رسد و کم اتفاق می‌افتد که ابتدا حادث
شود و این تب را سه مرتبه می‌باشد بحسب مراتب تاثیر حرارت
در بدن و افنای رطوبات اما مرتبهٔ اول که تاثیر حرارت تا فوق است
و اگر رطوبات بدن بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکل است
بجهت اینکه هنوز تاثیر حرارت در بر طرف کردن رطوبات واضح
نشده و علاجش آسان است زیرا که قدر کمی از رطوبات که فانی
شده بدل آنها زود راست کردن و تسکین این حرارت کردن کمال
سهولت است و مرتبهٔ دوم که حرارت قوت گرفته است زیرا
که رطوبات که معاون حرارتند بر طرف شده و رطوبات بدن بسیار
به تحلیل برده شناختنش آسان است بجهت ظهور آثار قوت حرارت
و فنای رطوبات و علاجش مشکل است از برای آنکه حرارت قوت
گرفته است و رطوبتهای بدن فانی شده است هم تسکین حرارت
و هم عوض رطوبتهای رفته را آوردن مشکل است و مرتبهٔ سیم که حرارت تبهای
شدت مرتبه رسیده است و افنای تمام رطوبتها کرده قابل علاج نیست
بجهت آنکه درین مرتبه ضعف قوتها و اعضا بمرتبهٔ کمال رسیده و حرارت

قوت گرفته و رطوبتها که درین مرتبه برطرف شده رطوبتی جدید است
که از بالای اعضا بهم رسیده بود چون اعضا ساشیدن محال است
مثلا هرگاه فتیله چراغ را آتش گرفته باشد و جرم فتیله سوخته باشد
هر چند روغن بریزند عوض فتیله نتواند شد لهذا درین صورت قابل علاج
نیست و حکم کردن بوجود این تب در مرتبه اولی هرگاه مسبوق بمرض
دیگر نباشد بر قاعده اطبا مشکل است زیرا که از علامات جزوی که دلالت
بر وجود این تب کند بجزوی که در هر نوع دیگر است نمیباشد مگر چون نبض
داعی این است که نبض خود را صاحب تب نمیداند و هرگاه
از اشتغال تبهای عفونیه باشد در ابتدا حکم به اشتغال کردن بر مشکل است
و بسیار مشکل است بر تب لازم بلغمی و هرگاه عرض تبی باشد که از اورام
احشا بهم رسیده باشد نیز حکم اینکه منجر بدق شده مشکل است زیرا که
با وجود آن چیزی که عرض ورم احشا است این مرض بهم رسیده و صحیح
ابتداء این تب است و اعراض آن هنوز و هیچ حدی ندارد حکم بوجودش
مشکل است و هرگاه مرکب شود با دیگر تب تشخیص مشکل تر
و دانستنش ظاهر است و در مرتبه دوم تشخیص آسان است باعتبار ظهور

علامات که وضوح و ظهور دارند و لازم تب است و دیگر لاغری مفرط
در بدن و ازدیاد علامات این تب که در مرتبه اولی نیز این علامات
هست این است که بعد از خوردن غذا این تب حرارت
اشتداد پیدا میکند و رنگ و روی مریض برافروخته میشود و این
علامات در تبهای عفونیه نمیباشد و دیگر از علامات این است
که بول مریض چرب میباشد بنحوی که در قاروره که هست گویا آب چربی است
و اکثر اوقات که درین مرتبه اسهال نیز میباشد و آنچه با اسهال دفع
میشود بسیار چرب بود و ثقل و بول چرب است و اکثر اوقات که درین مرتبه
برفته شد بد میباشد و گاه است که تب برفته جراحت شش باشد
که آنرا بعرف اطبا سل گویند و در مرتبه سوم این علامات اوضح
و اظهر میشود و حرارت بسیار شدید میباشد و شقیقه ها فرو
می رود و چشمها بگود می افتد و بینی باریک و کشیده و پوست
لاغر و کشیده و گوشها کوچک و گردن باریک و حنجره
برآمده و تمام بدن بهم خشکیده میشود و بسا باشد که ناخنها
بحدی از خشکی برسد که کج شود و موها بلند میشود و پشت هم

برسد علاج این تب که هو حقه هر چند مفوض برای طبیب حاذق است
و ذکرش خارج از موضوع رساله است چرا که تشخیص آن در ابتدا در مبادی حالش
بعد از ظهور بنحوی که مذکور شد مشکل است هر چند اطبای زمان ما تشخیص
امراض و تفرقه میان تشابهات و اشتباهات اسباب از علامات
بمحک را از اجزای طبابت نمی دانند بلکه مناط طبابت خود را
کفش های زیبا و رنگینی لباس و جبه طلبه دکان عطاری است و بس
و تعلیم و تعلم این علم از رسوم متروک است نه اطبا را با این علم
رجوعی و نه مریض را بالطبع احتیاجی است نهایت چون مرض
دیگر از جهات با اسباب و علامات و معالجات
تفصیلی لایق این رساله مذکور شد از این جنس بالمره ساکت بودن
مناسب نبود لهذا بذکر علاج آن پرداخت و الله از ملاحظه
آن که اجمالا تفصیلی بهم رسد و راه معالجه و فرقش با علاج سایر
تبها معلوم شود پس هر آنکه علاج این تب تبرید و ترطیب است
و بس و احتیاج به تنقیه مثل تبهای خلطی نیست زیرا که در این تب
عفونت خلطی که محتاج به تنقیه باشد نیست و اگر از ابتدا معالجه
کنند

کنند زود به علاج میشود و هر چند که بماند علاجش مشکل تر میشود
تا بحدیکه بمرتبه سوم برسد و علاج ندارد و علاج آن با ادویه و غذا بر علاوه
و غیر معالجه میشود و اما ادویه انفع اقراص کافور است بقدر نیم مثقال
با مثقال با ماء الشعیر بقدر سی مثقال و با شیره تخم خرفه و شیره تخم کدو با آب
سه مثقال و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه عرق بید مشک و شربت
نارنج و شربت لیمو از هر یک که باشد بقدر بیست مثقال و اگر سرفه باشد
شربت نیلوفر با شربت بنفشه از هر یک سه مثقال و با قرص کافور
با آب هندوانه و یا آنکه کدو را بخمیر جو گرفته و بعد از آن بگل گرفته
در تنور گرم یا تون حمام بگذارند و صبح از آب صاف آن از بیست مثقال
با قرص کافور میدهند و اگر صبح بسیار روند قرص کافور را با یکی از مذکورات
بدهند و بعد از سه ساعت ماء الشعیر بدهند و بعد از سه ساعت دیگر غذای
ماش را اولی است و اگر بعد از دوای اول سه ساعت جوجه بقدر
معده از غذه هضم آن نواله آبه بنوشند و بعد از آن غذا استعمال کنند
هم شاید و در علاج این تب خوردن شیر الاغ از ادویه انفع است
طریق خوردن آن این است که طرف صبح روز اول ده مثقال آن گیرا

طریق خوردن شیر الاغ

با مثقال نبات در روز دوم یازده مثقال و همچنین هر روزی مثقالی را
اضافه نمایند تا به چهل مثقال برسد و همچنین نبات را اضافه نمایند
تا چهل مثقال و اگر معده تحمل چهل مثقال نکند کمتر از آن باید به هر روز
که چهل مثقال را خورد باز بترتیب اول کم کند تا به ده مثقال و باز بدستور
مذکور اضافه نمایند تا چهل و این طریقه را سلوک دارند تا مدتی
که مستغنی از خوردن آن شوند و اگر قبض گاه دو زر را با شیر ملایم بشود
شاید که بسیار کدو به احتیاج نباشد و هرگاه با سبب قی
هر کسی از تنهای خلطی باشد خوردن شراب لازم مناسب است بسیار
ادویه علاج نمایند و غذا آنان جو با تره به نمک و گاهی نان
جو را با دوغ بدهند و نان گندم نیز می توان داد و از میوه ها بهدانه و انار
می خوش و بسیار رسیده و امرود و خشخاش تازه
بسیار مناسب است و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی را
در پنجه و جوجه نیز بسیار کوی و مریض رغبت نمایند و هر روز روغن و کلم
و ماهی نیز مناسب است و اندر انبر نیز مسکن است چنانچه سکنجبین با دوغ خوش
هوا در قرار دهند که آب و نان و هوا بسیار باشد و از میوه ها رطب [illegible]

مثل سیب

مثل سیب و به و گلابی و در اطراف چیده باشند و برگ بید بسیار
ریخته باشند و رخت خواب و لباسهای مریض از کتان باشد
و بوییدن گل بنفشه و گل نیلوفر بسیار نافع است و صندل
سفید و گلاب و کافور و آب کشنیز مکرر بسته نمایند و هر روزه
و اگر ضعف نباشد یک روز در میان حمام رفتن مناسب است
و حمام باید که معتدل باشد و مریض عرق نکند و بجامه که میرود در بدن
آب نیم گرم بریزند و از حمام که بیرون می آید تمام بدن را
به روغن بنفشه یا بادام و اگر نباشد روغن کدو چرب کنند
و بعد از آن غذا بخورد و دیگر باید که از غم و غصه و گرسنگی و
حرکت مفرط و هر چه خلاف افراط تحرز باشند و از آنچه ادما
خوش می آید و سبب فرح و انبساط طبع می شود با آنها مشغول باشد
مثل صحبت یاران و اصدقا و ظرفا و ارباب طرب و مغنیان خوش
آواز و سازها را بخواهند که نوازش سازها به مقامات
طرب انگیز باشد مثل [illegible] و عیران و نشابور و [illegible]
و دیگاه و با وجود اینکه مریض را بآن رغبت باشد باید که تنها نشود

شود و ولد انچه تشنج باشد باید از آن حذر باشد این است مجمل از علاج رق

لیکن اگر این تب با تبهای دیگر خلطی جمع شده باشد باید که از معالجه تب دیگر

غافل نباشند و علاج تب را احتیاط تمام بکنند و اسهال عنف

ندهند و اگر با ورم یکی از احشا جمع شده باشد ملاحظه جانب ورم بکنند و از تدبیر

با تحلیل آن نکوشند نهایت جرات سبب نه زیاد نکنند و بسیار

که اکثر اوقات با دق میباشند مثل سرفه و اسهال و غیر ذلک و مراعات

جانب انها نیز لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد قرص خشخاش که صفت

آن در سرفه مذکور شد بدهند یا قرص خشخاش با شیر الاغ بدهند و اگر علامات

سرفه باشد چنانچه در نوع اول سرفه مذکور شد علاج بهمان نحو که مذکور شد

بکنند و اگر با علامات غلبه حرارت بر مزاج شش باشد و آن نیز در سرفه

مذکور شد بهمان نحو علاج کنند سوای انکه تنقیه و فصد با دق منافات

دارد نهایت زیاد علاج نحوی است که مذکور شد سوای تنقیه و فصد بار

مدا پیر را بعمل اورند و اگر اسهال با دق باشد شیر الاغ مناسب نیست بعوض آن

ماء الشعیر باید داد و غالبا اسهالیکه با دق میباشد صفراوی است اگر با شدت

تر حرارت باشد سفوف الطین ارمنی که در ذیل مذکور شد بهمان تقریب بدهند

و بعد از سکون

و بعد از سکون شدت پیچش سفوف حب الرمان بهمان نحو که در ذیل مذکور شد

بدهند و قرص طباشیر قابض با شیره تخم خرفه بوداده و رب به شیرین با شربت

مورد بسی نافع است و شربت مورد هرگاه اسهال در سرفه باهم باشد نیز

نافع و مجرب است و حب طباشیر کافوری بعوض قرص کافور با اسهال مناسب

تر است و صفت قرص طباشیر قابض این است ورق گل سرخ ده مثقال

تخم حماض بوداده صمغ عربی بریان نشاسته از هر یک دو مثقال طباشیر گل

ارمنی گردسماق زرشک پسته بریان کرده از هر یک یک مثقال زنجبیل

اجزا را کوبیده و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند قدر شربت

دو مثقال با شربتهای مذکوره یا شربت مورد یا ماء الشعیر و ماء الشعیر را بجهت

اسهال جو را باید اندک بوداده و صفت شربت مورد این است

مورد سبز ده مثقال نیم کوب کرده بطریق شیره و صاف کنند و با چهل

مثقال قند سفید بقوام اورند و بعد از قوام اگر دو مثقال طباشیر سوده

اضافه نمایند هم شاید قدر شربت از نه مثقال تا پنج مثقال و غیره

تخم خرفه بوداده و قرص طباشیر قابض و صفت حب طباشیر کافوری

این است تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مقشر تخم خیار زنغز تخم کدو ورق گل سرخ

از هر یک یک مثقال تخم خشخاش سفید نیم مثقال طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو
درم مثقال کافور یک مثقال با لعاب بهدانه قرص سازند بعد از کوفتن و بیختن بقدر نخودی حب سازند
و از نخود انا تا ده دانه با شربتهای مذکوره میخورانیده باشند و بدانکه درین تب و تبهای
خلطی مکرر میشود که اسهال با ورم دست و پا و بهوست و شکم جمع میشود
و هر گاه ادویه قابضه داده میشود تب با ورم شدت میکند و لهذا اطبا حکم
بد دانسته که ماده مرض را دفع و تعدیل آن به سبب قبض طبع نمیشود و بهیچ وجه تب
زیاد نشود و آنچه هم این صفات مذکوره دارد باشد این است ربوب حبیر
چهار مثقال ورق گل سرخ نیم مثقال پوست برونی پسته تخم گشنیز از هر یک
دو مثقال عود قماری مصطکی از هر یک یک مثقال سنبلک اصله مقشر از هر یک
نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت
یک مثقال آنرا با گلاب بنوشند و اگر یک روز در میان تا سه دفعه
بنوشند هم شاید و فقیر علیمی از این اسهال که با تب بود و از دادن
قابضات تب با تب شدت میکرد باین سفوف که از آن اکثر
یک از آنها و فقیر است و فقیر آنرا اسم سفوف ستره کرده ام علاج کرده ام
و در کهنگی اسهالهای که با تب یابد یا هر دو باشند مداومت باین سفوف میکرده
درکهنه

و کهنه انطفای لوعات انحصار حرارت سفوف معنان کرد نهایت بهتر
و تشخیص این مراتب شروط برای طبیب است و ذکرش چنانچه سابق مذکور شد
برای آنست که ناظر درین رساله راه علاج تب دق را با اختلاف
آنرا با معالجه تبهای خلطی مراند و اگر عمل برای طبیب هم کنند بر بهواب و خطای
آن مطلع شوند و اگر مضطر شود باید که خود معالجه نمایند و الحمد لله
دانسته باشد که خطای فاحش نکنند من الله الاعانه و کلی الامور فقره در دق
در حاشیه نسخه بدانکه رطوبات که حرارت در آن مشتعل بانها
میشود چهار مرتبه میباشد یکی آنکه جمع بهوست خلطی کرده در اطراف عروق میباشد دوم آنکه از اطراف
با عضار ریخته و مثل شبنم بر اعضا نشسته سیم آنکه مخلوط با عضا شده
و بهورت در مزاج اعضا اگر چه نهایت هنوز بصورت اعضا نشده
چهارم رطوبتیست که انعقاد اجزای اعضا بانست و ماده این رطوبت
از نطفه است پس هر گاه حرارت عزیزه مشغول شد بتحلیل و افنای صنف
اول که بمنزله روغنی اند که در چراغ کنند این مرتبه اول دق است و
اطبا موسوم است باسم دق و هر گاه حرارت افنای این صنف کرد
و مشغول شد با فنای نوع ثالث که بمنزله روغنی است که شرب اجزای فتیله است

این مرتبه حرم دق است و نحو اطبا مرسوم است بذبول و هر گاه حرارت
افنای این رطوبت کرد و مشغول شد با فنای نوع رابع که مرتبه [illegible]
رطوبت است که اتصال اجزا منعقد به آن است مرتبه رابع دق است
و نحو اطبا مرسوم است بمفتت و هر یک از مراتب ثلث را ابتدا
و وسط و انتها میباشد هر گاه از وسط مرتبه ثانیه گذشت دیگر
قابل علاج نیست اینست حقیقت مراتب که به تقریب
با فهام مراتب راجعه در این نوع که باکثر اذهان در آید بیان نموده شد

اورام و بثور چون که ذکر مجموع افراد اورام و بثور لایق بحال این رساله
نیست بذکر هر فرد از آنها که کثیر الوقوع و تشخیص علاج آنها بدون حضور
طبیب میسر است پرداخت. شری دانهای کوچک بسیار است
مایل به سرخی در ظاهر جلد و گاه باشد که در میان آنها دانهای بزرگ نیز باشد
و چندان فرو رفته در گوشت نباشد و خارش بسیار میکند و اکثر
انست که مجموع به یکدفعه بروز می کند و سبب آن یا خون صفراوی است
یا بلغم مالح بوره که آن نیز بلغمی است مخلوط بصفرا و علامت دموی شدت
سرخی آن است و شدت خارش و سوزش و حرارت [illegible]

در روز

در روز ظهور و هیجانش بیشتر است علاجش فصد است اگر علامات
غلبه خون بهم رسد که در صفراوی و دموی مذکور شده باشد و تا شاید که بسیار [illegible]
رفع شود و احتیاج به فصد نباشد و خوردن آب آلو با شیر خشت
و گاهی با بزرقطونا با سکنجبین و شیره عناب و گاهی با سکنجبین و شیره تخم
خرفه با آنکه [illegible] است و دانه زرشک هندی با نرده شغال [illegible] آلوی خشک
با نرده شغال بخیسانند و آب صاف از آن با شیر خشت و شهد [illegible]
بنوشند و خوردن دوغ با شیر نانخواه نافع است و غذا برگ چغندر
و روغن بادام و گوشت ماهی تازه مناسب است و بره و بزغاله و خروس که
و ماهی باشد و عدس با آش غوره و لیمو و تمر و زرشک بسیار
مناسب است و کاهو و خیار و اسفاناخ و آلوچه و آلو زرد و کدو و اسفناج
نافع است و دیگر اینست تخم گرم بر بدن [illegible] و بدن را با سبوس
گندم و تخم خرفه کوبیده شستن بسیار نافع است و سرکه با گلاب
و روغن گل سرخ بر بدن مالیدن بسیار نافعست و مالیدن آب غوره
نافعست و علامت بلغمی آنست که رنگ دانها چندان سرخ
نباشد و ظهور و هیجانش در شب بیشتر است و حدوث

وحدت و حرارتی که در موی پیدا شود در بیخ مویست علاجش
خوردن گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر با
ایارج فیقرا بهمان و خوردن اطریفل صغیر در دو موی نافعست
و مکرر بحمام رفتن و به آب بسیار گرم بدن را شستن و مالیدن
آب کرفس و سرکه و آنچه درین نوع از علاجات و تبرید
درین نوع کمتر از نوع اول باید بشود دمل ورم حاری الحصر بری
الشکل و سبب آن خون حار مخلوط برطوبت است و علاجش علاج
نوع اول است از فصد و تدابیر حاره و غذاها و خوردن سکنجبین جلاب
دمل را بسیار نافعست و اصحاب دمل را این بنج است در ابتدا
باید که بر قطونا را با سفیده تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آنکه
جمع شد و سر کشید که نشان آنست که سر باز می کند باید نضجات
استعمال نمایند و نضجات اینهاست بر قطونا با آب دهنی
ضماد نمایند که مانع باشد و سکن رجع و نضج آن است علاجی دیگر گندم را
بخایند و ضماد نمایند و اگر کسی که بخاید ناشتا باشد افضل است
علاجی دیگر خمیر مایه به تنهائی و با روغن سبید انجیر علاجی دیگر خمیر مایه با روغن بنفشه
علاجی دیگر

علاجی دیگر پیاز پخته علاجی دیگر استه تمر هندی کوبیده با شیره بهمانی
و با پیه بز علاج نمایند علاجی دیگر تخم بزر انجیر خشک با شیر گاو
علاجی دیگر تخم بزر انجیر خشک شفتالو با شیر گاو و در عسل و روغن بزرک
و اندکی بوره پخته علاج نمایند علاجی دیگر اگر با حدت و حرارت
مفرط باشد ماست و برگ باگشنیز و تخم ترب و موم زرد و گل ارمنی
سرشته با شیر گاو و علاجی دیگر اکلیل الملک حب تمر هندی ارد گندم
با روغن کنجد و موم زرد با شیر گاو و بدان روغن و موم و اگر سرگین
کبوتر را اضافه نمایند در انفجار اسرع است و هسته تمر هندی را
کوبیده و پخته و اندکی به مراهم اضافه نموده استعمال شود در انفجار
مجرب است و استعمال سرگین کبوتر باهم یک اندازه سرگوزه لد
انفجار نافعست و همچنین سرشته کوبیده و از حالات سعفه
این حالات مشهور است خمیر برنج آهک آب بر سرگین
کبوتر ارده تخم مرغ عسل و اگر کدام نفع نبود نیشتر بزنند تا منفجر
شود و بعد از انفجار و رنگ شدن چرک آن اعتبار است که خو
ملتئم میشود و اگر خود ملتئم نشود گلنار مرتک مرهم سعوطی آرد جو با رزداین

اجزا را مثل غبار نرم سائیده بر او بپاشند دیگری را که بکرر دمل عارض شده باشد
بسیار بحمام رفتن رفع آن می‌کند و اطراف دمل که از لوازم جثه اکثر است
که دیگر دمل بهم نرسد و دملی که در سفر بهم رسد باید که سنخ مو تقطیع
نمایند که از حرکت سواری و غیره مالیده نشود و الا گاه باشد
که ناسور شود و اطراف کاغذی را از ریشم دوده بر او چسبانیدن
بهتر که بر اطراف آن چسبیده نه بر سر آن حفظش از ریش شدن
می‌کند و حرکت دمل را چنان پاک کند که بجای دیگر نرسد که هر آن
که بهر جا که برسد باز دمل بهم رسد مداوای سموم هر که سموم
مشروبه و ملدوغه را انواع بسیار می‌باشد و ذکر علاج الها مفصلا بطول
می‌انجامد بذکر بعضی از ادویه مشترکة النفع و ذکر علاج بعضی از افراد مشهوره
از انها اکتفا می‌نماید باجوه دادن شاخ گاو و کوهی و فادزهر معدنی
هندی با فند یاری با گرما بسیار خوش قماشش و مادرهر خوند
و مار حیات بحری و مهدلد خطا و دکل داغستانی و مهره مار و نجم و
برگ حنظله هر یک از انها مانع گزیدن جانوران گزنده است و با هم
داشتن مساوی مجموع یا بعضی از انها جرزدن و مالیدن و خوردن به

لاانها

از انهما در علاج سموم مشروبه و ملدوغه نافعست از ادویه مشترک النفع در علاج
جمیع سموم تریاق فاروق است و بعد از ان مثرود یطوس و بعد از ان
تریاق الطین که صفت آن این است گل داغستانی حب الغار مساوی
بروغن گاو چرب کنند و با مساوی ادویه عسل بقوام آورده بسرشند
قدر شربت یک مثقال و نیم و در بعضی نسخ ایرسا بقدر نصف یکی از انهما
اضافه شده و این تریاق بدن را از زهر پاک می‌کند و دیگر تریاق اربعه
که صفت آن این است جنطیانا رساوند طویل حب الغار مر کل اجزا را
مساوی با سه برابر اجزا عسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت
یک مثقال و دیگر این ترکیب است که در دفع تمامی سموم عظیم النفع است
برگ سداب خشک کرده ده مثقال مغز گردو یک مثقال نمک
طعام یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده مخلوط نمایند و هم چنین
و همچنین این ترکیب در تمامی سموم عظیم النفع مغز گردو شش مثقال
سداب نمک طعام از هر یک یک مثقال انجیر کوبیده بقدری که
که اجزا را جمع کند قدر شربت تا هشت مثقال و بعضی در این ترکیب
نوشته ترنج یک مثقال و نیم اضافه کرده‌اند اما تریاق عام النفع در سموم

تریاق الطین

تریاق اربعه

تریاق عام

شیر دو بهتر است که آب گرم و روغن گاو و آنچه گذشت در آن حرارت شود
باشند با آب نمک و عسل و بوره بنوشند و مکرر قی کنند و بعد از آن
شیر و روغن گاو بنوشند و اگر آثار حرارت سم لذع التهاب
و حرارت مفرط و تشنگی مفرط و خشکی دهان باشد صندل
و کافور بر زیر پستان چپ که محل قلب است با آب خیار و کاهو
و کاسنی و گشنیز هر کدام که باشد بمالند و روغن کدو و لعاب
بذر قطونا و ماء الشعیر و شیر گاو بپاشند و لعوقها خیار و هندوانه
و آلو و از بقول کاهو و خرفه و اسفناج و کدو دهند و اگر آثار برودت
سم از سردی اعضا و سردی بدن و عرق سرد و خواب بسیار و سنگینی
دست و پا ظاهر باشد و سیر و سداب بخورانند و حلتیت با شیر و چند
بیدستر به پیش بیندازند و بر زیر پستان چپ و غذا نخود آب با کباب
و گوشت کبوتر و مرغ با ادویه حاره بدهند و ادویه که در علاج مطلق
سموم گذشت بعد از انتها بدهند و اگر بعد از دوا برآمدگی شکم و
احتباس طبع بهم رسد حقنه نمایند این حقنه سنا مکی سه مثقال
بسفایج حلبه از هر یک سه مثقال ... سکنجبین از هر یک ... مثقال
گشنیزه

شکر مرغ و اگر نباشد شکر سفید ده مثقال بوره ارمنی سه مثقال شیره
پنجاه مثقال روغن زیتون بیست مثقال و اگر نباشد روغن بادام تلخ و اگر غشی
و عرق سرد و بیهوشی و سایر اعراض با خوفناکی بهم رسد گلاب بکرار بصورت
بزنند و دست و پا را بمالند و معده را بالقوت تمام بمالند و آنچه از تریاقات
در ابتدا مذکور شد هرچه میسر شود در حلقش بریزند و اگر اسهال بحد شر
زیاد باشد حقنه بکنند و تریاقات مذکوره با دوغ تازه و آب سیب
و آب به و رب غوره بدهند چون افیون لذا ادویه همه مشهور است
افیون
ذکر معالجه آن بکنند هر مناسبت بدانکه افیون و امثال آن مثل نارزه
و شوکران و مندر و بنج موجب بحس اعضا و خارش بدن و سرد شدن
دست و پا و خارش سر و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی زبان و کبود
افتادن چشمها و خواب بسیار و سنگینی دست و پا است
و چون بحد عرق سرد و خشکی اعضا و خواب سنگین بافراط رسید
علاج ندارد و بدن افیون خورده هر گاه بخراشند و ببویند بوی
افیون میدهد علاجش اول آنکه بمقیات مذکوره و هر دوا به حرارت
که در معالجات مذکور شد و آنچه با افیون ضدیت دارد و سکنجبین ما فرستین

و دیگر حلتیت و چند بید ستر فلفل الهدی اجزا را با دو برابر مجموع عسل بقوام
آورده سرشته شود قدر شربت دو مثقال دیگر برگ دو و دیگر سرکه و
دعتر و استیان با روغن گل برنج و اگر قدری افیون که خورده شده
سادی آن چند بید ستر بخورند رفع مضرت آن می کند و بوسیدن
چند بید ستر و حلتیت و در میان آب گرم و سر را گرم داشتن و
خوردن آب گوشتهای چرب لازم است و مسموم افیون خوردها
افیون خورده را نگذارند که بخواب رود اما مسموم مزروعه جزوی چند فرد
از انها اکتفا نماید بدانکه در گزیدن هر یک از حشرات باید بالای
آن موضع را محکم ببندند و موضع نیش را شخصی که ناشتا باشد
و بروغن گل برنج مضمضه کرده باشد بمکد و آب دهان را بیندازد
و بعد از آن روز و دو طلی بجاید و دیگر موضع گزیده را حجامت کنند
یا آنکه تیغ بزنند و اگر بر موضع را زلو بیندازند هم نافع است و اگر
مهره مار حاضر باشد بر موضع گزیده بگذارند و شیر بر آن بریزند تا
برنشسته میشود و مهره چسبیده است مکرر از نماید و چون شیر دیگر
نشسته نشود مهره بیفتد علامت نجات است و در بعضی از حیوانات
بزنجیل

مسموم مزروعه

مثل بعضی از انواع مار بر بدن آن عضو را که سم تمام بدن
رسیده باشد و آن ممکن القطع باشد لازم است بریدن بار و علامت
گزیدن مار آنست که از موضع گزیده اول خون بر می آید و بعد از آن
چرک شل زرد آب و موضع ورم می کند و ورم برقی می باشد و بعد از آن
سبز میشود و دهن و زبان خشک میشود و درد اندرون التهاب هم
رسد و بدن گرم میشود و عرق سرد می آید و رنگ درد بر زرد مایل
میشود غشیان و قی صفراوی میشود هر چند مار را انواع میباشد و در علاج
با یکدیگر فی الجمله فرق میدارند نهایت از معالجه آنچه مشترک است در همه
انواع است اولا آنکه در معالجات سم که در حیوان جابجا
مذکور شد تریاق فاروق اعظم ادویه مار گزیده است و آنچه خاص
با دست بسته برنج است و اگر شکم خروس را شکافته بر موضع
گزیده بگذارند جذب سم می کند و روغن کهنه که لااقل بر آن سه سال
گذشته باشد بسیار نافع است و بعضی شعر از اسبار معالجات دانسته اند
و بسیار بدان در میان نیز بسیار نافع گزیدن عقرب علامتش
درد شدید است و حال مختلف هم میرسد گاهی مرهای سخت

گزیدن مار

گزیدن عقرب

وگاهی شدت حرارت بمثابه‌ای باشد که بعضی اعضا غشی و عرق سرد
عارض شده باشد و جای ورم کند و مقعد بیرون آید و اعضا سرد شود و علاج خفش
دستور معالجات مشترکه است بهمان تفاصیل و آنچه خاص باوست سرگین زاغ را
بموضع گزیده بمالند و ابقا دارفلفل با سرکه و موش شکم شکافته گرم
ضماد نمایند تخم بنجه را آنچه ضماد نمایند ضماد تریاق فاروق نیز نافع است
تریاقی که خاص باوست این است پوست بیخ کبر افسنتین زراوند
طویل و مدحرج طرخشقوق اجزا را برابر عسل معجون کنند قدر شربت
چهار دانگ و خوردن سیر خام کوبیده بسیار نافع است
و عقرب گزیده را الزم سفتی است اعصاب لازم است
خصوصا گرفتن گزیدن رتیلا و عنکبوت از گزیدن انواع رتیلا
و بعضی انواع عنکبوت سمیت ملدا ورم بموضع گزیده و لذع و
و خارش می‌باشد و در بعضی بیحسی بدن و سرما که شکم و عرق
مفرط و رعشه و درد سر و سرفه و قی دائم و در بعضی زمان منی
از احلیل و فروج باد از مقعد و اضطراب عظیم و خراب اسباب
و تسکین بهم رسد علاج خفش دستور معالجات مشترکه است و آنچه خاص
باوست

باوست نشستن در آب گرم است خصوصا در حمام که در اکثر
وجع را ساکن میکند و تا چند روز حمام مکرر نافع است و بعد از
سکون وجع بموضع گزیده را به آب نمک بسیار گرم بشویند
و بعد از آن ضماد کشک جو و انجیر و آهک و کهلا و سرکه و نمک را
با آب بسیار گرم ضماد نمایند شونیز تریاق خاص اوست
گزیدن زنبور علامتش ورم است و بر بعضی مواضع گزیده علامتش
بعد از معالجات مشترکه که از مکیدن و مالیدن تریاقات و مالیدن
گل ارمنی است با سرکه و همچنین گل ارمنی با آب عنزیه و ضماد تازه برگ
کاهو و ریختن آب یخ بر موضع گزیده مکرر و اگر موضع گزیده را با آب
بسیار گرم نگذارند بلا فصل نقل با آب یخ نمایند تسکین وجع
میکند و حجر بادزهر تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده مالیدن
جدوار خطایی را تجربه نموده‌ام و درد وجع شدید زنبور گزیده خوردن
یک درهم مغز گوشت و سه درهم گشنیز خشک نافع است
و استعمال شافه در مقعد از تریاق مسکن وجع است و اگر وجع شدید
بطول کشد فصد نافع است و علاج سایر جانوران گزنده مهجور است

که در معالجات شتر که مذکور شد و آنچه در معالجات شتر که مذکور شد
در همین مذکورات نیز کافیست نهایت این چهار حیوان اشهر
حیوانات بود اند بتخصیص بذکر داده علاج آن را جداگانه ذکر
نموده والا اعمال کلیه در اینها بر همان است که کلیه مذکور شد و دیگر
لعوبه که حشرات موذیه را بگریزاند مناسب این مقام است شونیز
و شنج و فنجنکشت در جائی که باشد حشرات بگریزند و همچنین دود کردن
چوب انار و دود کردن اصل الکرفس و همچنین دود کردن شاخ
و سم حیوانات و معلوم است که چون ریسمانی را بقطران
آلوده بدور خود حلقه کنند حشرات داخل آن حلقه نگردد و با خود
داشتن زبرجد خاصیت این اثر دارد و [illegible] زمرد و چوب
از دود گوگرد و الله اعلم بحقایق الامور بدانکه آنچه از معالجات بدین
اوراق پریشان نگارش یافته اکثر آنها موافق مشهور بود بعضی از آن
و [illegible] مشهورات قدما و آنچه در کتب طب مذکور است هذا
خیر الاصحاب سکوت و در زنده بودن الا الهام فراغت
[illegible] از ذکر نحو و جوق در حین تسوید این اوراق بعضی از احکام
[illegible]

نمیشوند

هذا

خواهش ذکر علاج بعضی امراض دواب و در علاج بعضی
نموده این خادم آثم رد سئوال ایشان نکرده اگر ظاهرا بعضی
از مواد آن با موضوع کتاب منافات داشته باشد بخشش
امید و فراغ از تسوید این اوراق در هنگام پریشانی
حال و شکستگی بال و ضعف بدن و اسیری در وطن [illegible]
[illegible] اصفهان در ایام شدت [illegible]
در ازمنه افغان و لوازم انقلاب دوران در زمانی که
که آخر آن عاشر شهر صفر المظفر عام احد و اربعین و مایه و الف بود
اتفاق افتاد حاضرین این زمان و سرگشتگی در این احزان
یقین که بهبود [illegible] را بعد در خاطر داشت اما که مثل
گفتم غم دل برسنندم که دل از رده شوی [illegible]
قد فرغت من تسوید هذه الاوراق فی ثامن و عشرین شهر ربیع الاول
من شهور عام ست و خمسین و مایه بعد الالف فی دار [illegible]
الله [illegible] بالشرف والاعزاز و انا المذنب الضعیف سواد هذه الرسالة
محمد [illegible] عفی عنهما [illegible]

سفوف قرص راوند که [illegible] زعفران [illegible] افیون بزر البنج [illegible]

لعاب اجزا اساری اقراص سازد نافع است که اخراج کند و بعد ه ضعف

دواهای غلیظ و شهوت آرد کوارش رومی سفوف آن زنجبیل فلفل

سنبل الطیب از هر یک شش مثقال مصطکی خولنجان افیون از هر

چهار مثقال تخم کرفس نعناع انیسون از هر یک مثقال کمون کرمانی سه

حب بسان عاقرقرحا از هر یک ده مثقال سازج هندی مثقال اجزا را

کوبیده با عسل معجون سازد قدر شربت ده مثقال و نیم مناسب است

سفوف قلاعی که کهنه [illegible] نافع است افسنتین مصطکی از هر

ده مثقال جو زرد ده مثقال اجزا را کوبیده با گلاب خمیر سازند

و در معده [illegible] که [illegible] چشم [illegible] نافع است

انمد [illegible] از هر یک مثقال [illegible] در گرده [illegible] کشند ایضا

که [illegible] نافع است [illegible] باشد [illegible]

غلیظ شود [illegible] عصاره [illegible] چشم کشند از جمله مجربات داروی که

خون از جراحات باز دارد [illegible] ده مثقال دم الاخوین

گلنار از هر یک مثقال [illegible] کندر [illegible] اجزا را کوبیده [illegible]

داروی

داروی که جراحات را خشک کند جو زرد ده مثقال قیصور کندر گلنار از هر

نیم مثقال [illegible] استعمال نمایند که [illegible] آب انار

[illegible] تازه و اگر نباشد خشک آن مجرب داروی

که خون جراحات قطع کند جو زرد قیصور کندر از هر یک مثقال کشنیز

خشک ده مثقال گل مختوم ده مثقال زاج سفید کاغذ سوخته از هر

ده مثقال دم الاخوین سه مثقال عصاره لحیة التیس اقاقیا از هر یک سه

مثقال [illegible] اجزا را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ [illegible]

خمیر نمایند و در [illegible] بعد از آن که [illegible]

باشند مرهمی که گوشت برویاند و جراحات خشک کند [illegible]

سفیداب رصاص از هر یک [illegible] روغن گل سرخ چهار درم موم [illegible]

بگدازند روغن و سفیداب را در آن مرهم نمایند داروی که کهنه

رعاف را نافع است [illegible] سازج [illegible] محرق [illegible] زاج

شاخ گاو کوهی محرق [illegible] محرق [illegible] محرق

مصطکی [illegible] کافور [illegible] محرق اجزا را [illegible] کوبیده [illegible]

کرده [illegible] بعد از آن که دماغ [illegible] ایضا [illegible]

ایضاً کجه قطع رعاف کج را ابر که جیغر نمایند و بر بریزند مجرب است

سفوف که کجه استطلاقات خصوصاً کبدی مجرب است گل سرخ

شش درم زرشک چهار درم لک مغسول سه درم ریواس

ده درم طباشیر دو درم ریوند چینی تخم کشوث ده درم صندل سفید چهار درم

تخم حماض سه درم نشاسته و صمغ عربی از هر یک دو درم زعفران یک درم

یدق الجمیع و یسقی مع الرائب بعد ان یلقی فی الرائب قطعات

الحدید المحماة خالی دیگر که تقویت کبد کند و استطلاق بازدارد صندل

سفید گل سرخ از هر یک چهار درم گل سرخ شش درم ساق کلنار [illegible]

سه درم گل قرنفل و حماره تخم البتس از هر یک دو درم [illegible] با آب سماق

و آب ورق گل خمیر کنند و قرص سازند [illegible] از آن [illegible]

بر کجه هر دف که خشک شود و گرم شود [illegible] دهد نسخه

قهوه چینی که بادری کجه پادشاه [illegible] تخم کشنیز چوب چینی

دیگر کشنیز [illegible] را باهم جوش شده مانند چای [illegible]

باهم جوش شده و بجای قهوه بیاشامند دفع سودا نماید و قوت

باه آورد و اخلاط فاسده را دفع نماید و اشتها آورد و تن را فربه نماید

دیگر

و جگر را فایده دهد و معده را از خلط پاک نماید و رنگ رو را سرخ نماید

و بعد از خوردن تا سه ساعت غذا میل نفرمایند و بعد از سه ساعت

آنچه خواهند تناول نمایند و پرسیاوشان نیز همین فایده دارد

و بجای بسفایج میتوان جوشانید بر قدر اسفید بود و سینه را از

اخلاط بلغمی پاک نماید و دفع بلغم نماید حفظ کتاب حکما گفته اند در خانه

که کک بسیار باشد اگر گوگرد دود کنند همه بگریزند و همچنین سیاه

دانه جوشانیده آب از آن [illegible] زنند و بعضی گفته اند [illegible] را

بسوزانند کک بمیرد و هرگاه گوگرد را در سوراخ مورچه بریزند

همه بمیرند نسخه تربت خشخاش تا آخر حفظ کتاب اسفرزه تخم

خیارین صمغ عربی خشخاش حب دانه اصل السوس ده مثقال

کثیرا تخم خطمی بهدانه [illegible] گوبیده جوشانیده صاف نموده با صاف

[illegible] بقوام آورند هر روزه خوراک بقدر سه مثقال [illegible]

امتحان زبان [illegible] بر طریق اول [illegible] سیر خام بخورند و بعد از آن

[illegible] زبان [illegible] کند اگر بوی سیر از دهن [illegible] و از دماغ بر طرف کرده باشد

[illegible] والا فلا دیگر آنکه قدری زبان را با رفع آن سیر کوفته بر هم [illegible]

و بعد از یک شب اگر زالو چه سر معلوم شد حرکت دارد الا فلا

منقولست از خط مرحوم مبرور مولف این رساله مذکوره که
سوختگی آتش را زرده تخم مرغ بر کرباس آب مزیده کرده بهمین طور بر سوختگی
آتش ضماد نمایند جوز المرور الطرفا قهوه لوبلده با عسل بسرشند
تجربه رفع بواسیر کور دهد شونیز را بقدر دو مثقال که تسمی زرتعلی بخورند
کرم ابریشم را بقدر نخودی که تسمی کلک کلک سوده شاه و کمانند
نارنج را تجربه وجع مفاصل با نبات بخورانند داغ تجربه دست در
کودکی بعد از استخوان مفصل با ابهام از دست راست تجربه خیار کرفس
جب تجربه رفع خارش طرف راست بخورانند علف اسفند را
جوش داده تجربه رفع مفاصل صداب آن بنشینند تجربه رفع ازاله
جراحات خنی کلوله تفنگ و نیشتر و غیره که در یک شبانه الآت
روز ملتئم شود زنجبیل مدلا له مدام و کلاه و هر یک از ذرد و خسته
عصره الربا نافعت که در یک شبانه روز فتح می کند زهره مار را با
آرد گندم مخلوط نموده بعد از خشک شدن نرم صلایه کرده حفظ نمایند

در وقت حاجت استعمال نمایند نسخه حب جدوار مجرب قریب
الاعتدال جدوار سنبل الطیب عود قماری دارچینی زرنباد اکبر
سه مثقال افیون صمغ عربی از هر یک چهار مثقال مغز الحب فلفل سیاه
از هر یک دو مثقال عاقرقرحا یک مثقال و کابین زیاد کرده میشود حبوب
نقاضای مزاج مریض این ادویه را زعفران مشک عنبر ورق طلا
ورق نقره از هر یک بقدر حاجت نسخه دیگر الفا مجرب باید
بجوزالبست فلفل زنجبیل دارچینی قاقله عاقرقرحا قرنفل تخم کرفس
بلادبانه افیون ناخواه بهمن شقاقل بسعد خصیه الثعلب بعر تخم
بعر تخم خربزه زعفران مصطکی جدوار خطائی دیگر صمغ عربی از هر
دو مثقال نبات سفید دو لذه نعال افیون پنج مثقال نسخه لطوبا
که بلا کلفت مجرب شده است تجربه بواسیر و بتجربه رسیده بانع
سنبلو و عناب سپستان خباری عنب الثعلب کشنیز شکر بمعال
بنفشه خشخاش تریاک کرفته افیون بلادبانه گل حفظ
سفید گل زرد جوش شده با آب آن استنجا نمایند در ثفل
آن نیم گرم بنشینند جبر که میرزا احمد طبیب تجربه رفع برص ازال

مجرب بدانست عود خام قرنفل زعفران بالنگو دار فلفل تخم
بابونه مروارید با قند برشته حب نخود بقدر نیم مثقال فرو برند سفوفی
که کهنه استسهال صبیان مجرب است تخم خشخاش حب الآس کندر
سعد کوفی بالسویه کوفته هر روز بقدر دو ماشه فرو برند نافع است
قرص بارد اورام و بثور حاره از جهت نقص جراح صندل سرخ دو مثقال
اقاقیا جزو دو حضض یک افیون زعفران گل ارمنی بالسویه بدستور
معمول قرص سازند قرص کهنه ایضا از مخترعات حکیم قدوه جبین جراح
کهنه درد چشم و انواع اورام حاره و درد اعضاء و نقاط حاره
نافعست اسفیداج [illegible] بر زرد اقاقیا نیم مثقال حضض یک مثقال گل ارمنی
سه مثقال شیاف مامیثا زعفران نیم مثقال صندل سرخ سه مثقال [illegible]
نقره نیم مثقال ریوند چینی دو مثقال فوفل کافور [illegible] دو مثقال [illegible]
[illegible] سه مثقال گل سرخ دو مثقال پاره دو [illegible]
کوبیده با آب گشنیز قرص سازند و وقت حاجت بر درد چشم
یا ورم قرص سائیده طلا نمایند حب [illegible] که اخراج اخلاط میکند
[illegible] نافع و مجرب است ربوب انگور را در کوزه کرده برش را محکم
ساخته

ساخته در تنور گذارند که بسوزد پس بر آورده باچیزی که نیاب آن [illegible]
ترکیب نموده حب سازند بقدر دانگی اول وزن انگور سوخته در اکثر [illegible]
قدر شربت است شیاف تور [illegible] ارمنی [illegible] جراح و از
اسرار است [illegible] هر [illegible] مثقال [illegible] دو مثقال [illegible] دو مثقال
دم الاخوین [illegible] بعد از سحق با [illegible] شیاف
سازند مرهمی که [illegible] جمیع جراحات که از اسباب خارجه حادث
شده باشد نافع است و مجرب است روغن چراغ صاف مرداسنگ
دم الاخوین [illegible] تخم [illegible] هر یک بقدر کفایت نسخه سفوفی
که در انواع [illegible] نافع و در کهنگی امراض انفع است [illegible]
فلفل سیاه مساوی یکدیگر کوبیده سه بخش نموده هر روز [illegible]
صبح یک بخش از آن با یک فنجان گلاب جوشانیده صاف نموده
بنوشند جهت حفظ قوت باه که مرد را از کثرت مجامعت
ضعف بهم رسد بگیرد [illegible] سه مثقال [illegible] یک مثقال روغن
گوسفند بر روی آتش حل کنند و با دوازده مثقال عسل بقوام
آورده حب مروج [illegible] نموده حب ساخته بعد از فراغ از جماع

یک حب را فرو برند که عوض یک رفته را دفعه حاصل و حاضر نماید نسخه
حب برای حکیم مسیحی گیلانی نشاسته صمغ عربی رب سوس تخم خشخاش
افیون از هر یک یک مثقال کتیرا ابتدا به زبان از هر یک نیم مثقال
زعفران فلفل دارفلفل از هر یک نیم مثقال با لعاب بهدانه مخلوط نماید حب سازند حب برای
دیگر مجرب مقوی نافع درد اکثر ابریشم برنج بزرالبنج تخم لفاح صمغ عربی کتیرا دوی
نشاسته آرد برنج از هر یک یک مثقال افیون ده مثقال عنبر اشهب
از یک دانگ تا یک مثقال نخود به مزاج شراب دینار
نسخه لبستاری دوام ظلمه تخم کاهو تخم خیار از هر یک سه مثقال
گل سرخ بنفشه از هر یک دو مثقال تخم کاهو سه مثقال تخم ریحان
و دارزیانه تخم کشوث ریوند چینی از هر یک دو مثقال تخم کدو سه مثقال
شکر بقدر حاجت نافع باذن الله سفوف مسک از استاد
دوام ظلمه خیاری تخم خطمی از هر یک دو مثقال عود مثقال سکنجبین بزوری
معتدل از استاد دوام ظلمه تخم کاهو گل سرخ تخم کاهو تخم کرفس تخم ریحان
تخم خیار تخم خربزه از هر یک سه مثقال ریحان دو مثقال شکر سرکه
از هر یک بقدر حاجت سفوف از استاد که قطع خون از بن

دندان

دندان و منع خوره آن و نزف خون منقطع و از امراض است
طین احمر ده مثقال توتیای هندی و نقره نیز تجربه کرده‌ام بعمل آمد
حب از استاد که جمیع امراض حاره و اسهالات
صفراویه و این نیز از امراض است طباشیر صندل سفید نشاسته
از هر یک دو مثقال تخم خشخاش یک مثقال تخم سفید کرده
تخم کاهو مغز تخم خیار مغز تخم کدو گل سرخ از هر یک سه مثقال
کافور با لعاب بزرقطونا بقدر نخودی حب سازند و داده
بخورند و این حب از لود به فیه که نافع است لضعف قلب
وسوء مزاج حار او و نیز امراض جگر و ضعف آن را نافع است
و تنقیش ارواح و حرارت غریزی و مقوی دماغ و نافع
امراض اوست و نیز بغداد در جمیع امراض حاره و درد اواخر
تنهایی معده و نافع است و نزف خون جمیع اعضا و نفث
دم و این حب برای تحریم حاره است و بفقر ظن دارد نفع
می‌کند در سل و دق حب سعال از استاد جدی طاب ثراه
نافع است در جمیع اقسام و مدد عمر خود یافته‌ام در بیان ترکیبها در این باب

انفع این حب دکان دارم که بیت عدد باز برای آن در سل
و رود و نفع بر فرفه مثل این حب بلکه عدیل ندارد خصوص در سل کتیرا
نبات سفید نشاسته باقلای مقشر بوزر بنفش خشخاش
پوست خشخاش از هر یک دو مثقال بهدانه دو مثقال گل
ارمنی مغز بادام مقشر از هر یک ده مثقال افیون سه مثقال با لعاب
بهدانه سرشته حبها بقدر نخود ساخته وقت خواب در زیر
زبان نگاه دارد دیگر را فرو برد طبیخ حسنه که به اسهال حیض
تخم انجره روناس فراسیون از هر یک ده مثقال لوبیا سرخ
چهار مثقال هم کوب کرده بجوشانند و با قدری شکر سرخ صافی
بنوشند شراب عجیب النفع از اسناد دام ظله منقول
جگر و معده و در جمیع تبها نافع خصوص ربع و دیگر ورم لثه
و نیز الغب کرات مرات تجربه کرده ام نافع است در سوء
القنیه و استسقا در رفع می کند سده ها و در حیض و بول است
در رفع تنها به و دوار و صداع و سدر و شقیقه و جمع امراض سر که از ماده
معده باشد و نظیر دیگر [illegible] اسهالات نافع است و اگر تجربه رسیده

منفعت

منفعت آن زرشک سیاه گل گاوزبان ریشه گاوزبان
تخم گاوزبان گل سرخ از هر یک ده مثقال کشنیز دو مثقال قند سفید
بقدر حاجت و مقدار خوراک ده مثقال و نوع دیگر از بهر اسهال
است تخم گاوزبان ریشه گاوزبان گل گاوزبان از هر یک ده مثقال
زرشک سیاه کشنیز دیگر نسخه اول را به تجربه رسیده و این را
شراب اسطوخودوس از حکیم [illegible] اسطوخودوس ده مثقال
عود صلیب گل گاوزبان بادیان بادرنجبویه تخم خطمی از هر یک [illegible] مثقال
بنفشه سپستان مویز منقی گل سرخ پرسیاوشان اصل السوس
شکر طبرزد معمول شربت ساز زر طلا مجرب که به سوء القنیه و تشنج
اطراف و دیگر بارها تجربه رسانیده آب به برنج گرم کرده مکرر [illegible]
بخور مجرب جهت قطع رعاف اصل السوس تجربه حب مجرب که به
ربع افیون زعفران قند [illegible] سنبل الطیب
نبط بقدر [illegible] زرنیخ [illegible] حلاوت [illegible] مشهور
[illegible] زعفران مصطکی از هر یک یک مثقال [illegible]
بر هم کرده شکر حلاوت [illegible]

و قرنفل دارچینی سعد پوست ترنج زرنباد زعفران از هر یک دو مثقال
سفوف حل کنند بخورد و کمه که بر اعضا خورد دیگر اعضا مجرب لیسبار آزموده
و در سوره مجرب که لیسبار آزموده بادام و کمه قرص سائله داکلکه آ
زنزف الدم و ازاله بنجم باشد و اثبات صحیح کات هندی را
زرد نماید سنون از تراکیب لیسبار مجربات دی
جهة تقویت دندان و دفع سواد و قطع نزف دم آن زمانه کم
جهة قروح باشد از نزف خون و ازاله گوشت زاید باشند و اثبات
صحیح صفت آن بزرقطونا تخم گشنیز گل سرخ از هر یک
دو نخع کمقال خون سیاوشان یک مثقال نیم مرجان بزرقطونا کات
هندی تخم گل سرخ از هر یک کمقال نوشادر هر دو کوفته بیخته استعمال نمایند
قرص جهة دفع اورام حاده از هر عضوی که باشد و در جمیع آنچه مخ
تیزی در دفع باشد از حکیم حاذق هم شرف و این نسخه از اسرار است
و از جمله مجربات آورده گل بذر بقدر حاجت دنخل معجون
کنند و اضافه نمایند طین احمر قدری و استعمال نمایند و این قرص را
قرص احمر نامند فاش مع للاثر جهة اخراج زردیکان دختار و امثال آن
سنگ مثانه

سنگ مثانه را جمع ساعت و شاید او را دو چه آن قدر
دوا باشند که لیسبار لیسبار خسته و مانده شود پس شکم او را
بالفور شکافته جگر او را گرم گرم خالی نمایند که بد حال اخراج
بکند چنین که مانع آبستنی باشد و از اسرار است فعل مغشوش را
زن اجتناب نماید قبل از مجامعت و بعد از فراغ از جماع اخراج نما
که البته این دفعه حملی هم نمیرسد و این عمل سرارت بدفعات دیگر
بکند و باید زنان تعلیم این حیله نشود و الا در هر درب سرعه شون
جهت ورم لثه مجرب لیسبار تخم بزرالمرو مغز بادام کثیرا بالسویه باشند
و این از اسرار است لیوه جهة قطع رعاف نسخه حجیه یا حکیم نمیشد
یا بارا در آب سرد کنند و نشانه گل ارمنی سرکه و در سر مالند مجرب
و نشاسته در سر مالند و بخور اصل السوس هم هند نسخه جهة اسهال
و خصوص اگر در اطفال باشند و اسهالاته که با تمیع اطراف باشند
و این نیز از مجربات است ربوه چینی چهار مثقال گل سرخ نیم مثقال
پوست لیسه تخم گشنیز از هر یک نیم مثقال عود قماری یک مثقال
مصطکی مثقال نیمک نمک اما بقدر کم بندند و نیزه بدیع و
گرزه

نماید و بمقدار یکمثقال استعمال نمایند نسخه سرمه برای چشم
و اگر اعراض آن و این لیدا سرایت چرب را زایل نماید و بیاض را
برطرف کند و بعد دیگر و ضعف باصره را نافع است با برا ان حسنبر
کل باریشا اندروت عقید تشمیج سرمه سنگ اجزا را کوفته
و بیخته مثل غبار استعمال نمایند قرص قطر العنب که زعم مردم
ولد سر ازاخ کل سرخ طباشیر سنبل الطیب عصاره
اصل السوس مرهم جهت جراحات کشته زرنیخ رومی سفید
زنجار سر یک بقدر مناسب موم زرد روغن زیت نهار
نماید دواء جهت الکوه والقراح ده مثقال نمک دو دانک
باهم بکوبانند دوله تا به چوب بسته دهان باید جا که باشد
بان بخورند و اگر در دهان باشد بعد از آن باب گشنیز سبز
یا برگ شفتالو یا هولو بترشه نمایند و اگر رطب انها ایم
برخسند خشک الثمار را کوبیده در زر نماید دوای افعه و تحقن لره
سرکه غسل باو بسرشند بیماد ضمادی کرایی فرنکیه مجرب سلام
والضا برای آن فلوس سیاه چاب باخته بجوشند و بر طعام باشد

نماد لیس

حب

باو لنمایند طلای مجرب جهت جرب و ادرار رمیوه
زرنیخ سرخ گوگرد زرد شطرنج کندش زراوند مدحرج ابهر
یکمثقال کرده با زرد اجزا را کوبیده به روغن زیتون سرشته
حب نخود نمایند و صبح بحمام بروند طلای جهت حکه اند جو و باقلا
سفیداب با آب گشنیز بمالند طلای جهت جرب نفط سفید
زرنیخ زرد نمک سنگ چهار دانک دنم نشاسته نیم مثقال
روغن گل سرخ مجربست تمت بعون الملک الوهاب

بسم الله الرحمن الرحیم

دوای مجرب که به کیه لاری در اوایل حدوث النفخ است و بیمار
العاق افاله در اوایل حدوث بر تمیمه جرب سیم و از طرف
این دوا که بعد از حصول عافیت اثری و دماغی باقی نماند
دو دوا را آفر گذار و بر صحن صاف میشود که باشد تا بیست روز
ممنوع شود طریق ساختن دوای بنور بول شتر را بقدر یکجب گرفته
در ظرف مس با لاقعع که رطوبت و کثافت را برداشته باشد کرده

باشش لایم باشند چراغ بکوبا شند تا بنفف برسد پس
از آتش نوشته در ظرف چینی شسته ضبط نمایند و اگر خواهند
اقسام قرص سه مثقال سفیداب قلعی دو مثقال اجزای اول را کوبیده
مثقال و دو دانک بازه قلعی حل نا شده تا بنفف برسد اجزای
دوم را نرم سابیده اجزای سیم را با آب گشنیز سبز نرم
[illegible] در ظرف زجاجی مضبوط نمایند نهایت تجربه رسیده
[illegible] که حاجت با اجزای دیگر نیست دوای اول را [illegible]
[illegible] شده در استخوان نمایند نافع [illegible] نوبت [illegible]
فاوزهر [illegible] با آب گشنیز سبز [illegible] سابیده [illegible] طلا نمایند
[illegible] فاوزهر [illegible] اول [illegible] و در غایت [illegible]
[illegible] رجع و سوزش زبان [illegible] که طلای
[illegible] در هر [illegible] که طلای [illegible] نمایند [illegible] دوای
در ظرف [illegible] خشک شود به آب گشنیز [illegible] تا اعتدال
[illegible] و آب [illegible] استخوان نمایند و این نسخه
[illegible] مجربست [illegible]

۴ [illegible]

[illegible]

شیخ محمد جعفر شیخ الاسلام سابق اصفهان برای [illegible]
دفع [illegible] معالجه نمود و در تعلیم آن نهایت [illegible]
بالاخره [illegible] که ذکر آن لازم معلوم [illegible]
والسلام من لا نبی بعده و آله الاطهار

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه شربت بزوری بارد از مجربات حکیم اشرف که جهت
حمیات حاره عفنه و انواع حرارت کبد نافع و
مجرب است تخم خیار تخم خربزه [illegible] تخم کاهو از هر یک
[illegible] مثقال ریشه [illegible] قند سفید [illegible]
معمول [illegible] شربت سازند قدر شربت ۲۵ [illegible] مثقال تا ده
مثقال نسخه غرغره [illegible] جهت جراح [illegible]
جراحی که در لثه و کام و حلقوم بوده باشد مجربست سماق
گلنار [illegible] بنم کوب کرده
جوشانده [illegible] تکرار [illegible] غرغره نمایند [illegible]

زوال باید برشته کرد چونکه قهوه را برشته می‌کنند و نرم کوبیده
بر بن دندان باشند که نه تجربه در دفع مواد نزله و آلام حاره
و دافع و ازاله اوجاع دندان را مجربست نسخه مجوزه(?) که کرنه(?)
امساک از مجربات و گاه باشد که سطوح(?) انزال نشود
مصطکی کندر حب بلوط شاهدانج اجزای ادویه مساوی نرم
کوبیده مقابل مجموع عسل بقوام آورده برشته قدر شربت
یاده(?) مثقال پیش از جماع شربت بدهد و فاصله دار برخیزد(?)
و ماءالشعیر(?) اجتناب لازم است از مجربات مولانا حکیم محمد(?)
قرص(?) در قطع تب ربع و غیر آن که در تجربه رسیده(?)
اسارون [illegible] کندر [illegible] چند [illegible] سنبل(?) [illegible] زرانبج(?) افیون
از هر یک ده مثقال کوفته و بیخته با یک وزن ادویه عسل کف
گرفته معجون سازند قدر شربت از یک نخود تا دو نخود در ساعت(?)
قبل از نوبه بخورند از مجربات حکیم کمال الدین محمود است اگر نوبه
در ساعت قبل از نوبه یک نخود تا دو نخود بخورند البته در آن
در آن روزها در نوبه سیم تب رفع میشود و این مجربست

[illegible]

حب لؤلؤی و مجربست صفت آن اینست جدوار(?)
[illegible] فلفل دارچینی سنبل(?) [illegible] سیاه(?) سه ماشه(?) از هر یک سه مثقال
افیون یک مثقال کوفته و بیخته با یک وزن عسل بقوام آورده
برشته معجون سازند معجون طباشیر که اسهال را دفع(?) و تقویت
معده کند [illegible] طباشیر [illegible] گل سرخ از هر یک
هفت مثقال سماق یک دانگ و نیم گلنار چهار دانگ
و نیم مصطکی [illegible] دانگ [illegible] کوفته و بیخته با دو وزن ادویه
قند سفید برشته معجون سازند قدر شربت ده(?) مثقال
باشد [illegible] نسخه شربت دینار از برای [illegible]
قدر شربت از ده مثقال تا بیست(?) مثقال باشد عرق السوس(?)
باید خورده شود پوست بیخ کاسنی چند مثقال گل گاوزبان
گل [illegible] گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک ده مثقال
ریوند چینی [illegible] ده مثقال با [illegible] طبخ نمایند قند [illegible] سفید [illegible]
هر قدر که شربت را بقوام آورد ادویه مجربه [illegible] مذکوره
که در حین [illegible] شربت باید [illegible] طلا نمایند بادیان [illegible]

زرنیخ عاقرقرحا از هر یکی از هر یک یک مثقال به نیم مجموع را با آب
نخود از هر یک گداز نمایند و با آب … در ظرف شیشه
بگذارند که خشک شود و … مباشرت … باشند
بر قضیب مالند مجربات از خط مرحوم حکیم حسینای گرامی … شده
که اسپر … بواسطه ضعف اقتدار بر مباشرت … کسی که ناتوان
بر ازاله بکارت باشد و به عدم اقتدار مشهد
برطوبت … باشد از جمله مجربات … و …
زرنیخ سرخ … مثقال گوگرد ده مثقال … که سم الفار
از هر یک چهار مثقال اجزا را نرم … کرده با روغن کافور
مخلوط نمایند و پارچه … را بر روغن تر کرده بهمین نحو ادویه را
بر او … پارچه … بر … روغن … میباید
باتش بدارند تا روغن … بچکد و بعد از آن … نگاه
دارند تا آتش … دو باره قطره اول بخوران دارند
تا دو قطره دیگر بیاید و همچنین باین دستور تا تمام فتیله سوخته
مجموع روغن بچکد و در وقت حاجت بر قضیب طلا نمایند

روغن برارند

والسلام

و بعد از سه روز مباشرت نمایند و جهت رجع … در حمام طلا نمایند
مجرب است پنج … سوزنجان … روغن … گرم … نمایند

حسب الامر … الله … مقتضی … نواب …
سعادت … شاه … [illegible] … گوهر …
شرافت و ثروت و … کوکب برج جلالت و …
صاحب مکارم و اخلاق … بزرگ و کوچک …
فرد آفاق آنکه … خود … خوی …
… را … جهت … عالیجاه … خان …
و شرف الطاف … الله … مرات الله …
… در … زرنیخ … و …
با عالم … سید بنده ضعیف …
… استنساخ …
… شهر صفر المظفر … عام

٣٧١